بسم الله الرحمن الرحیم

معلم الانشاء

راهنمای انشاء و نگارش و اصول ترجمه عربی

کتاب سوم

تألیف: استاد سید محمد رابع حسنی ندوی

رئیس دانشگاه اسلامی دار العلوم ندوة العلماء (هند)

با مقدمه هایی از اساتید بزرگ:

علامه سید محمد یوسف حسین پور

شیخ الاسلام مولانا عبدالحمید

مولانا محمد قاسم قاسمی

ترجمه و تدوین: عبدالقادر دهقان

حسنی ندوی، محمد رابع
معلم الانشاء، راهنمای انشاء و نگارش و اصول ترجمه عربی/ تالیف محمد رابع حسنی ندوی؛ با مقدمه هایی از محمد یوسف حسین پور، مولانا عبدالحمید، محمد قاسم قاسمی؛ ترجمه و تدوین: عبدالقادر دهقان. ـ تربت جام: شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۷۸.
۱۷۶ ص.
۱. زبان عربی ـ فن نگارش. الف. دهقان، عبدالقادر، مترجم.
ب. عنوان
PJ ۶۱۲۳ ۴۹۲/۷۵۰۷

نام کتاب: معلم الانشاء

نویسنده: محمدرابع حسنی ندوی

مترجم: عبدالقادر دهقان

ناشر: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام

تلفن: ۲۵۲۳۸ - ۰۵۲۸۲

تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

قیمت: ۷۰۰ تومان

قطع: وزیری

شابک: ۲-۲۶-۶۷۶۵-۹۶۴

الفهرس

الموضوع | الصفحه

الموضوع	الصفحه

الموضوع	الصفحه

الموضوع	الصفحه

الموضوع	الصفحه

دار العلوم ندوة العلماء
DARUL- ULOOM, NADWATUL ULAMA
الرقم : ۴۰۰/ ۱۴۱۹ھ
التاريخ : ۱۹/ ۷/ ۱۴۱۹ 10.11.1998
المشفوعات :
الموضوع :



کرم فرمائے منزه الأخ عبد القادر قادری حفظه الله تعالی

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

به نامه شما از فعالیتهای علمی جنابعالی آگاه شدیم خدا شما را مدد کند و کامیابی دهد

ازین خبر مسرور شدیم که آن جناب معلم الانشاء سوم را برای مدارس بلوچستان

بفارسی ترجمه کرده اید و بعضی تمرینها را به مقتضای محیط ایران

و طلاب ایرانی تغییر داده اید، دعا کنیم که خدای تعالی کتاب را

برای طلبای بلوچستان و ایران مفید تر بسازد و امید داریم

که تغییر شده تمرینها موافق ثقافت اسلامی باشد، برای اطمینان مزید مطبوعه

کتاب را انتظار خواهیم کرد۔

و برای کامیابی شما دعا گوئیم —

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

محمد رابع ندوی



مقدمه:

به قلم علامه سید محمد یوسف حسین پور حفظه الله

نحمد و نصلی علی رسوله الکریم و بعد:

با توجه به برنامه ریزی شورای هماهنگی مدارس دینی اهل سنت سیستان و بلوچستان، در زمینه پیشرفت علوم و فرهنگ اسلامی، بویژه فن ادبیات عرب، مشاهده گردید که برخی از کتب درسی متداول قدیم، حاوی مطالبی هستند که از نظر اخلاقی، تاثیر منفی دارند و برخی دیگر با روش متداول زمان مغایرت دارند به همین دلیل علمای معاصر، به تغییر و جایگزینی کتب فنون ادبی همت گماشتند.

به حق می‌توان گفت که دار العلوم ندوة العلماء (هند) قدمی مثبت در این زمینه برداشته و موفقیت چشمگیری حاصل نموده است، بنابر این مدیران مدارس وابسته به شورای هماهنگی، مناسب دیدند، جهت بارور ساختن فن ادبیات عرب از برنامه درسی این موسسه استفاده نمایند.

در این رابطه تصویب سلسله کتابهای معلم الانشاء حلقه‌ای از آن زنجیزه بود که برادران مولوی محمد امین حسین برو مولوی عبدالقادر دهقان بر آن شدند که این کتب

را از زبان اردو به فارسی برگردانند.

برادر عزیز مولوی عبدالقادر دهقان مدرس سابق حوزه عین العلوم گشت، کتاب سوم، معلم الانشاء را با سبک جدیدی در معرض دید خوانندگان قرار داده است که پس از استفاده از این کتاب می‌توان به زحمات نامبرده پی برد و قدردانی نمود، لذا جا دارد که بنده نیز از زحمات و مساعی موصوف تشکر و قدردانی کنم، خداوند او را موفق بگردانند تا در آینده نیز با انجام این گونه خدمات خداپسندانه رضایت خداوند و بندگان او را حاصل نموده و موجبات فلاح و نجات خویش را فراهم آورد.

در خاتمه دعا می‌کنم، خداوند زحمات او را مثمر ثمر نموده و از سر تقصیرات بنده و ایشان بگذرند.

محمد یوسف حسین پور
خادم حوزه علیمه عین العلوم گشت
جمادی الثانیه ۱۴۲۰ هـ برابر با ۷۸/۰۶/۳۱

تقریظ

به قلم شیخ‌الاسلام مولانا عبدالحمید حفظه الله

بسمه تعالی

گرچه احقر فرصت بررسی و مطالعه کامل ترجمه و تغییر برخی مطالب کتاب معلم‌الانشاء سوم، تألیف مولانا محمد رابع ندوی را نداشتم، اما از آنجا که با ترجمه‌ها و خدمات قبلی برادرم جناب مولانا دهقان، آشنایی دارم مطمئنم که زحمات ایشان، برای حوزه‌های علمیه و نسل جوان، مفید و مثمر ثمر خواهد بود امیدوارم خداوند متعال امثال این مولوی عزیز را در جامعه ما زیاد بگرداند و این اثر علمی را مورد قبول خویش و استفاده مردم قرار دهند.

(شیخ الاسلام) مولانا عبدالحمید (حفظه‌الله تعالی)
مسؤول شورای هماهنگی مدارس اهل سنت بلوچستان



سخنی با اساتید و طلاب گرامی ادبیات عرب

به قلم: استاد گرامی، علامه محمد قاسم قاسمی حفظه الله

سُبْحانَکَ لَا عِلمَ لَنا اِلاّ ما عَلَّمْتَنا. اِنَکَ اَنْتَ العَلیمُ الحَکیم

خداوند متعال اسلام را بعنوان آخرین دین و قرآن را به عنوان آخرین کتاب بر بشریت فرو فرستاد.

از این جهت زبان عربی که زبان آخرین وحی است بزرگترین رتبه و فضیلت را تا قیامت بخود اختصاص داد. و سرنوشتش با سرنوشت اسلام برای همیشه گره خورد.

همزمان با گسترش اسلام بر پهنای گیتی نه تنها عربها بلکه بیش از آنها مردم غیر عرب از هر گوشه جهان به یادگیری و تحصیل این زبان مشغول شدند. و بنا به گواهی عربها از خود آنان نیز سبقت و پیشی گرفتند.

اهمیت زبان عربی بجایی رسید که غیر مسلمین نیز به آن اهتمام ورزیدند، گویی دانستن عربی رمز و شعار دانش و فرهنگ تلقی گردید.

اما متاسفانه از وقتی که استعمار غربی بر جهان اسلام سایه شوم خود را گسترش داد و در هر زمینه وارد توطئه شد، دامن زمان عربی نیز از آن محفوظ نماند. و سعی بر آن شد که اهمیت این زبان از دلها برود، برای همین منظور بیگانگان با حمایت فریب خوردگان داخلی مصمم شدند «لهجه عامی» را جایگزین «عربی فصیح» بگردانند. و بدین طریق ضمن اینکه عربها را با زبان قرآن مجید بیگانه سازند، ارتباطشان را با جهان اسلام و ارتباط جهان اسلام را با عربها قطع کنند.

آری در نتیجه همین فعالیت‌های ابلیسی بود که زبان عربی فقط در مدارسی دینی منحصر گردید و آنهم فقط در این حد اهمیت یافت که وسیله‌ای برای فهم کتب فقه و منابع قدیم قرار گیرد.

از دیگران چه گله! رفته رفته علماء و دانشمندان دینی نیز توان نوشتن با زبان فصیح و بلیغ و قدرت گفتگو و مکالمه را با این زبان از دست دادند.

اما الحمد الله همزمان با صدای بیداری اسلامی و منفور شدن طرح‌های استعماری، و زنده شدن ارزشهای اصیل دینی، زبان عربی نیز وارد مرحله نوینی گشته است.

بدون تردید تلاشهای دارالعلوم ندوة العلماء «هند» در جهت احیاء و توسعه زبان عربی نه تنها در آسیا بلکه در سطح جهان اسلام با موفقیت و استقبال بی سابقه‌ای روبرو گردید. که جا دارد دیگر مدارس و حوزه‌ها نیز از تجربه‌ها و برنامه‌های «ندوة العلماء» استفاده نمایند.

شایان ذکر و جای بسی سپاس است که مسئولین شورای هماهنگی مدارس اهل سنت، ایران مخصوصاً علامه محمد یوسف حسین پور و شیخ الاسلام مولانا عبد الحمید مدظلهم با تصویب کتاب‌های تجربه شده در «ندوة العلماء» در این زمینه از خیلی حوزه‌های معاصر گوی سبقت ربوده و ثابت کردند که آنها نیز با شعار «لا نترک کل قدیم صالح و نرحب بکل جدید نافع» هماهنگ می‌باشند.

....

اینک جلد سوم کتاب معلم الانشاء تالیف استاد محمد رابع ندوی مدظله خواهرزاده علامه ندوة العلماء با ترجمه دوست گرامی مولانا عبدالقادر دهقان حفظه الله تقدیم اساتید و طلاب ادبیات عرب می‌گردد.

....

اساتید محترم وطلاب عزیز این نکته را فراموش نفرمایند که صرفاً با خواندن کتاب درسی و حل تمرینات پیشرفت مطلوب حاصل نمی‌گردد.

مهمترین چیزی که طلاب باید آن را حاصل نمایند و اساتید به آن تاکید ورزند جای

دادن اهمیت زبان عربی در دلها و ایجاد ذوق صحیح گفتن و نوشتن است.

اینک با توجه به تجارب گذشته توجه دوستداران زبان عربی را به نکات ذیل که مراعات آن باعث شکوفائی استعدادهای گردد جلب می‌نمایم.

نکات دهگانه جهت آموزش و رشد زبان عربی

(۱) نیت صحیح

(۲) حفظ تعبیرهای برگزیده از کتاب‌ها و مجله‌ها

(۳) حفظ اشعار منتخب و مفید

(۴) نوشتن خاطرات روزانه [و لو در یک صفحه حداقل]

(۵) التزام نمودن به مکالمه و گفتگو با دوستان و همکلاسیها در محیط مدرسه

(۶) گوش کردن به نوارهای سخنرانی دانشمندان و علمای بزرگ و استفاده از برنامه‌های رادیوئی

(۷) مطالعه دایم مجلات و روزنامه‌های عربی

(۸) تاسیس «النادی العربی» در حوزه‌ها و شرکت منظم در آن و ایراد مقاله و سخنرانی عربی.

(۹) تهیه و نشر مجله‌های دیواری به زبان عربی

(۱۰) دعا برای موفقیت

امیدوارم با تلاش‌های ابتکارآمیز طلاب و اساتید شاهد پیشرفت‌های چشمگیری در کلیه زمینه‌های علمی مخصوصاً در عرصه زبان و ادبیات عرب بوده و به رضای الهی نایل آییم.

لَعَّل الله یُحْدِثُ بَعَدَ ذٰلِکَ اَمراً»

خادم الطّلّاب محمد قاسم دار العلوم زاهدان، ۵ جمادی الثانیه ۱۴۲۰ هجری

سخن نخست

مزن بی تأمل به گفتار دم
نکوگوی اگر دیر گویی چه غم؟

گسترۀ میدان انشاء و نگارش، در عصر حاضر بسیار وسیع و متنوع و نقش موثر مطبوعات در تسخیر افکار عمومی انکار ناپذیر است ، به وسیله یک نوشته جذّاب و حماسی (اعم از نثر و نظم) می‌توان انقلاب آفرید و جهانی را دگرگون ساخت، به گفته شاعر:

قافیه سنجان که علم بر کشند ملک دو عالم به قلم در کشند

***

عالمی را یک سخن ویران کند روبهان مرده را شیران کند

بدیهی است هنر نویسندگی مانند سایر هنرها نیاز به فراگیری و آموزش دارد و برای این منظور فقط خواندن کتب ادبیات و دانستن اصول فصاحت و بلاغت کافی نیست بلکه برای کسب مهارت در خوب گفتن و خوب نوشتن باید در کنار مطالعه و فراگیری قواعد، تمرین نمود و قواعد ادبی را به کار بست.

کتاب حاضر، مجموعه‌ای از تمرین‌ها و بحث‌های دستوری است که به منظور آموزش شیوه‌های انشاء و نگارش و اصول ترجمه عربی، به قلم استاد محمد رابع حسنی ندوی (خواهرزاده امام ابوالحسن حسنی) استاد ادبیات عرب و رییس دانشگاه دار العلوم ندوة العلماء (هند) و دبیر مجلۀ عربی «الرائد»، به زبان اردو تالیف شده است.

این اثر که از متون درسی حوزه های علمیه و کتاب سوم از سلسله کتابهای آموزش انشاء و نگارش عربی است، مشتمل بر پنج بخش و نود تمرین است، در بخش پنجم،

نمونه‌هایی از آثار اساتید و نویسندگان شهیر و با سابقه ارائه شده است تا دانش آموز، شیوه نگارش آنان را مورد توجه قرار داده و از سبک کار آنها سرمشق بگیرد.

از آنجا که اصل این کتاب برای دانش آموزان هندی تالیف شده است قسمتی از تمرین‌ها مربوط به مراکز فرهنگی و آثار تاریخی کشور هند بود که در ترجمه، با عنایت به محیط و ذوق طلاب و خوانندگان ایرانی، تا حد امکان در تغییر و جایگزینی معادل آنها کوشش شده است.

بدین ترتیب کتاب حاضر از چند خصوصیت بهره‌مند است:

الف: روش تدوین و تنظیم کتاب ابتکاری است و با کتاب‌های دیگر تفاوت فاحش دارد.

ب: اساس کار در این کتاب بر تمرین و کاربرد عملی بحث‌های دستوری و نکات ادبی است.

ج: تمرین‌ها در عین تنوع و جذابیت به نحوی طرح شده است که نیروی تفکر و ابتکار و توانمندی دانش‌آموز را تقویت و شکوفامی‌سازد.

د: مطالب دروس و رهنمودها به گونه‌ای است که دانش‌آموز را گام به گام به سوی مقاله نویسی پیش می‌برد.

هـ: در تدوین تمرین‌ها از تاریخ اسلام و مفاهیم اخلاقی و اجتماعی بهره گرفته شده است.

و: متون و قطعه‌های برگزیده از حیث موضوع، سبک و نویسنده متنوع است و خواننده را با نویسندگان معروف جهان اسلام و فعالیت‌های علمی و اجتماعی آنان آشنا می‌سازد.

امید است اگر این کتاب به دقت مطالعه و تدریس گردد و مطابق نمونه‌ها عمل شود، نتیجه مطلوب حاصل گردد.

ناگفته پیداست در ترجمه این اثر، خطاها، لغزش‌ها و اشتباههای چاپی خواهید یافت لذا از اساتید و اهل ادب و عموم خوانندگان ضمن التماس دعای خیر عاجزانه استدعا دارم

مرا در برطرف ساختن کاستی‌ها یاری فرمایند.

در خاتمه برخود می‌دانم که از اساتید بزرگوار حضرات علامّه سید محمد یوسف حسین پور و مولانا محمد قاسم قاسمی که این ترجمه را به‌رغم گرفتاری‌ها و مشغولیت‌های علمی مطالعه و اصلاح فرمودند، تشکر نمایم.

نیازمند رحمت خدای منّان
عبدالقادر دهقان
سراوان - بخشان
مدرسه علمیه علامه محمد شهداد سراوانی (ره)

سخنی با معلم!

تمرین‌های کتاب وابسته به بحث دستوری درس و مثالهای آن است، به همین دلیل، مناسب است، قبل از هر تمرین، نخست متن درس و مثالهای آن، تدریس شود، یا توسط دانش‌آموز، زیر نظر و رهنمایی معلم، مورد مطالعه قرار گیرند و موارد مبهم با کمک او حل شود؛ بهتر است هر مقاله در دو یا سه صفحه تنظیم گردد.

الباب الاوّل

برای فراگیری فن انشا و نویسندگی علاوه بر دانستن قواعد صرف و نحو و بکار بستن آنها، استفاده از نیروی تفکر و قدرت تداعی و ذوق ادبی نیز لازم است، بدین جهت است که نمی‌توان برای انشاء نویسی اصول خاصی تعیین کرد. ولی می‌توان گونه‌ای از رهنمودها و نکات لازم را تذکر داد که در زمینه تمرین انشاء، رهنمای خوبی برای نوآموزان باشند، در صفحات آینده به پاره‌ای از این اصول و دستورها و رهنمودها آشنا خواهید شد، در این رهنمودها کوشش شده است که نوآموز از همان آغاز، به کمک تمرین‌های متنوع، قدم به قدم به سوی مقاله نویسی هدایت شود.(۱)

هر گاه بخواهید، خیالی را که در ذهن شما نقش بسته است. اظهار نمائید، یا تأثر خود نسبت به چیزی را بازگو کنید، یا بخواهید حالتی از احوال محیط خویش را توصیف کنید یا به شرح حادثه‌ای بپردازید علاوه بر دانستن اسلوب جمله‌بندی و بکارگیری کلمات، باید طریق سخن گفتن را نیز بیاموزید و بدانید که به کدام روش موثر سخن خود را در ذهن شنونده یا خواننده، جایگزین کنید، بنابر این سعی کنید منظور خود را به عبارتی

۱ـ در قسمت دوم معلم الانشاء، پس از بیان قوانین و شیوه ترجمه، به منظور رشد استعداد و صلاحیت انشاء نویسی، چند اصل مهم در نگارش یاد آوری شده و نمونه‌هایی جهت تمرین بیان شده بود، تا دانش‌آموز قبل از ورود به میدان انشاء و مقاله نویسی، اندکی با موضوع ممارست، داشته باشد، لذا تمرینهای آن کتاب با توجه به سطح دانش و مقتضیات سنی دانش‌آموزان، بسیار ساده و در سطح ابتدایی و بدون تشریح قواعد بود، در این کتاب با اصول و قواعد مقاله نویسی و انواع و مراحل آن آشنا می‌شوید و ادامه تمرین‌ها را در سطحی گسترده‌تر دنبال می‌کنیم.

بیان کنید که مطابق با موقعیت و در عین حال نوشته‌تان یکدست و خـوش آهـنگ و دارای روح باشد.

برای این منظور لازم نیست عبارات و الفاظ را زیرو رو کنید، بلکه بایستی پیش از آغاز نگارش، نگاهی به موضوع مورد نظر بیندازید و چند دقیقه درباره آن فکر کنید، هدف و مطالب اصلی و فرعی موضوع رابه ترتیب، به خاطر بسپارید (و یاداشت کنید) بعد از آنکه طرح کلی ساختمان نوشته، در ذهنتان شکل گرفت، با زیر نظر داشتن تمام گوشه‌های موضوع، بر حسب مقدار و ترتیب مطالب، عبارتی پسندیده انتخاب کنید و به شرح مطالب بپردازید، در این زمینه لازم است جایی از تفصیل و جایی از اختصار کار بگیرید، برای موفقیت بیشتر در این کار باید در مورد تفصیل و تجزیه، تمرین کافی داشته باشید.



التفصیل و التجزیَة

اگر مطلبی را که در یک جمله یا یک سطر نگاشته شده است پرورش دهیم به یک «قطعه»[1] تبدیل می‌شود و اگر یک قطعه به همان ترتیب توسعه داده شود مطلبی در یک صفحه تنظیم می‌گردد و گاه، انسان جمله‌ای بر زبان می‌آورد و سکوت می‌کند، اما موقعی دیگر، همان جمله را (با افزودن اجزای نوین) گسترش داده مقاله‌ای می‌نگارد، به مثال زیر توجه کنید:

«ساعتی غالیة»

جمله بالا به شکل زیر گسترش یافته است :

« اِنّ ساعتی لا توجد فی کل دکان لغلائها و قلّتها و قدانفقت فی شرائها ثلاث مائة درهم و هی مصنوعة فی اکبر مصنع من مصانع العالم»

هر جمله را هر مقدار که بخواهید می‌توانید مانند مثال بالا، حسب دلخواه خود «تفصیل» نمائید، به این طریق که جملات و مطالب متنوعی که با موضوع مناسبت تام داشته باشند، در آخر آن بیفزائید، بدین ترتیب مقاله شکل جدیدی به خود می‌گیرد، برای توضیح بیشتر یک جمله را در چهار قطعه (بند) گسترش داده‌ایم که هر قطعه نسبت به قطعه گذشته بزرگتر است، به مراحل تفصیل و گسترش آن توجه کنید:

۱ـ قطعه معمولاً در شعر مشهور است ولی گاهی در نثر و نوشته هم تکه‌ای دربارهٔ موضوعی نوشته می‌شود که نه مقاله است و نه داستان، و آن را «قطعه نثر» می‌نامند (مترجم).

جمله: «مدرستی جمیلة»

۱) مدرستی جمیلة المنظر انیقة المبنی

۲) مدرستی جمیلة تمتّع النظر الیها و تجعل زائرها معجبا باناقتها و روعة جمالها۔

۳) مدرستی جمیلة کلما دخل الیها زائر دهش من جمال مظهرها و مبناها اذ رکبت من بناء فخم و صورة رائقةٍ حیث یتمنی کل طالب ان کان التحق بها حتی تجمع لدیه متعتان متعة العلم و متعة المنظر البهیج۔

۴) کان منشؤ مدرستی یملکون سلامة الذوق و نظرات ثاقبة فما کانوا یبغون مبنیً بسیطاً او عمارة ساذجة لاتدخل فی النفس السرور و لا یبتهج القلب و لاتریح الذوق کما انّها جدران و سقف اقیمت لاضطرار الحاجة الی ذلک۔فاحضر و البناء مبناها من المهندسین المهرة الذین یحسنون ایجاد تشکیلات جمیلة للمبانی، تشکیلات تقضی الضرورة و تسهل فی نشاط التعلیم فی ارجاءه و ترضی ذوق الرجل و تقضی فرائضه من امور دینیه و شئون علمیة و انفقوا علی ذالک مبلغاً عظیماً من المال لا یجاد هذا الجمال الساحر و الروعة المدهشة الذین یبعثان فی نفوس روّادها البهجة و السرور و یجعلان زائرها یغتبط بمشاهدتها و یحمل معه ذکرها اینما حل و یثنی علی المشرفین علیها و علی بُناتها۔

مطابق نمونه بالا، می‌توانید هر موضوع مختصر و کوتاه را به تفصیل بنگارید، اکنون آموختید که چگونه می‌توان یک مطلب مختصر را تفصیل نمود و یک جمله کوتاه را به عبارتی بزرگ تبدیل کرد، ولی یک موضوع را نباید از نظر دور داشت و آن اینکه باید نوشته، ساده و در عین حال شیوا و رسا باشد و عبارات مبهم و جملات پیچیده، و کلمات نامأنوس در آن بکار نرود، بعبارت دیگر، نویسنده در سراسر نوشته، از اصل و روح موضوع دور نیفتد و تمام بحثها و مثالها و آرایشگریها پیرامون موضوع اصلی، دور بزند و اجزای نوشته کاملاً با هم هماهنگ باشد و تاثیری واحد در ذهن خواننده القا

کند:

در اینجا چند قطعه ادبی برای مثال انتخاب شده تا درک مطلب آسانتر و موضوع بهتر برایتان روشن گردد، این قطعه‌ها از مطالب مختلف گزیده شده و هر یک از آنها موضوع کاملی نیستند، به همین جهت است که فاقد مقدمه و نکته پایانی (اختتامیه) هستند، به این قطعه‌ها توجه کنید:

۱) عمل ساعی البرید.

و هو یودّی عمله سعیاً علی الاقدام و قد یرکب دراجة لمسافة بعیدة و السعاة فریقان، فریق یستلم الرسائل من مکتب البرید فیضعها مرتبة فی حقیبته ثم یطوف فی الشوارع و الطُرق و علی المنازل و الحوانیت و المقاهی فیسلّم کلاً رسالته و فریق یطوف بصنادیق البرید المثبتة بالجدران فیجمع ما فیها من الرسائل فی حقیبته، ثم یعود الی مکتب البرید حیث تختم هناک ثم یحملها القطار الی شتی البلدان و الاقطار.

و ساعی البرید یقوم بعمل نافع عظیم و یقدم لنا خدمة جلیلة، نضع بین یدیه اسرارنا و اموالنا فیبلغها اهلینا و اصدقاءنا کاملة غیر منقوصه و یریحنا من العناء و المشقه.

در قطعه بالا دو چیز بیان شده است، اول وصف عمل «ساعی البرید» دوم اظهار نظر در مورد مفید بودن عمل «ساعی البرید».

حال به قطعه‌های دیگر توجه کنید:

۲) الأزهار زینة المآدب و الحفلات ـ

و المآدب و الحفلات تزید رونقها و بهاءها الأزهار فانها تمنح المکان الذی توضع فیه باقتها جمالاً و روعة فیمتّع الحاضرون ابصارهم بها و یشمون روائحها فیرتاحون بها و یبلغ بذلک سرورهم مبلغا عظیما تهتزبه نفوسهم و یرتاحون للجلوس و لایسئمون و هم ینتفعون بالشم و النظر

کلیهما فهی زینة للمجالس و روائح طیبة فوّاحة للشاهدین و علامة حسن الذوق و قدکان رسول اللّه صلی اللّه علیه وسم یحب الطیب کثیرا۔

۳)القطار یجری علی الخطوط الحدیدیة:۔

و ان القطار لیجری علی خطوط کأنها خیوط مدت علی الارض بسیطة مستویة فی طولها تجعل البلدان تحتها کالواقعة فی شبکة یجری علیها القطار بسرعة فائقة بدوران عجلاته علیها لا تترکها فینة من الوقت و لاتزول عنها۔

۴) و بالأمطار حیاة للأرض:۔

و انما الأرض لتترقب نزول المطر حینما تشتد الحرارة و یشتد وهج الشمس و یجف کل شی علی ظهرها و یکاد یجف فینزل حین ذاک المطر فیکون حیاةً لکل مخلوق و حیاةً لکل ما یصلح ان یکون نباتا و تحی الأرض به حیاة خصبة ناضرة۔

۵) و الحج یجمع بین مسلمی مختلف الدیار و الأوطان فی محل واحد و فی الحج منفعة اخری جلیلة لاتحصل من طریق اخر هی انه یجتمع به حول بیت اللّه الحرام لتادیة فریضة الحج الوف من المسلمین من اجناس مختلفة و انواع متفرقة فی عدد ضخم لاتجمعهم و لاتربطهم فیما بینهم الا کلمة الاسلام و لاتفرقهم غیرها و ذالک تصدیق قول اللّه عزّو جلّ و اذّن فی الناس بالحجّ یأتوک رجالا و علی کل ضامر یأتین من کلّ فجّ عمیق۔



التجزية و اعتدال الاجزاء

همیشه در نوشتن مطلب باید سعی کنید که نوشته، متناسب با موضوع و یکدست باشد، هر گاه بخواهید یک مطلب یا موضوع را تجزیه نمایید، دقت کنید که عناصر و اجزای آن به هم پیوسته و هماهنگ و با یکدیگر متناسب باشند و در ترتیب و تنظیم مطالب تعادل رعایت شود تا همه اجزای نوشته مانند حلقه‌های یک زنجیره یکسان و مساوی باشند، مطالب و خطوط اصلی در جایگاه اصلی مقاله و بقیه الفاظ و متعلقات در کنار آنها ذکر گردد، در کل نوشته این تعادل و هماهنگی باید رعایت شود تا نوشته شما بی مورد و نامانوس نباشد، برای مثال جملهٔ «خالد مسلمانی نیکوکار است» طبق عناصر، اصول و فروع، اصل و متعلقات آن به شرح زیر گسترش یافته است:

خالد مسلمانی نیکوکار است ۱) عقیده‌ای راسخ و ایمانی قوی دارد ۲) همواره به نماز و روزه پایبند است ۳) مردی پرهیزکار و با تقواست و همیشه به فکر توشه زندگی اخروی است خوش برخورد و متدین است....

سپس همین جمله با تشریح و تفصیل بیشتر به این صورت در آمده است: خالد مسلمانی نیکوکار است (۱) عقیده‌ای راسخ و ایمانی قوی دارد (الف) از انجام کارهائی که موجب خشنودی خداوند نیست اجتناب می‌کند (ب) همواره می‌کوشد تا موجبات

خشنودی خدا را فراهم آورد ـ پیوسته به نماز و روزه پایبند است (الف) از ادای نماز در اوقات مقرر، هرگز تساهل نمی‌کند (ب) می‌کوشد نماز را با خشوع و خضوع بخواند (ج) نماز او نمونه‌ای است از نماز کسانی که از خدا خوف و ترس دارند (د) قبل از رسیدن ماه رمضان، خود را برای روزه و عبادت آماده می‌کند (ه) ماه رمضان را در روزه، نماز و تلاوت سپری می کند، با دست و زبان خود کسی را آزار نمی‌دهد، راستگو و وفادار است.

بدین گونه هر موضوعی را که انتخاب می‌کنید، تعادل و هماهنگی را در نظر داشته، آنرا بر عناصر آن تقسیم کنید و با عبارتی ساده و روان بنویسید، در اینجا به یک مثال دیگر توجه کنید، موضوع عبارت است از: «**الخلق الحسن یحبّب صاحبه الی الناس**» اینک به تخریج و تفصیل عناصر آن دقت کنید:

(۱) انک اذا بسمت لأحد و تکلمت معه بلطف و ظرف و خاطبته بادب و اکرام.

(۲) و انک اذا رعیت الضعفاء و تفقدت احوال المساکین و البؤساء.

(۳) و انک اذا بذلت اموالک لاغاثة ملهوف اولا طعام جائع اولنصرة مظلوم.

(۴) و اذا دُمتَ فی خدمة الجمیع تُشفق علی الصغیر و تحترم الکبیر و تخدم الشیخ الضعیف.

(۵) و اذا استقامت سیر تک و سرت علی الآداب الاسلامیة و تأسیت بسیرة النبی صلی الله علیه و سلم

(۱) تُحبّبک اخلاقک الی الناس و تعلو منزلتک فی نفوسهم.

(۲) تکسب اصدقاء محبّین و یدخل حبک فی قلوب الناس.

(۳) تصیر مکرما محترما مجلّالدی الصغار و مُحبًّا مکرّما لدی الاتراب و مقربا عزیزاً لدی الکبار.

(۴) تعدّ من خیرة الناس یولیک الثناء العطر و الذکر الجمیل

(۵) تحرز ثواب الآخرة و حمد الاولی

قطعه بالا به ده عنصر (جزء) تقسیم شده است، شما می‌توانید آنرا به شکلی کوتاه‌تر یا مفصل‌تر در آورید، حال، با این تشریح، امیدواریم روش تفصیل و اختصار را یاد گرفته باشید.



تعيينُ المواضيع

در صفحات گذشته، به حد کافی پیرامون تفصیل و اختصار، تحلیل و ترکیب بحث شد و در جلد دوم این کتاب نیز مقداری تمرین کرده‌اید و غالباً دستورها و راهنمائیهایی را که در آن کتاب خوانده‌اید بیاد دارید، در اینجا به منظور بالا بردن توان و استعداد شما، مناسب است قبل از آغاز مقاله نویسی چند مورد تمرین ساده داشته باشید.

قطعه‌های زیر را مطالعه کنید و در مورد عناصر آنها بیندیشید و سپس موضوع هر قطعه را معین کنید و برای آن، عنوانی تهیه کنید که گویا این قطعات برای همان موضوع یا عنوان نوشته شده‌اند:

(۱) الكهرباء تسير الترام الذى ينتشر فى المدينة كالشرايين فى الجسم فيربط بين انحاءها و يقرب اجزائها و يصلها بضواحيها التى لولاه لم نبلغها الاّ با لمشقة و التعب فتسهل اعمالنا لأ ننا نصل الى غاياتنا فى اقرب زمن و تروّج التجارة اذلاتتأخر بفضله المسافات و يتوّفر به الوقت.

و هى تدير الآلات التى تخرج النسيج و التى لم تكن تدار الا بايدى الاقوياء منّا قبل اكتشافها و الايدى مهما بلغت قوتها ضعيفة و بطيئة فى‌العمل و انها تنيرلنا فى الظلام فتبدده كأن الليل قد تحول الى النهار او كان الشمس قد طلعت فى جنح ليل فتجعلنا نبصر كل خفى و ظاهر

کمانراهما فی الوقت الذی تضیئی لنا فیه الشمس.

(۲) والقطار ینقل البضائع سواء اکانت خفیفة ام کانت ثقیلة و نرسل به طرودنا من کتب و صحف و حلاوی و اطعمة والمرافق التی نحتاج الیها حیناً بعد حین لأننا لانقدران نسافر کل حین لجلب هذه الأمتعة و البضائع او لنقلها و اننا نطلب به حوائجنا و امتعتنا الثقیلة من الالات و الماکینات و بضائع العمارة و الصناعة و نصدر و نستورد حاصلات الزراعة و الخامات و غیر ذلک مما لا یمکن حملها الّا بالقطار.

(۳) وان منافع السّیارة لکثیرة منها انها سریعة سرعة فائقة تقطع الامیال فی بضع دقائق و یبلغ راکبها فی اقل وقت الی ابعدمدی و لاتزال سرعتها تزداد علی الأیام واللیالی، سبحٰن الذی سخّرلنا هذا و ماکنّا له مقرنین.

(۴) و انّ مدرستنا دار العلوم لندوة العلماء لتحتوی علی مسجد فخم عظیم تذهب روعته فی نفوس الناس و تأسر اللب قد بنی بالحجر العادی و بالرخام و انه واسع و جمیل فیه میضأتان و منارتان عالیتان تشبهان رمحین منتصبین ذاهبتان فی السماء.



تفصيل المواضيع

حال نوبت شما است که عناوین یا موضوعهای زیر را، با توجه به رهنمودهایی که قبلاً گذشت تفصیل کنید و برای هر یک، قطعه‌ای بنویسید، سعی کنید که عبارت روان و فصیح و مطلب نیز واضح و روشن باشد.

منظور، از فصیح بودن این نیست که الفاظ مشکل یا جملات غیر معروف بکار برید بلکه هدف صحت اعراب، حسن ترکیب و بلاغت تعبیر است، جهت سهولت بیشتر در مقابل هر جمله کلمه "وصف" یا "فوائد" افزوده شده است تا شما نوع موضوع را نیز درک کنید.

(۱) عمل ساعی البريد (وصفه)

(۲) عمل ساعی البريد (فوائده)

(۳) الاطفال فی العيد (وصفهم)

(۴) حالة الارض بعد نزول المطر (وصفها)

(۵) السفر فی القطار (فوائده)

(۶) العقل (فوائده)

(۷) النزهة (وصفها)

(۸) النزهة (فوائدها)



الدّرسُ الخَامِسْ

مقالات (۱)

مقاله عبارت است از مجموعه چند قطعه که برای اثبات یک رای ونظر یا بیان یک خیال یا واقعیت، ترتیب داده شوند، هر موضوع و مطلبی که به منظور اثبات و توضیح یک نظر با رعایت قوانین، از مقدمات و دلائل همان نظر ترتیب داده شود و خواننده به یک واقعیت یا یک نکته دست یابد مقاله نامیده می‌شود.

هر مقاله بر پنج بخش تقسیم می‌شود، این اجزاء و بخش‌ها عبارتند از:

عنوان ـ موضوع ـ افتتاح ـ عناصر موضوع ـ اختتام

عنوان: عبارت است از سر خط مقاله

موضوع: یعنی مقصد و قلب مقاله و آن نکته مرکزی که تمام مطلب پیرامون آن دور می‌زند.

افتتاح: یعنی الفاظ یا عبارتی که به کمک آن مطلب آغاز می‌شود، لازم است افتتاحیه از جملات و عباراتی ترتیب داده شود که برای دنباله بحث نقش مقدمه و تمهید را ایفا کند، یعنی آغازگر مطلب بوده و در ضمن، موضوع را نیز واضح کند.

عناصر: عبارت است از اجزای تنظیم شده موضوع [که به وسیله آنها متن موضوع پرورش می‌یابد، به عبارت دیگر رؤوس مطالب و خطوط اصلی موضوع]

اختتام: یعنی عبارات یا جملاتی که موضوع بوسیله آنها پایان می‌یابد گویا نتیجه و پایان بخش موضوعند.

به منظور آن که افتتاح، عناصر الموضوع و اختتام را بخوبی بفهمید، مطلبی تحت عنوان «**القلم**» نگاشته می‌شود، انشاء الله به کمک آن می‌توانید این اصول را بهتر یاد بگیرید:

العنوان: القلم

الموضوع:ـ القلم نعمة الله العظیمه علی الانسان یخدمه خدمات جلیلة.

مطلب به شرح زیر است.

الافتتاح: القلم نعمة الله التی انعم بها علی الانسان دون الحیوان

عناصرالموضوع: (۱) یرفع به اقواماً و یسقط اخرین (۲) انه یصنع من القصب الحقیرا و الحدید الرخیص و یعمل اعمالاً ضخاماً (۳) یحصل فی یدانسان فیقوم له مقام السلاح الحاد فی ید المقاتل الباسل (۴) و یحصل فی ید انسان آخر فیصبح له کعصا الحکم علی امة اوبلاد (۵) و یحصل فی ید انسان ثالث فیصیرُ به عالماً عزیزاً اوادیبا بارعاً (۶) به ینقسم الناس الی صغیر وکبیر و شریف و وضیع (۷) و به تقضی الامور و تداردفة البلاد (۸) و به یتمیز الانسان عن الحیوان و تخترع المخترعات و یدلی بحکم و علوم و معارف.

الاختتام: فانما جعله الله نعمة عظیمة قلّما تساویها نعمة من نعم الدنیا فحقّ لنا ان نستخدمه فی الخیر

آنچه از نظرتان گذشت مقاله‌ای کوتاه و مختصر بود، با اندک تغییر و تصرف می‌توانیم آن را اجزاء و عناصر مقاله‌ای مفصل و طولانی‌تر قرار دهیم، به مطلب زیر توجه کنید:

«القلم نعمة الله التی انعم بها علی الانسان دون الحیوان یرفع الله به کثیراً من الناس من المنزلة الوضیعة الی المنزلة الرفیعة و یسقط الله به

كثيراً من الناس فيعيشون جهالاً رعاع الناس لاقيمة لهم فى الحيوة و لا و قارلهم و لاعزو لايعبأبهم احد و قد اقسم الله تعالى به فقال «نٓ و القلم و ما يسطرون» و ذكره فى كلامه المجيد.

انه رخيص جداً لكثرة ما يصنع فثمنه قليل و عمله جليل لا يصنع الاّمن الخشب القصير التافه و بقطعة صغيرة من الحديد الرخيص غيرانه يؤدّى اعمالاً ضخاماً و يقضى مآرب كثيرة للانسان.

يحصل فى يد الانسان فيستعمله و يستخدمه فى حاجاته فيصبح له كالسلاح الحاد الماضى فى يد مقاتل باسل يقتل الفساد و يطعن النفاق و الفسوق و يمحو الباطل و يهدمه بامرالله سبحانه و تعالى.

و يحصل فى يد انسان آخر فيرتفع به الى منزلة السيادة و درجة العزة قد يحكم على امة او شعب و قد يكون قاضياحكما يحكم بالعدل و يقضى با لفصل و يحق الحق و يبطل الباطل و يحل مشكلات الناس.

و انما ينقسم الناس بالقلم الى صغير مجهول خامل الذكر والى كبير معروف ذائع الصيت والى شريف عزيز و الى وضيع ذليل ـ و به تقضى امور الناس و تدار دفّة الحكم على البلاد ـ و به يتميّز الانسان من الحيوان و يخترع المخترعات ويُدلى بحكم و علوم و معارف فانّما جعله الله نعمة عظيمة قلّما تساويها نعمة من نعم الدنيا فحق لنا ان نستخدمه فى الخير و لرضاء الله سبحانه فانه من عطاياه الفاضلة و من نعمه الجليلة ـ



مقالات (۲)

یک مقاله، در دو شکل مفصل و کوتاه همراه با عناصر و موضوع از نظرتان گذشت، به اهمیّت و لزوم افتتاح و اختتام پی بردید، مشاهده نمودید که مقاله یکدست و جملات آن با یکدیگر مرتبط و هماهنگ هستند، اکنون به اصول و تفاصیل دیگری توجه کنید:

مقاله مشتمل بر حقائق و مطالبی است که در تائید و اثبات یک نقطه نظر با ترتیب روان، آسان و معقول و بااسلوب واضح و جذاب جمع آوری شوند و نویسنده بوسیله این مطالب تدریجاً فکر خواننده را طوری با عبارات مقاله، گام بگام جلو می‌برد که خواننده اغلب هم متوجه نمی‌شود خواننده از دلائل و مقدمات به آرامی عبور کرده تا به همان نقطه نظر تعیین شده می‌رسد.

موفق‌ترین مقاله آنست که در آن، مقدمات و دلائل با اسلوب عالی و ترتیب معقول و پسندیده یافته شوند و نویسنده حق مطلب را اداء کند، نقطه نظر مرکزی موضوع، عموماً در عبارات اختتام یافته می‌شود، اغلب در عبارات افتتاح نیز به آن اشاره می‌شود و جملات نوشته، کار رسانیدن به همان یک نقطه مرکزی را انجام می‌دهند محور و نقطه نظر بعضی از مقالات در سراسر نوشته پراکنده است و در بعضی موارد نمی‌توان آنرا با الفاظ صریح اظهار کرد ولی تمام مقاله بوسیله ترتیب مطالب و اسلوب خاص خود بیانگر آن است هر مقاله از چند قطعه تشکیل می‌یابد که هر کدام از آنها نسبت به دیگری همانند ریشه‌های محکم و استوار هستند و هر قطعه از چند جمله ترکیب می‌یابد

و آن جملات نیز با یکدیگر مرتبط و مانند ریشه‌های ثابت هستند، ترتیب جملات و قطعه‌ها به گونه‌ای است که هر یک از آنها مقدمه و تمهیدی برای جملات بعدی بنظر می‌آید و طوری به یکدیگر نیازمند هستند که گوئی هر جمله بدون جمله قبل بی ربط و بی معنی است، درست مانند زنجیری بهم پیوسته که هرگاه حلقه‌ای از آن گم شود آن زنجیر به دو نیم تقسیم می‌شود، همچنین انتخاب جملات والفاظ و ترکیب و ترتیب آنها از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است.

اتصال وارتباط میان جملات و قطعات گاهی بوسیله حروف و الفاظ و گاهی بوسیله جملات برقرار می‌شود و گاهی سیاق و سباق عبارت خود بخود اتصال و ارتباط پیدا می‌کند.

بعد از این توضیح برای مثال چند مقاله متفاوت همراه با عناصر و موضوعهای آنها ارائه شده و ذیل هر مقاله یک تمرین با موضوع و عناصر نیز آورده شده است، با استفاده از روش و اسلوب نگارش آنها مقاله بنویسید.



على احدى المخترعات الصناعية

السيّارة ـــ المثال (١)

ترى السيارة ليلا و نهاراً غادية رائحة بسرعة فائقة غريبة كأنها عفريت من الجن جميلة المنظر فكأنها غرفة مؤنقة ـ تتحرک و تنقل يركبها الناس و يصلون الى غاياتهم فى عجل ـ انما كان السفر قبل اختراعها شديداً مرهقا كان الناس يسافرون مشياعلى أقدامهم أو اذا بغوا راحة و طلبوا نعمة اخذوا دابة او مركبا مرتبطا بحيوان يجره يركبونه فى رحلاتهم لكنه كان يلحقهم الارهاق الشديد و التعب الكثير و لم تكن مراكبهم التى تحملهم و لا الدواب التى يمتطونها بمريحة لهم لأنها كانت ابطأمن أنفسهم هم دون الخيل اذهى اسرع الدواب و اسبقها لكنک تجد قليلا من الناس من يقدرون على اقتناء الخيل حيث هى اغلى و اثمن لاجل اهميتها فى أعمال كثيرة من الحرب و غيرها فكان الناس يحتاجون الى أسرع مركب يبلغهم الى غاياتهم فى أقرب وقت و اقصر مدة فاهتدى الناس الى البترول السائل فى الارض فحفر واعنه و كشفواعن بعض اسراره و اخترع هناک رجل مركبا يسير بذلک الوقود فكان سيّارة.

ان منافع السيارة لكثيرة منها أنها سريعة سرعة فائقة تقطع الأميال فى بضع دقائق و يبلغ راكبها فى أقل وقت الى ابعد مدى و لاتزال سرعتها تزداد على الأيام و الليالى فسبحان الذى سخرلنا هذا و ماكنا له مقرنين ـ و ان فى السيارة مقاعد مريحة ينعم الراكب بالقعود عليها لنعومتها و انقباضها الى تحت بنعومة و انبساطها حينما تخلو و

الرجل اذا جلس عليها فكأنما جلس على فراشه فى بيته و أنها تسير بخفة عجيبة حتى فى بعض الاحيان لايشعر الذى تمربجانبه أن سيارة مرت به و مزايا السيارة لكثيرة بعضها هذه ـ

تقسيم المقالة السابقه الٰى عناصرها

الموضوع: ـ الابانة عن صفة و حقيقة السيارة و منفعتها و ضرورتها ـ

العنوان: ـ السيارة ـ

الافتتاح: ـ رؤية السيارة غادية رائحة جميلة المنظر خفيفة المشى ـ

العناصر: ـ (۱) سفر الناس قبل ظهور السيارة (۲) تعبهم بالمراكب الاخرى البطيئة (۳) قلة و غلاء الخيل (۴) وجود البترول (۵) اختراع السيارة (۶) من منافعها السرعة (۷) و الراحة فى الجلوس و الخفة فى المشى ـ

الاختتام: ـ و مزايا السيارة كثيرة ذكر نابعضها ـ

التَّمْرين (۱) اكتب مقالة على العناصر الآتية

الموضوع: ـ الابانة عن صفة الطائرة و حقيقتها و صورتها و ضرورتها و منفعتها ـ

الافتتاح: كان اخى الاكبريريد مشاهدة المطار فصحبته و رأيت طائرة من قرب ـ

العناصر: ـ طيران الطائرة كالطيور (۲) سرعتها الخارقة (۳) غذائها البترول (۴) من منافعها جدواها فى الحرب لوصولها الى كل مكان بطريق الجوّ (۵) سرعتها الطاوية للأرض و توفير الأوقات (۶) الراحة فيها كالسيارة (۷) سرعتها لاتزال تزداد ـ (۸) مستقبلها المأمول ـ

الاختتام: ـ ويرى الناس ان الطائرة لا تكفى لطموح الانسان كذلك فهو يحاول اختراع مركب اسرع من الطائرة بكثير و غير محتاج الى البترول ـ



على أحد الحيوانات
الجمل ـــــــــ المثال (۲)

الجمل حيوان من الانعام طويل الأعضاء نحيلها اكبر من البقر الوحش بقليل، له ارجل طويلة و جسم لابأس به يعلوعلى جسمه عنقه و هو اطول شيء في جسمه كي يرتع في الأرض و اقفادون ان يضطر الى البروك و يرسل عنقه الى مافوقه فيبلغ الأغصان المرتفعة للأشجار فيقتطف ماشاء من نبات او اثمار على ظهره سنام يشبه الهرم يحتوى على الشحم الوافر يغذيه حينما ينعدم له مايأكله لعدة ايّام و تحت ارجله اَخفاف تمنع من السُوخ في الرمال لانه يسير في الرمال كثيراً و لذلک سمی بسفينة الصحراء يحتوى بطنه على أزقاق و كروش تتضمن الاولى ما يجمعه الجمل من الماء للأوقات العصيبة التى لايوجد فيها الماء لخلوا لصحراء من المياه مئات من الاميال و لاجل هذا يملأ البدو و الاعراب الساكنون في الصحارى حياضهم بالماء ايام المطر ثم يستعملونه طول السنة و لا يسكنون ايضا الا في الأمكنة التي تقترب من المياه حتى لا يموتوا في الصحراء عطشا و يحملون معهم الماء الكثير في اسفارهم في الصحراء لكن الماء كلما نفد و لم يوجد عدة أيام يشرب الجمل من مائه المذخور۔

و الجمل يوجد كثيراً في المواضع الصحراوية و الاماكن الرملية، و الاعراب و غير هم

الذين يسكنون الصحراء يقتنون الجمال و يستزيدون من انسالها اذا لجمل ينفعهم في مختلف جوانب حياتهم يشربون من لبنه و يكتسون من صوفه و يبنون الخيام و غيرها يستعملونه مطية في اسفارهم و اذا جاعوا و عطشوا و لم يعثروا على غذاء و لا ماء يلتَجِئون الى ذبحه فياكلون لحمه و يشربون ماءه المذخور، ثم انه يعوزهم في رحلاتهم الشاقة لأنه يحتمل شدائد السفرو لا يجزع و لايتعب و يحتمل الحر و الجوع و العطش و يصبرعلى الجوع و العطش سبعة ايام من دون اعترار و انما أخفافه تجعله قادرا على السير في الرمل و لذلک لايساويه غيره من الحيوانات و انه بصير بمواضع المياه المدفوْنة تحت الرمال الجافة التي لايعرفها غيره يشمها الجمل فيدل عليها بالبروک على رمالها و اذن يعلم الناس بوجود نبع الماء في الرمل ـ

ان الجمل يملک صفات حسنة جليلة من حلم و صبر لايساويه في ذلک حيوان آخر و قدخصه الله تعالى بالذكر في كتابه الحميد اذيقول (افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت) ان الجمل للعرب كل شئ، هو لهم غذاء و شراب، لباس و مطيّة هادٍ و رفيق في السفر، مرفق في الحاجات، مركب في الحَرب ثروة في ايام السلم، مالٌ عند الضرورة ـ

تقسيم المقالة السابقة الى العناصر

الموضوع: ـ ـ وصف الجمل، جسمه و فوائده ـ

العنوان: ـ الجمل ـ

الافتتاح: الجمل حيوان من الانعام

العناصر: ـ (١) صورة جسمه (٢) سنامه (٣) اخفافه (۴) كروشه و ازقاقه (۵) اينما يوجد بكثرة (۶) علاقته بالصحراء و جدواه فيها (٧) انتفاع الصحراويين به و طرق الانتفاع به (٨) خلقه و نفسيته ـ

الاختتام: ـ ان الجمل يملک صفات حسنة من حلم و صبر الى غير ذلک، ان الجمل للعرب كل شيء الخ

المقدار: ـ صفحة و نصف ـ

التمرين (۲) اكتب مقالة على الفرس و اليك عناصرها

الافتتاح: ـ الفرس حيوان من خير دواب الله التي خلقها الله تعالى مسخرة للانسان انه مفطور على صفات نبيلة عظيمة و يؤدى اعمالاً كبيرة سامية ـ

العناصر: ـ (۱) جماله (۲) لونه (۳) جسمه و هيئته (۴) ذكره فى الأدب العربى و الأدب الحربى و فى القرآن (۵) صفاته من طاعته لسيده و وفائه لصاحبه (۶) منافعه فى السفر (۷) ضرورته فى الحرب (۸) فى الاعمال الاخرى (۹) ولوع الناس باقتنائه بعضهم لحاجتهم و بعضهم لاظهار الغنى و السراوة (۱۰) اليوم قل نفعه و غناه لاختراع المراكب الآلية و السيارات و الطائرات ـ

الاختتام: على كل فالخيل نعمة من الله و آية من آياته فى خلقه و ركوبه و اقتنائه من علائم الرجولة و البطولة.

الموضوع: ـ الخيل صفة و فائدة ـ



الدّرسُ التّاسِعُ

على عامل من خَدَمة الانسان فى حياته الاجتماعية
ساعى البريد ـــ المثال (۳)

ساعى البريد خادم من خدمة الامة و البلاد الذين نستعين بـهم فـى قـضاء مـاربنا الكثيرة التى لاحول لنا فى ادائها و لانستطيع أن نعمل لها بأنفسنا ـ
انه يلبس حّلة خاصه بُنّية اللون و يعتم بعِمّة حول رأسه و يحمل حقيبته من جلد تكون فيها عدة مخابئ لوضع اشياء مختلفة يضع فى بعضها الرسائل و فى بعضها النقود و فى بعضها الاشياء الاخرى من قلم و محبرة لئلا يتعطل عمل الكـتابة اذالم يـوجد القـلم و يحملها على الاعم فى الاصقاع التى اكثر اهليها من غير المتعلّمين ـ
و انه يتصف بصفات خلقية خاصة من امانة و نشاط فى العمل و اداء مسـؤوليته و واجبه تراه غادياً رائحاً يمرّبک و بمن يجاورک يوزع الرسائل على اهليها لايلوى على شيء و لا يُمضى وقته فى غير عمل لئلا يتأخر عن تادية واجبه المامورية و ترى الناس ينتظرونه انتظاراً شديداً و يرتقبونه بفارغ الصبر و هو يعرف فى الأعم لغات من فارسية بلوشية و انجليزية لان عناوين الرسائل تكون فى عدة لغات حسبما يتكلم الناس بها و لذلک تجد أن الرسائل التى تحمل العناوين فى اللغة الا نجليزية و الّتى تحملها فى اللغة الفارسية كذلک تصل جميعا الى أصحابها دون ان يحول فى وصولها اختلاف اللغات و مشكلة رسم كتابتها ـ

و ساعی البرید نوعان الاول منهما یتسلم الکتب و الرسائل من مکتب البرید الواردة من انحاء البلاد المختلفة و یوزعها علی اصحابها بنشاط ملحوظ بعضهم علی اقدامهم و بعضهم یستخدمون الدراجات و الثانی یجمع الرسائل من صنادیق البرید المعلقة فی احیاء المدن و فی البوادی و یوصلها إلی مکاتب البرید و هناک یختم علیها ثم یبعث بها الی أهلها۔

و لساعی البرید فضل کبیر فی تسهیل مشکلتنا و توفیر وقتنا فانه لولا عمله لارهقنا الاتصال باصد قائنا و أقاربنا و غیرهم من أناس اخرین أما الان فلا نعمل سوی ان نکتب العناوین و نلصق الطوابع و نلقیها فی صنادیق البرید و نطمئن علی حفظها و علی و صولها و عند الله لأجر عظیم علی البر بالناس و اعانتهم۔

تقسیم المقالة السابقة علی عناصرها

الموضوع:۔إبانة عمل ساعی البرید و وصفه و فائدته.

العنوان:۔ساعی البرید.

العناصر:۔(۱) لباسه و أداته (حقیبته) (۲) امانته، خلقه و نشاطه (۳) علمه (۴) نوعاه (۵) فضله و فائدته.

الافتتاح:۔کون ساعی البرید خادما للامّة و استعانتنا به فی تضاء مآربنا الّتی لا نقدر علیٰ قضائها الا ببذل و قتنا الثمین الکثیر.

الاختتام:۔فضله و فائدته (سبق ذکره فی العناصر)

التمرین (۳) اکتب مقالة و الیک هذه العناصر

الموضوع:۔إبانة عمل الشرطی و وصفه فی مختلف اعماله و صورته و فائدته.

العنوان:۔الشرطی.

العناصر:۔ صورته و لباسه و جسمه (۲) وصف عمله (۳) سهره علی فوائد الجمیع (۴) انواعه (۵) ضرورته و اهمیته (۶) فضله و فائدته.

الافتتاح:ـ رأينا الشرطى قائما فى المجامع ينظمهم و فى المفترقات يرتب المارّة و خدمته لنا فى الثورات و الاحداث و الاضطرابات.

الاختتام:ـ فضله و فائدته (سبق فى العناصر)

المقدار:ـ فى صفحه اواكثر.



بيان حادث اووقعة

سقوط من السّطح ـــــ المثال (۴)

ذهبت يوما الى صديق لى حميم كنت احبّه حبّاً جَمّاً، وأضعه منى موضع الروح و القلب و قد تعلمنا معا و تساهمنا فى اعمال كثيرة و اشغال متنوعة فذهبت الى داره و ناديت باسمه و قرعت بابه فاخبرت بانه موجود علٰى سطح بيته الا على و قد دعانى اليه فلّما سمعت هذا رقيت اليه الدرجات توّاً فوصلت اليه و وجدته يلعب بطّيارة رفعها فى الفضاء يرخى عنانها تارة فتطرب و تشيدن كبد السماء و يشدها أخرى فتهبط و تهدأفكان فرحان مسرورا بلعبته غير مبال بمواقع قدميه و لا بموقع وقوفه و بماورائه و قد نبّهته مراراً على ذلک فكان يتنبّه اذا نبّهته ثم يسكر فى لعبه فيغفو و اذن خفت على نفسه و غفلت مرة انظر الٰى شئ‌اٰخر فلم يرد بصرى الا صيحته ار تجع بصرى فرأيت جسمه المتهاوى الساقط من السطح فسعيت نازلا اصرخ و اقول فلان سقط فلان سقط و لما وصلت اليه رأيته كالمغشى عليه لانه قد كان جرح جراحات شديدة جعلته كالميت و جزعت عليه جزعا شديد اوتأ سفت له و تألمت نفسى لشدة البرحاء و لم املک عينىّ من البكاء و بينما كنت اجزع حضر أهله فى دهش و اضطراب بالغين و لما رأوه فى تلک الحالة المبرحة بكوا له و جز عوا ابلغ جزع و بدأوا يصر خون من الدهشة و العجب و حضر الناس و تجمعوا تشاهدون الحادث كل يعلّق على ما حدث و يتحدث عنه و يلوم

بعضهم الآ باء و الأولياء حيث يسمحون لأولادهم الرقى الى السطوح المنفسحة المسطّحة حتى يسقطوا و بعضهم أشار باستحضار الأ سعاف فاخبرالأ سعاف فحضروا بسرعة فائقة و تبيّنوا تعرفوا الوقعة و ضمدوا الجراح ثم أخذوه إلى المستثفى إلى أن يشفى و يعافى من جراحاته.

و لم يشف صديقى الا بعدمدة شهر تعطل فيه عن المدرسة فلم يتلقّ الدّروس ذلك الأوان و لم يكن كل ماحدث الا لعدم مبالاته للعواقب و اضاعة وقته فيما لا يفيده فى الدين و الحياة.

تقسيم المقالة السّابقة على أركانها

العنوان:ـ سقوط من السطح.

الموضوع:ـ سقوط صديقى من سطح منزله حينما كان يلعب بطيارته غافلاً عّماوراء و لاهيا فى عبث.

الافتتاح:ـ ذهابى الى صديقى لازوره و اتمتع بمجلس معه لكنه كان فوق سطحه يلعب بطيارته.

عناصر الموضوع:ـ (۱) كان رافعا طيارته فوق سطحه (۲) شغفه بالطيارة و غفلته و غفوته (۳) زلته و سقوطه (۴) جراحاته والامه (۵) جزعى عليه و جزع الناس و مبادرة اهله اليه (۶) جزع اهله (۷) تجمع الناس و نقد هم و تعليقهم (۸) طلب الاسعاف و حضور هم (۹) تضميد الجروح و نقله إلى المستشفى.

الاختتام:ـ شفاؤه بعد شهر و خسارته لانقطاعه عن الدرس و العمل فى هذه المدة و احتياطه بعد ذلك و تركه للعبث.

التمرين(۴) اكتب على عنوان "الاصطدام" و اليك عناصر المقالة

الموضوع:ـ حادثه اصطدام صديقى بسيارة مارة على شارع مكتظ بالمارّة لعدم مبالاته بالمارين اذا مشى فى الشارع و عدم حوطه فى العمل و اسراعه.

الافتتاح:ـ احتياجنا أنا وصديقى إلى شراء بعض الحوائج و خروجنا إلى السوق و وصولنا إلى الشارع الكبير و وقوعنافى ازدخام المارة و وسطهم.

عناصر الموضوع:ـ (١) كان الشارع جداً مكتظ حافل (٢) اسراع صديقى لأن يعبر و مجيئ المواكب عن جوانبه و هو غافل لايشعر (٣) اضطرابه و اضطراب المراكب واصطدامها به (۴) جَراحه و توقّف المارة و المراكب و تجمّع الناس (۵) حالته السئيه و مدى جراحاته تألمّناله و تأسّف الناس و تعليقهم (۶) و مجيئ الشرطة و مجيئ الاسعاف و نقله ألى المستشفى.

الاختتام:ـ مكث صديقى فى المستشفى اسبوعين و بعد ذلک استطاع الخروج و بدأصغار الاعمال و اصبح يخاف من العجلة و عدم المبالاة عندالمشى.



على احتفال أونزهة أوبرنامج فكه
يوم مطير ــــــ المثال (۵)

يوم الجمعة الماضى نهضت من فراشى مبكرّاً لأمتع نفسى من اعتدال الجوورقة النسيم فكانت السماء صافية و الجو ملائما معتدلا لم يعكر صفوه السحاب و طلعت الشمس و ارتفعت رويدا رويدا تلمع كأنها قرص من ذهب اوجذوة من لهب فسررت بذلک المنظر اعظم السرور و نزلت الى حديقتى الغناء على واجهة بيتى اشُّم روائح الورد و الرياحين.

إذا المطلع يغبّر و يبدأ بعض الغمام يغشى السماء فما كان الا هنيهة من الزمن حتى هبت الرياح و ثارت العواصف و تغير كل شى من هدوء إلى اضطراب و كادت البيوت أن تتقوض و الأشجار أن تتقطع و شرعت الرياح تزجى سحاباً ثم تؤلف بينه فتجعله ركاماً، فعبس الجوّ و اظلمت الدنيا و اسوّد ما بين الفضا و ناظرىّ و انقلب اليوم الضحوک البسّام إلىٰ يوم عبوس متقطب قمطرير و ما لبثت هذه الحال الا قليلا حتىّ نزل المطر رذاذاً ثم اشتد شيئا فشيئا حتى صار وابلا كأنما الموازيب تنصب حتى بلغ السيل الزبى و استمر على ذلک ساعات رأيت فيها القيعان قد انغمرت فى المياه و الترع قد امتلأت و السواقى جرت و رأيت الشَوارع المرصوفة قد نظّفت تنظيفا أما غير المرصوفة فكانت مجموعة من ماء و وحل و حفر.

و اما الناس فكانو ايجرون إلى هنا وهناک وقد نشر وا الظلل وقاية من البلل و انقطع كثير من الناس بالدور و المنازل و لا يخرجون إلى المواضع العامة حتى ينقطع عـنهم الهاطل و كثيرٌ من غير هم لم يكترثوا و مازالوا مختلفين الى كل مكان يقضون حوائجهم و يفرحون بنزول الامطار من دون مبالاة بالبلل .

و بعد ساعات هدأت الأ مطار و انقطع نزول الماء و بدأت السحب تـنقشع و تـتنا ثروتبد والسماء من خلال الفرجات نقية مغسولة و بـعد لأى رأيـنا السـحب تـتبدّد و تنسحب عن بسيط السماء و تنهزم أمام الشمس المشرقة الحامية و طلعت الشـمس و حلت انوارها الدافئة على أديم الأرض فحمد الناس الله على نعمه الوافرة اذيرسل مطراً فيحيي الارض ثم يرسل الشمس لتحكم حياتها و تنمى نباتها.

و بذل رجال التنظيم جهودهم فى تصريف المياه المجتمعة فى الطرق و الأماكن العامة فجزاهم الله احسن الجزاء و قدقال الرسول عليه السلام: الا سلام بضع و سبعون شعبة و ادناها اماطة الاذى عن الطريق أوكما قال.

تقسيم المقالة إلى أجزاءها

الموضوع:ـ عن نزول المطر يوما من الأيام و كيف نزل.

العنوان:ـ يوم مطير.

الافتتاح:ـ من بدأ الكلام إلى اذا لمطلع يغبّر الخ

حال الجوّ قبل المطرو نهو ضى مبكرا.

العناصر :ـ (١) هبوب الرياح و جمعها للسحب (٢) تغيّر الجوّ بغتة (٣) هطول الامطار (۴) حال الأرض (۵) حال الناس (۶) انقطاع المطر (٧) حال السـماء (٨) حمد الله.

الاختتام:ـ و بذل رجال التنظيم جهودهم فى صرف المياه الخ

التمرين (۵) اكتب مقالة على الأجزا الأتية

الموضوع:ـ وصف النزهة بين الحقول و البساتين.

العنوان:۔ نزهتی

الافتتاح:۔ قضاءنا أن نقوم بنزهة فتأهبناله و قصدنا للخروج يوم الجمعة يوم العطلة.

العناصر:۔ (۱) تفكيرنا في اختيار المحل الممتع لنزهتنا (۲) اعداد الا طعمة و الحوائج (۳) سفرنا بالدراجات و مرورنا من بين الحقول و المزارع (۴) اختيارنا الأرض المرتفعة في وسط الخضراء (۵) نصب القدور و اشعال النيران تحتها (۶) صيد بعض الطيور و اعطاءها للطابخ (۷) اقامتنا لحفلة شعرية (۸) وصف لها (۹) تغدينا في الهاجرة و قيلولتنا (۱۰) ارادتنا للعودة قبل صلٰوة العصر و عودتنا.

الاختتام:۔ وحقاً وجدنا و لمسنا حياة في الجسم و العقل لما تزوّدنا من الهواء الطلق في الاجواء الفسيحة و انما النزهة لتنشط الرجل و تجعل قواه النائم حية متحفزة و المؤمن القوى خير من المؤمن الضعيف.

الدرس الثانی عَشرُ

قصص للتذکیر

فی غمار المیاه ـــــ المثال (٦)

کان امیر هندی (راجه) یتفرّج علی ضفّة نهر بوفوده و کان الوقت صباحاً فـانزلقت رجله و هوی فی ماء کثیر جار و لم یعرف السباحة اذلم یتربّ و لم یترعرع الا فی النعیم و المتاع لا المشقة و الجهد فأشرف علی الغرق و کادأن یغص بالماء و تفیض نفسه لولا ان رجلا من منبوذی تلک الدیار من رعیته رآه فحمله حسن طوّیته عـلی أن یـحاول لانقاذه فالقی بنفسه فی البحر و کان یجید السباحة فوافاه فی حالة بین الحیاة و الموت و ساقه إلی الضفة و قلّبه من رأسه إلیٰ قدمیه و هو قد فقد شعوره للخطرة الداهمة مـن الموت و للتاثیر القوی من ابتلاع الماء فلما افاق و رجع الیه شعوره شیئا فشیئا و عاد الیه عقله الذاهب سأل عمن انقذه فاخبروه بالرجل فامربا حضاره فلمّا حضر ـــــ

قال لهأ أنت الذی حملتنی إلی الشاطی قال نعم مولای و کیف لا افعل؟ قال أ أنت مّسست جسدی بیدک النجسة الدنیئة فقال مولای اءنی و ان لم اکن من ذوی حسب و من سلیل الفخار و الکرامة لکنی ماکان لی ان افعل؟ اذکنت أری مولای لا منقذله، و لو تحاشیت دقائق لفقدت ملکنا العظیم ولفقدت ملکک الکریم؟

یا کلب انک لوّثت جسدی ثم تجتری علّی ایها الساقط النجس بهذا الکـلام و سأ کافئک علی شناعتک وعلی مطاولتک بالاعدام قصاصاً لتلویث جسدی الطاهر ثم امر الجلاد فضرب عنق الرجل المنقذ وشاع الخبر فی طول البلاد و عرضه و کان نکالاً للناس

و بعد ذلک بمدة قليلة خرج الامير فی نزهة بحرية علی زورق و احتاج مرة الی ان ينتقل الی زورق بجانب اُخرو تباعدما بين الزورقين لدفع الامير برجله فوقع فی الماء و أخذ يصيح و يستغيث و لم تصل يده إلی زورق لکن رجاله لم يغيثوه لا نهم لم يجترؤا ان يلوثوا جسده لئلا يقص منهم فمات غرقا جزاءً و فاقالکبره.

تقسيم الحکاية التِی ذکرت

الموضوع: ـ قصص حادثتين لأمير متکبر هندی بلغ من کبره أن أعدم الرجل الذی أنقذه من الغرق ثم کانت النتيجة أن هلک غرقامّرة ثانية و لم يجتریء أحد علی انقاذه اذکان کل واحد يخاف من سوء المصير و العاقبة السيئة اذا أحسن الی الأمير المتبجح الکفور ـ

الافتتاح: ـ ×

العنوان: ـ فی غمار المياه ـ

العناصر: ـ نفس الموضوع بالتفصيل و البسط ـ

الاختتام: ـ ×

التمرين (٦) اکتب حکاية

الموضوع: ـ قصص حادثتين لراعی الغنم الذی اراد بالناس السُخرية فکذب علی نفسه و ناداهم باسم الذئب و لما حضروه لم يجدوا الذئب ثم لماجاء الذئب حقا مرة ناداهم جاداً دون هزل و لا سخرية لکنهم حسبوه مزاحاکذلک فبطش به الذئب و بخرافه ـ

الافتتاح: ـ × ......

العنوان: ـ عاقبة الکذب ـ

العناصر: ـ نفس الموضوع با لتفصيل والبسط ـ

الاختتام: ـ لاشک ان الکذب من الأدواء الانسانية و قد عده الرسول عليه السلام من کبائر الذنوب ـ



على احدى الاكتشافات

الكهرباء -------- المثال(۷)

الكهرباء أسّ الحضارة و وسيلة من وسائل التقدم و الرقى تجعل الدنيا بضياءها فى الليل كأنها نهار يستخدمها الانسان فى كثير من حاجاته و هى تنفعه نفعا عظيما، بها تضاء المنازل و المقاهى و المدارس و الشوارع، إنها تمحو الظلام محواً و تبدله نوراً ثاقبا، بها بهجة الحفلات و رونق الافراح إنّها أقوى من جميع الانوار التى نستنتجها من الزيوت المختلفة الحاصلة من النبات أومن الأرض ـ

و هى تسيرّ الترام الذى يشغل فى المدن حاجة كبيرة من تنقلات الناس من جوانب المدينة الواحدة الى الاخرى مع ماله من اجرة رخيصة فالناس يختلفون الى هنا و هناک باسرع طريق ـ

كانت الآلات و الماكينات تحرک و تدار بمشقة عظيمة قبل اكتشاف الكهرباء فلما اكتشف سهل ادارتها و تحريكها و تحملت الكهرباء وحدها ما كان يتحمله الوف من الناس من تسير الآلات و الماكينات فبذلک تسهل كل عمل صناعى فالمعامل و المصانع تعمل بسرعة فائقة و توّفو لاهلها ما لا كثيراً و منافع جمّة و تقدم للامة المصنوعات الكثيرة فلا يقل للناس مايحتاجون اليها من مصنوعات و اشياء و منتجات ـ

و للكهرباء مانرى من مخترعات عجيبة من الهاتف و المذياع واللاسلكى و غير

منكر فضل الهاتف فی المدينة اذهو قوامها وصلتها به يتحادث الناس فيما بينهم مع المسافات الحائلة بينهم و تُعقد العقود و به يتصل مراكز الشرطة و الاسعاف و المطافی اذا اضطرت الحاجة، و اللاسلكی كذالک ضرورة عظيمة يسعفنا حينما لايجدينا الهاتف و التلغراف لأن الجبال و الصحاری و البحور تمنع من مواصلة الاسلاک و نستمع به الی الخطبات و النشرات من جميع العالم و نعرف الانباء من دون تاخرو لا ابطاء ۔

و ان الكهرباء دخلت فی مرافق الناس الی حدّانهم يستخدمونها فی حاجاتهم الكثيرة التی كانت لتقضی بطاقات اخری من طهی و كیّ و غلی حتی ان الأطباء جعلوها كالادوية و العلاج فأصبحت بذلک من اعظم حاجات العصر و انها لفضل من الله عظيم ۔

تقسيم المقالة السابقة

الموضوع: ۔عن الكهرباء و فوائدها ۔

الافتتاح: ۔ الكهرباء ۔

العنوان: ۔الكهرباء أسّ الحضارة و سبب من اسباب التقدم والرقی

العناصر: ۔ (١) انارتها (٢) منفعتها (٣) التجميل بها (۴) تسييرها للترام (۵) مكانة الترام فی المدينة و ضرورته (۶) تحريكها للالات و الماكينات (٧) عمل الآلات فی اَسرع وقت (٨) المخترعات الجديده (٩) فائدة تلک المخترعات ۔

الاختتام: ۔ ان الكهرباء دخلت فی مرافق الناس حتی استخدموها فی كثير من الاشياء من كیّ و طِهی إلی العلاج ۔

التمرين (٧) اكتب علی العناصر الاتية

الموضوع: ۔عن البترول و فائدته و اهميته ۔

العنوان: ۔ الذهب الأسود ۔

العناصر: ۔ (١) كيف يحصل (٢) حصوله فی أی موضع اكثر الآن (٣) مفيد جدا (۴) يسيّر السيّارات الخ (۵) والطيارات الخ (۶) فائدتهما فی زمن السلام (٧) اهميتهما فی

زمن الحرب (۸) اهميته فى الحرب (۹) لذلک حرص الأمم عـليه (۱۰) الأجـزاء التـى تستخلص منه من جاز و غير ذلک.

الافتتاح: ـ البترول روح الحضارة الحاضرة عليها مدار الحكومات فى حـروبها و سلامها ـ

الاختتام: ـ فالبترول له اهمية شديدة ـ



على أثر تاريخى او محل جغرافى معروف
التاج محل ــــــــــ المثال (۸)

لقد كان شاه جهان من ملوک الهند المغول شديد الحب و الغرام لعقيلته و هى التى توفيت و لم تقض من العمر الاجزءاً قصيراً فبلغ منه الحزن كل مبلغ و كادلايتمالک و لايصبر فرأى ان يبنى مقبرة على قبرها تتضائل دونها القصور الفخمة الفاخرة فتكون آيةً ابد الدهرو رمزاً للحب و مبعثا للسلوان و بهجة للقلب المكلوم فجمع لديه الف صانع و بناء ماهرا اشتغلوا اثنتين و عشرين سنة وانفق فى تشييدها ما تربوعلى ثلثة كرور روبية ـ (ثلاثين مليوناً من الروبيات) ـ

انه بنى مقبرة شامخة البنيان جميلة الشكل كطاقة رشيقة بابها من الحجر الأحمر المرصع بالرخام الابيض و الاسود و فى وسطه طاق من عقد و لحد يزيده جمالا و روعة و فى داخل سورها العالى البناء بستان فسيح الأرجاء قدزانته الأزهار و الرياحين بباهر ألوانها تبلغ دحاله الشاهقة الى عنان السماء واغصانها مختلطة متعانقة و هى منظومة فى صفين على جانبى الطريق و امامها فوارات تنضح ماحولها برذاذها و امام ذلک الحائط الداخلى و هو منقوش بأزهارٍ شكلّت فيه طعمت بالمرمر النّاصع و فيها شبّاک و عقود و فوق هذا الحائط مفروش، بالرخام يصعد اليه سلّم من المرمر و فى طرفيه مسجدان شاهقان من الحجر الأحمر المرصع بالرخام الأبيض و الأسود لكل منهما ثلاث قباب من

المرمر تتوهج فى ضوء الشمس غير أن أحد المسجدين غير المستعمل لانه منحرف عن القبلة انما بنى للمشاكلة ـ

و فى وسط هذا السطح رصيف ثان أعلى منه قد اقيمت اربع مئذنات على أركانه الأربعة و فى وسطه قبة باسقة واسعة تحيط بها أربع قباب صغيرة و بابه طاق عال منقوش و أرض القبة من الفسيساء المنقوشة باشكال غريبة و على جداراتها آيات من القران الكريم مكتوبة بالذهب الابريز و فى وسط الأرض قبة مقصورة فيها التابوت ـ

بهذا الشكل الرائع لايزال هذا البناء يعجب الزوار و المشاهدين و يقوم آية فى الفن مع ان انفاق المال الكثير فى هذه الأعمال التذكارية لايبيحه الاسلام و انما الفقراء و المساكين هم يستحقون أن ينفق عليهم ـ

تقسيم المقالة السابقة الى العناصر

الموضوع: التاج محل ـ بناؤه ـ جماله و غير ذلک

العنوان: ـ التاج محل ـ

العناصر: (١) صورته من الخارج كليا (٢) بابه (٣) حيطانه (۴) قبابه (۵) ماحواليها (۶) مافيها ـ

الافتتاح: حب الملک للملكة المتوفاة ثم ارادته لبناء مقبرة للذكرى ـ

الاختتام: بهذا الشكل الرائع يعجب الزوار، حكمه لدى الاسلام

التمرين (٨) اكتب مقالة

الموضوع: برج «ميل گنبد» بناؤه

العنوان: ميل گنبد

العناصر: (١) مشاهدته من بعيد و رفعته (٢) تاريخ بنائه (٣) صورته من الخارج (۴) هيئته من الدخل و محتواه (۵) مادته (۶) من بناه (٧) ثباته (٨) قدمته (٩) جماله

الافتتاح: ان فى مدينة گنبد قابوس فى محافظة گلستان برج اثرى شامخ البناء يسمى

«میل گنبد» ارتفاعه سبعون متراً علی التقدیر. **فی** سنة ۳۹۷ هـ بامرالملک قابوس بن وشمگیر

الاختتام: و انه لاثر تاریخی من آثار ملوک الشرق و قد تجلی فیه الفن المعماری و الهندسة البنائیه فی اروع مظاهرها.



على خلق انسانى نبيل

الصدق ينجي والكذب يهلك ــــــ المثال (۹)

الرجل الصدوق يكرّم لدى الناس و ينال رتبة موقّرة و مكانة سامية فى كل قلب لان الصدق من العادات الانسانية النبيلة و قد حرّض النبى صلى اللّه عليه و سلم على صدق الحديث و ذم الكذب كثيراً جداً حتى جعله فى عداد المآثم الكبرىٰ لا الصغرىٰ ـ

كلٌ يعرف معرفة جيّدة أن الرجل الذى لا يعبأبصدق الحديث بل يتهاوَن فيه يسقط فى نظراصحابه و غير هملأن كلّاً يخاف منه ولا يصدّق وعوده و عهوده و كلامه لا يدرى كم زاد فيه وكم نقص كم وضع فيه وكم صدقه كاملا غير منقوص فلا يثقون بكلامه و لا روايته و كثيراً ما يخسر الكاذب فى الدنيا كذلكَ خسائر فادحة كما حدث لراعى الغنم الذى جمع الناس حوله عبثا لما تنادى الذئب الذئبَ فكان نتيجة ذلكَ أن لم يحفل الناس لنداءه مرّة أخرى فاصبح لقمة للذئب ـ و يحنب ذلكَفى الصدق فوائد جمة و لوبعض الأحيان يأتى بالضرر اليسير لكن ذلكَ الضرر لا يمتد و لا يعظم انما يعقب نفعا عظيما و فائدة كبرىٰ اما فى الدنيا و الاخرة كلتيهما اوفى الاخرة دون شكَ و اليكَ قصة سيد ناعبد القادر الجيلانى خرج طالبا للعلم و زوّدته و الدته بمائتى دينار فربطتها حول وسطه فى منطقته فلما كانت القافلة فى الساحة البعيدة من كل عمران أغار قطاع الطريق و نهبوا كل ما وجدوه فلما و صلوا الى الشيخ الطالب سألوه هل عندک من شىء؟ قال

نعم مائتا دينارٍ قالوا أين هى؟ قال حول وسطى فتعجبوا من صدقه و قالوا له ما بالک لا تحافظ على دنانيرک ان كذبت لنا ابقيت عليها ما الذى حملک على الصدق، تعجّب قطاع الطريق لا نهم لم يجد واأحدا مهما كان تقيا يضحى بماله ليبقى على صفة انسانية رفيعة فقال انما نصحتنى أمّى واوصتنى بالصدق فى كل حال ۔

فكان صدقه هو الذى جعل القطاع انهم لم يمسّوا ماله بل ردّوا جميع ما اخذوا من تلکَ القافلة تكريما للفتى الصدوق وبعد كل ذلکَ و قبل كل شئ فان الصدق صفة كريمة و عادة فاضلة تجعل صاحبها مكرّماً عندالله كما تجعله مكرّماً لدى الناس و انما المسلم يرى امر الله و يتمثله و لو كلفه الشدائد و الخسائر فى الدنيا ۔

تقسيم المقالة السّابقة

الموضوع: بيان فضيلة الصدق ۔

العنوان: ۔ الصدق ينجى والكذب يهلک ۔

العناصر: ۔ (۱) مكانة الصدوق فى الناس (۲) تحريض النبى صلى الله عليه و سلم على الصدق (۳) سقوط الكاذب فى نظر الناس (۴) خوف الناس من وعوده و عهوده (۵) خسائر الكذب (۶) و قصة راعى الغنم (۷) فوائد الصدق (۸) وقعة الشيخ الجيلانى

الافتتاح: ×...

الاختتام: ۔ ان الصدق عادة فاضلة و سبب تكريم من الله ۔

التمرين (۹) اكتب مقالة

الموضوع: ۔ بيان فضيلة الأمانة ۔

العنوان: ۔ الأمانة ۔

العناصر: (۱) مكانة الأمين فى الناس (۲) قول رسول الله صلى الله عليه و سلم فى الامانة (۳) الخائن و درجته فى الناس (۴) توّقى الناس له (۵) خزى الخائن (۶) قصة تاجر بغداد ۔ (۷) شرف الأمين (۸) حكايةٌ أو سندٌ ۔

الافتتاح: ـ الأمانة من أفضل الصفات الانسانية ـ

الاختتام: ـ لقد غابت الأمانة فی عصرنا و انّا لاحوج اليها ـ



اصول کتابة الرسائل و التمرین علیها

چون در جلد دوم راجع به سبک نگارش نامه مقداری بحث شده است بنابراین نیازی نیست که در اینجا به تفصیل دوباره آن بپردازیم، فقط در این کتاب با توجه به انواع گوناگون نامه‌ها به ذکر این نکته اکتفا می‌کنیم که هر نامه مشتمل بر اجزا و ارکان زیر است:

ابتداء ـ مقدمه ـ افتتاح ـ موضوع ـ اختتام.

(الابتداء) در آغاز، محل و تاریخ نوشتن نامه را می‌نویسید و اگر هم خواستید نام خود را قید می‌کنید و بعد از آن **(المقدمه)** است که در آن گیرندهٔ نامه را با القاب مناسب و تحیه و سلام خطاب می‌کنید و در خطاب باید شان و مقام مخاطب و موقعیت خود را نسبت به او در نظر بگیرید و سپس **(الافتتاح)** است که در آن به مناسبت آغاز نامه کلمات و جمله‌های تمهیدی به کار می‌برید و بعد غرض و مقصود از نوشتن نامه را که **(الموضوع)** نامیده می‌شود توضیح می‌دهید و در آخر الفاظی بکار می‌برید که پایان بخش‌نامه و نتیجهٔ موضوع آن بشمار می‌آید و نامه را با جمله‌هائی که نشان دهنده احترام یا محبت شما نسبت به گیرندهٔ نامه باشد به پایان می‌برید.

این روش نامه نگاری برای تسهیل و تفهیم شما، تنظیم شده است، ممکن است در کتابهای دیگر به صورتی دیگر بیان شده باشد اما همه روش‌ها وسیله‌ای برای رسیدن

به یک هدف می‌باشند در اینجا نامه‌ای بعنوان نمونه با عناصرش نگاشته مـی‌شود از روی آن تمرین کنید عنوان نامه «**رسالة والدالی والده**» است.

المثال (١٠) (الف)

دار العلوم لندوة العماء لكهنؤ (الهند) ٥٤/١١/٣

حضرة صاحب السيادة و السماحة والدى الجليل المفخم اطال الله بقاءكم

السلام عليكم و رحمة الله و بركاته

ارجو الله ان تكونوا على أحسن مايرام من صحة و سعادة و هناء و انا و الحمدلله في صحة كاملة و راحة تامة و بعد فانه لم يصدر الينا من حضرتكم كتاب من ايام خفتُ فيها من ان يكون أمرٌ منّي قدظهر لايرضيكم فجعل سيادتكم عاتبا علّي فاني لاأدري سبب انقطاع الكتب لهذه المدة لاأدرى أحال حائل من البريد ام هو عـدم مسـامحة وقـتكم الثمين بأن تبعثوا بكتاب الّي يحلّ من قلبي محلّ الغيث.

ان طلائع الشتاء ياسيدى قد بدت ههنا و اخذت البرودة في الليل و في الجوتسرى و بدأت اشعر بشيء من القرو الصرفي الليل و أحسب أن عدة أيام اخر تكفى لأن نحتاج الى ملاحف القطن واردية الصوف و الى المعاطف و الصدريات و حـاجتى فـى ذلک كذالک حملتنى على الكتابة الى سيادتكم لتبعثوابها في اقرب فرصة.

و انّي لا ازال اتمثل نصائحكم الغالية التى لاتزال تزودنى بمعان قيّمة فانى احـافظ على دروسى واداوم على الحضور في الدرس بالمواعيد المحدودة و اعرف قيمة الفرص و الاوقات و أخيراً ارجو فضيلتكم أن لاتقطعونا من كتبكم الرقيقة الفياضة و أن لاتتنا سونا في ادعيتكم المستجابة و سلمّوا على أمي المحبوبة الموّقرة و ادعوالله أن يـديم صحتكم و يبارک في عمركم و تقبلوا اخيراً لائق التحية والسلام.   (ولدک البار)

نامه فوق از اجزای زیر تشکیل یافته است:

(الابتداء) دار العلوم لندوة العلماء تحريرا ٥٤/١١/٣

(المقدمة) حضرة صاحب السيادة و السماحة والدى الجليل الـ خم اطال الله بقاءكم

السلام عليكم و رحمة الله و بركاته (الافتتاح) ارجو الله ان تكونوا على أحسن مايرام من صحة و سعادة و هناء و انا و الحمدلله مع جميع الراحة و تمام صحة. بعد (الموضوع) انقطاع الكتب من الوالد (٢) ضرورة الملابس الصوفية (٣) اخبار عن الاقبال على التعلم (الاختتام) طلب مداومة ارسال الكتب و الدعاء و تقديم التحية والسلام. (ولدك البار)

المثال (١٠) (ب)

لكهنؤ (الهند) ١٤٠٩/٩/١٢ هـ

اخي العزيز.... حفظه الله

السلام عليكم و رحمة الله و بركاته

و بعد: تلقيت خطابكم منذ زمن بعيد الا ان الرد قد تأخر كثيراً بسبب الرحلات المتتابعة داخل الهند و خارجها و كذلك الشواغل و الامراض، فمعذرة اليكم على هذا التأخير غير العادى.

سررت ببالغ حينما عرفت عزمكم على ترجمة كتابى «ربانية لا رهبانية» الى اللغة الفارسية، نهنأكم على هذا العزم و نبارک لكم و ندعوا الله لكم التوفيق و النجاح فى تحقيق هذه الرغبة، لعلكم اطلعتم على كتابى «دستور حيات» (الاردية) او «العقيدة و العبادة و السلوک» (العربية) ارجو منكم مراعاة هذه الامور فى الترجمه:

- ان تكون الترجمة متقنة فى اسلوب عصرى جذاب
- ان تكون طباعة الكتاب انيقة خالية من الاخطاء المطبعية.
- كما نرجومنكم اشعارى عند طبعة هذه الترجمة و ارسال نسخ منها، و لكم منى جزيل الشكر.

والسلام عليكم و رحمة الله

ابوالحسن على الحسنى الندوى

 **التمرين (١٠)**

الابتداء:............

المقدمه: ـ ولدى العزيز سلمكم‌الله و عليكم السلام و رحمة‌الله ـ

الافتتاح: ـ نحن بحمدالله فى صحة و سلامة و عافية سائلين المولى عـزّوجل ان يحفظك و يوفقك لما فيه الخير و رضاه و بعد ـ

الموضوع: ـ وصل كتابک ـ كنت مشغولا و لذلک لم ارسل كتابا ـ أبعث بملابسک ـ سرنى اقبالک على التعليم ـ

الاختتام: ـ واصل كتابة الرسائل ـ أمک تدعو لک و السلام والدک............



أصول الترجمة

ترجمه عبارت است از برگرداندن و نقل نوشته یا گفته‌ای از یک زبان به زبان دیگر، ترجمه با انشاء فرق می‌کند، در انشاء تیزهوشی و تمرین تا حد زیادی راه گشا است اما در ترجمه، تنها تیزهوشی و تمرین کافی نیست بلکه مترجم علاوه بر احتیاط و تلاش پی‌گیر، به مطالعه وسیع نوشته‌های استادان فن و مترجمان چیره دست نیز نیاز دارد، مترجم باید چگونگی ترتیب و ترکیب جملات و عبارات و سبک نگارش نویسنده را مراعات کند و سپس با همان اسلوب و سبک نویسنده، مطلب را به زبان مورد نظر خود برگرداند، این کار از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است. عموماً نظم و ترتیب کلمات و ساختمان دستوری جمله در هر زبان با هم فرق دارد. در یک زبان فعل مقدم و در زبانی دیگر مؤخر آورده می‌شود، برای مثال، در زبان عربی فعل مقدم و فاعل مؤخر آورده می‌شود، و در فارسی عکس آن است، بدین جهت، هرگاه بخواهید یک جمله عربی را که در آن فعل، اول و فاعل و مفعول بعد آورده شده، به فارسی برگردانید.

حسب قانون و دستور زبان فارسی، باید فاعل و مفعول را مقدم و فعل را موخر آورد، این روش طبیعی ترجمه است[1]

۱ـ در ترکیبهای عربی (برخلاف فارسی) اگر کلمه‌ای صفت و مضاف الیه را با هم داشته باشد مضاف الیه بر ←

مترجم این نکته را باید مراعات کند که هیچگاه مقید به ترجمه کلمه به کلمه نباشد و باید بداند یک جمله علاوه بر معنای لغویش، در محاورهٔ آن زبان چه کاربردی دارد، چه بسا اگر مترجم بدون توجه به معنای محاوره‌ای جمله، به ترجمه لفظی آن مبادرت کند، گذشته از این که مطلب درست روشن و مفهوم نمی‌باشد، معنی و روح آن جمله نیز از بین می‌رود، همچنین هر جمله در هر زبان یک پیام و مفهوم را مـی‌رساند کـه نمی‌توان آن را به وسیله ترجمه لفظی به زبان دیگر انتقال داد.

بنابراین تا آن جمله به زبان مقصد با الفاظی ترجمه و تعبیر نشود که عین همان پیام زبان مبدأ یا مفهوم تقریبی و معادل آن را برساند ترجمه صحیح و کامل نخواهد بود.[۱]

با این بیان دریافتیم که ترتیب کلمات بی جهت نیست، بلکه نقش اساسی را در ایجاد ساختمان و قالب جمله و چگونگی معنی آن برعهده دارد.

روی این اصل، در ترجمه باید ترتیب طبیعی و سـاختمان دسـتوری هـر زبـان را مراعات کرد و نقش ویژه آن را در نظر داشت در غیر این صورت ممکن است، ترجمه ـــ از نظر مفهوم و پیام با آن چه مورد نظر متن اصلی بوده است تفاوت داشته باشد.

ترجمه کاری است، بسیار مشکل، مهارت و تمرین زیاد لازم دارد، اما مع الوصف لازم است برای فراگیری آن کوشید، به گونه‌ای که در فـصاحت و روانـی خـلل وارد نشود، و همه ویژگیهای اصل در آن منعکس گردد، و در واقع ارزش ترجمه در مراعات همین نکته است.

اگر احساس می‌کنید که توان رعایت امانت در نقل مطالب را دارید، می‌توانید پس از آنکه روح و مطلب عبارت را بخوبی درک کردید خلاصه و مفاد آنرا به دلخواه خود با اسلوب و سلیقه شخصی خویش به هر عـبارتی کـه آن مـفهوم را بـیان نـماید، در آوردید،[۲] به هر حال احتیاط و رعایت امانت ضروری است برای کسب مهارت در این زمینه کتابهائی را که به زبان ساده و روان عربی و فارسی نوشته شده‌اند، مطالعه

صفت مقدم بکار می‌رود مانند: تراث العرب العلمی (میراث علمی عرب) مترجم

۱ـ این نوع ترجمه، بهترین روشن ترجمه است که آن را ترجمه جمله به جمله می‌نامند (مترجم)

۲ـ این نوع ترجمه را، ترجمه آزاد می‌نامند (مترجم)

کیند، در اینجا دو متن عربی و فارسی برای نمونه آورده می‌شود که اثر اول، ترجمه و دیگری متن اصلی است آنها را به دقت بخوانید:

المثال (۱۱) الف

رسول الله صلی الله علیه و سلم به وسیله ایمان راسخ و عمیق و تعالیم پایدار و تربیت حکیمانه و دقیق نبوی و شخصیت قوی و بی‌مانند خود و به برکت کتاب آسمانی که همواره عجایب می‌آفریند و هرگز کهنه نمی‌شود، به جامعه‌ای که در آستانه مرگ بود، زندگی نوین و تازه‌ای بخشید و (آنرا از مرگ حتمی نجات داد) ایشان سرمایه‌های بشری را که به صورت مواد خام انباشته و کسی راه غنی سازی و مصرف صحیح (استفاده بهینه) آنها را نمی‌دانست و بر اثر جاهلیت و کفر و دنیا پرستی، در معرض نابودی قرار داشتند، مورد هدف قرار داد و به یاری الله، ایمان و عقیده و روح تازه‌ای در کالبد آنان دمید و گنجهای ناشناخته و استعدادهای نهفته آنان را آشکار و شکوفا ساخت و جایگاه واقعی آنها را نشان داد، گویا ایشان به همین منظور آفریده شده و جهان همواره در انتظار او بوده است، تو گویی بشر، پیش از آن، کالبد بی جان و جسم بی حرکت و مرده بود و بدینوسیله، انسانی زنده و صاحب اراده گشت که بر جهان حکمفرمایی می‌کند، قبلا کور بود که خود راه را نمی‌شناخت اینکه بینا شده و رهبری ملتها را به عهده گرفته است.

اموال و سرمایه‌های (عمومی) که ملک اختصاصی پادشاهان و امر او ثروتمندان به حساب می‌آمد (با طلوع خورشید اسلام) امانت الهی قرار گرفتند که فقط در راه خشنودی او مصرف می‌شدند و مسلمین، امین و متولی آن بودند و خلیفه مسلمین مانند سرپرست یتیمان محسوب می‌شد، اگر استطاعت مالی داشت، از اموال عمومی استفاده نمی‌کرد و الاّ به قدر ضرورت زندگی خود را تامین می‌نمود.

(اقتباس از کتاب ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین)

المثال (١١) ب

بهذا الايمان الواسع العميق و التعليم النبوى المتقن و بهذه التربية الحكيمة الدقيقة و بشخصيته القوية الفذة و بفضل هذا الكتاب السماوى الذى لاتنقضى عجائبه و لا تخلق جدته بعث رسول الله صلى الله عليه و سلم فى الانسانية المحتضرة حياة جديدة، عمدالى الذخائر البشرية و هى اكداس من المواد الخام لايعرف احد غناءها و لايعرف محلها و قداضاعتها الجاهلية والكفر و الاخلاد الى الارض فأوجد فيها باذن الله الايمان و العقيدة و بعث فيها الروح الجديدة و اثار من دفائنها و اشعل مواهبها ثم وضع كل واحد فى محله فكانما خلق له و كأنما (كان) المكان شاغرالم يزل ينتظره و يتطلع اليه و كأنما كان جماداً فتحول جسماناميا متصرفاً، و كانما كان ميتا لايتحرك فعاد حيّاً يملى على العالم ارادته (اى يحكم العالم) و كانما كان اعمى لايبصر الطريق فاصبح قائداً بصيراً يقود الامم.

و اصبحت الاموال و الخزائن التى كانت طعمة مريئة للملوك و الامراء و دولة بين الاغنياء، مال الله الذى لاينفق الافى وجهه و لايخرج الا فى حقه و اصبح المسلمون مستخلفين فيه و الخليفة كولى اليتيم ان استغنى استعف و ان افتقرا كل بالمعروف.

«مقتبسة من كتاب ماذا خسرالعالم بانحطاط المسلمين»

التمرين (١١) ترجم الى اللغة الفارسية

و ماكانت رزيئة الانسانية فى هذا الانتقال بهيّنة فتزلزلت مبانى الاخلاق و الفضيلة فى كل صقع و قطر و حدثت ثورة على كل نظام قديم و ان كان عادلاً و حسنا و عمت الفوضى فى البيوتات و الأسر و تغيّر الولد للوالد و عقه و تركت المرأة بعلها و ثارت عليه و انحلت عقد الارحام و لم يعد الصغير يوقر الكبير و لم يعد الكبير يرحم الصغير و تعوضت القلوب من الألفة و المحبّة الجفاء و البغضاء و كثر التنافس فى الحياة الدنيا و فى الرقى المادى و فى اسباب الجاه و الثروة و تولدت من ذلک شرور و آفات كدّرت صفو الحياة و أماتت القلب و الروح الى غير ذلک من الظواهر التى تشكو منها كل ديانة

و كل حضارة شرقية بثها و حزنها و مما يشترک فيه المسلمون و غيرهم من الشرقيين.

ثم ان هذه الامم الجاهلية قد أصحبت تتحكم فی اموال الناس و نفوسهم و أرزاقهم و اصحبت تملک السلم و الحرب و اصبح العالم فی حضانتها كولد يتيم أوشاب سفيه لايملک من امره شيئا فتارة تسوقه الی ساحة القتال و طوراً تملی عليه الصلح و ليس له فی صلح أو حرب يد مرفوعة أو كلمة مسموعة.

(الی الاسلام من جديد)

التمرين (۱۲) ترجم الی اللغة العربية

از نظر قانون اسلام، تمام نعمتهای الهی عمومی و همگانی هستند، و همه انسانها می‌توانند به مقدار نیار خویش از آنها استفاده نمایند.

به طور مثال آب دریاها، رودخانه‌ها و سایر آبهای عمومی جزو ثروت‌های ملی هستند، هیچ کس نمی‌تواند آنها را ملک اختصاصی خود قرار دهد. البته اگر کسی (براساس ضوابط معین) زحمتی متحمل شد و از آنها نهری کشید یا به وسیله زدن سدی آب را مورد بهره برداری قرار داد، می‌تواند در قبال زحمت خود عوض بگیرد. همچنین جنگل‌ها، کوهها، مراتع (بدون حریم) حیوانات وحشی و معادن طبیعی، جزء منافع عمومی هستند. هر فرد، حسب نیاز خود حق استفاده از آنها را دارد هیچکس نمی‌تواند ممانعت کند. ولی اگر کسی بخواهد این نعمتهای خدادادی را بفکر ثروت اندوزی، بیش از حد نیاز خود جمع آوری و احتکار کند، چنین حقی به او داده نمی‌شود. البته اگر فردی به سبز کردن جنگل مبادرت ورزید و خودش گیاهان خود رو را آبیاری کرده رویانید یا بهر طریق دیگر محنت و کوششی بخرج داد و درختی را مورد بهره برداری قرار داد از حق مالکیت آن جنگل یا معدن برخوردار خواهد شد.

(رساله الحسنات)

عدة أمثلة

فوائد المدارس ـــــ المثال (١٢)

المدرسة دار التربية و التاديب و التمدين و التهذيب تصلح شان المرء بما يتلقاه فيها من المعارف و ما يحصله فيها من العلوم المفيدة التى تجعل عنده استعداد أن يكون فى المستقبل رجلاً قادراً على القيام بما يوصله الى مطلوبه من الواجبات أحسن قيام و تبث فى نفسه روح المحبة و الدعة و الوفاق و تبصره الطرق القويمة الراشدة من الطرق الجائرة و تجعله على يقظة و وعى و تزيد عنده قوة الادراك و تربى له العقل، و تجعل عنده من الخصائل أحسنها و من اللطائف أحمدها و ترشده الى الطريقة التى يجب اتباعها و الوسائط التى ينبغى اتخاذها للحصول على الشرف و الكمال و مستقبل الآمال ـ

و بالجملة فالمدرسة مطلع شمس العلوم و المعارف و مشرق انوار و الفوز و السعادة و مصدر نور الهدى و العرفان ترضع الناشىء فوائد الادب من صغره و تُغذّيه مايحتاج اليه من معان اسلامية و تقوم ما اعوج من اخلاقه و عاداته حتى ينشأ كاملا مهذبا عالماً بحقوقه عارفا بحقوق غيره بصيراً بما يجب له و ما يجب عليه و تعدُّله مستقبلاً يضمن له الرفاهية و السعادة و تصونه من طوارى العلل و الافات و تحفظه من اسباب الأمراض و العاهات لما تعلمه من طرق اتقاءها و تعلمه كيف يطلب المال من موارده الشريفة و طرقه النزيهة و تهديه الى الطريق الذى يرقى به أوج الكمال ـ

(من كتاب الأسلوب الحكيم متصرف)

وصف الأمة العربية ـــــ المثال (١٣)

الأمة العربية ليست كالامم و لاترمى أهدافا تافهة محدودة بل لها هدف سام رفيع هو انهاض البشرية جمعاء و هدايتها الى الحق و السعادة و الرشاد، هى أمة قدر بّاها مرشدها الأكبر رسول الله صلى الله عليه و سلم بسيرته السنية على حبّ العدل و الايفاء بالعهود و انفاق الاموال فى وجوه الخير و التآخى فى نصرة الحق و الترفع عن سفساف الامور و

اوجب طلب العلم من المهد الی اللحد علی افرادها نساءً اورجالا غیر مخصص علما بعینه فنبغ فیها رجال لم تسمع الایام بنظائرهم و لم تلد الوالدات امثالهم منهم من ساسوا الرعیة افضل سیاسة لم یعهدها التاریخ فی غیرهم من الامم و الشعوب صونوا انفسهم فیها عن ملاذ العیش و صیرّوها علی مصلحة الناس و حاسبوها علی القیام بها أشد محاسبة و منهم من قادوا الجیوش و فتحوا البلاد ودوّخوا أکبر دول الأرض بعهد هم مع تمام العدل فی معاملة المغلوبین و بذل الأمن للمستامنین و فیهم العلماء و الحکماء الذین صدقت عزائمهم فی طلب الحقائق فلم یدعوا باباً من ابواب العلم الادخلوه علی ما کانوا یلاقونه فی ذلک من صعوبة التحصیل لندرة الکتب و تباعد معاهد التعلیم یشهدلهم بذلک ما خلّفوه من اثارهم التی تزدان بهادور الکتب فی معظم البلدان و منهم مهرة الصناع الذین أقاموامن معالم الحضارة ما یحکم لهم بالتبریز و التفوق علی اقرانهم و یوجب لاخوانهم حق المفاخرة بهم ـ

هذا ما کان فضل الامة العربیة فی العمران و الحضارة لکن الطریق الذی نحوه و المعانی التی خدموها و المعاملة الحسنة الجمیلة التی اختاروها و الاخلاق الرفیعة التی تخلقوابها و علموها الناس. و کل الذی فعلوه مما یطول الذکربه کل ذلک لا یعد الا معجزة من المعجزات و آیة من الایات و حق به لکل مسلم أن یفتخر بهذه «الآیة» و واجب علیه أن یسلک سبیلها و یختار طریقهاـ

(من الاسلوب الحکیم بزیادة و نقصان)

البرتقال ــــــــ المثال (۱۴)

هو فاکهة من الفصیلة اللیمونیة، حلوة الطعم، عبقة الرائحة و البرتقالة فی حجم جمع الیدأ و أکبر منه قلیلاً، کُروِّیة الشکل صفراء اللون، غزیرة الماء ظاهرها قشرة خشنة طرّیة، ثخینة أورقیقة و باطنها فصوص متراصة متضامة کالأهلة یتألف من جملتها اللب، و یختلف عدد هذه الفصوص بین سبعة و اثنی‌عشر فصاً و علی کل منها غلاف رقیق شفاف یحتوی اکیاساً صغاراً مستطیلة بها ماء اصفر حلوفی بعض الفصوص بذور الی

خمس و بعضها لابذر فيه.

و موطنه الأصلى شمال الهندو غربها و جنوب الصين و لايزال ينمو فى هذه الجهات بريّا، ثم نقل الى فارس، و لم يذكر فى الكتب المقدسة و لاعرفه العرب الا بعد فتحهم الفارس و نقل من فارس الى اوروبافى القرن التاسع الميلادى و الى أمريكه فى القرن السادس عشر و يزرع الان فى المناطق المعتدلة و اشهر جهاته ممالک بحر الروم و جزائر الهند الشرقية و الغربية و شجرة البرتقال جميلة معتدلة الساق كثيرة الأغصان مورقة نضرة لامعة يبلغ ارتفاعها الى اربعين قدما و تثمر بعد سبع سنين و قد تُعَمَّر طويلاً كستة قرون ـ

و انواع البرتقال كثيرة و اسماؤه مختلفة حسب اختلاف منابته واجود انواع البرتقال عامة اليافى و المالطى و ما يخرج فى جزائر الهند الغربية ـ

و النارنج نوع من البرتقال لايختلف عنه الا فى الطعم فهو شديد الحموضة و المرارة و الليمون من هذه الفصيلة ايضا و هو نوعان حلو و حامض و هو اصغر من البرتقال ـ

و البرتقال فاكهة تنقى الدم و تنعش الجسم و قديضاف الى الكعک و يعمل من قشره الربّ (مربّى)، و يعمل من النار نج مربى و يخلل، و يعصر على بعض الأطعمة كالليمون ليكسبه طعما مقبولا أما زهره فيستقطر منه ماء عطر و تزدان العرائس به ويتخذمن شجره اثاث نفيس متين و قد تطعم به مصنوعات من خشب اخرلنفاسته.

(ماخوذ من كتاب الاسلوب الحكيم مع شيء من الزيادة و النقصان)

العقل و فوائد ه ــــــ المثال (١٥)

غير خاف أن أشرف الخواص التى يتميز الانسان به من الحيوان هو العقل الذى هو سلطان القرائح و راس العلوم و سبب ادراكها و مادة الفهم و ينبوع الحكمة و هو الموصل الى صلاح الدين و الدنيا لاتستقيم الحياة الابه و لاتدور الامور الا عليه و هو نور موضوع فى القلب كنور البصر فى العين ينقص و يزيد و يذهب و يعود.

و كيف لايكون العقل أفضل موجود فى البرية و أشرف موضوع فى هذه الخليقة

الآدمية و قد خصّه الله تعالى بالانسان لشرفه و كماله و عزته و جلاله. (انّ فى ذلک لآية لأولى النهى)

انما العقل نور عظيم رزقه الله الانسان يسلک به طرقه بالسلامة و الاستقامة و به يسيطر على الحيوانات و الاحياء الاخرى و به يترقى و يتقدم و يخترع المصنوعات و يكشف المجاهيل و يصنع الخطط و يرتب المبادى و يحكم على الموجودات يشق الجبال و يجفف جوانب البحار فيكون منها برّا يبسا يطير فى الجوّ و يسافر فى اعماق البحور فهو الة بين يديه يتسلط بها على كثير من الأشياء فهو نور من الله من حرم خيراً كثيرا (و من اوتى «الحكمة» فقدأوتى خيراً كثيرا)

و بالجملة فالعقل يعقل صاحبه من شهواته لانه نور من القلب يفرق بين الحق و الباطل و من آيات و فور العقل فى الانسان تدبر العواقب و الاخذ بالجزم فى كل الامور وترک الامانى و التودد الى الناس و الحياء و حسن الخلق و صدق الفراسة و مخالفة هوى النفس و الاعتبار بحوادث الزمان ـ

هذه الفضائل كلها تحصل لمن يستعمل عقله فى استخلاص النتائج المفيدة و يستعمله فى الاعتبار بحوادث الزمان و يستعمله فى تفهم الحقائق و الاسرار من اخبار الاوائل و قصص المتقدمين.

فانما الانسان يقدر على ان يهتدى بعقله و يحترز به من الزلل و العثار و قد رزقه الله اياه ليصحح خطاه فى الحياة الدنيا و يتزود منها الاخرة ـ

باقتباسات من كتاب (اسلوب الحكيم فى منهج الانشاء القويم)



الدرس الثامن عشر

هدایات:
(دستورها و رهنمایی‌ها)

در باب دوم نمونه‌ها ومثالهائی از انشاء، در موضوعهای مختلف همراه با تمرین گذشت، بعد از آن روش ترجمه و برگرداندن به زبان عربی نیز بامثال و تمرین بیان شد، اکنون در این بخش با توجه به مثالهای گذشته فهرستی از عناوین و موضوعها به منظور تمرین بیشتر ارائه می‌شود که عناصر و اجزای هر موضوع مشخص شده است، مثالهای گذشته از نظر نوع ادبی دربرگیرندهٔ همه این موضوعها هستند.

در ابواب گذشته کم و بیش با اسلوب انشای عربی آشنا شدیدچون که از این به بعد به تمرین پی‌درپی می‌پردازید، لازم است خلاصه نکات مهم را یادآوری کنیم، به این نکات توجه کنند.

(۱) سعی شود ترکیب و ترتیب لفظی جمله اسمیه و فعلیه (در زبان عربی) صحیح و درست باشد.

(۲) باید دانست که از بهم خوردن ترتیب و ساختمان دستوری جمله چه تغییری در معنا پدید می‌آید.

(۳) حروف (از قبیل حروف جر و غیره) در چه مواردی به کار می‌روند و نقش آنها

چیست؟

(۴) صله در فعل چه نقشی دارد و کدام فعل به کدام صله نیاز دارد؟

(۵) متعلقات کجا و چگونه بکار برده می‌شوند.

(۶) دانستن کاربرد ادوات شرط.

(۷) چگونه و در چه مواردی در جمله قصر و تخصیص و تقدیم و تاخیر لفظی ایجاد می‌شود.

علاوه بر مراعات نکات بالا، در مقاله نویسی، توجه به امور زیر نیز لازم است:

(۱) اجزاء مقاله مرتب و به هم پیوسته باشند.

(۲) در مطالب هماهنگی و یکنواختی حفظ شود.

(۳) هر گاه مطلب جدیدی آغاز شود باید با تمهید یا بوسیله اداة انتقال صورت گیرد.

(۴) رعایت اختصار و اطناب در جمله بندی؛ یعنی جمله‌ها نه چندان کوتاه باشند که در، درک مطلب برای خواننده مشکلی پیش آید و نه چندان طولانی که خواننده را خسته کند.

(۵) زبان روز معیار قرار داده شود و موضوعی تازه برای نوشتن، انتخاب شود که خواننده آنرا بخوبی بفهمد و از خواندن آن لذت ببرد، در بکار بردن الفاظی که برای تزئین و چاشنی کلام بکار برده می‌شوند، افراط نکند، روانی و شیوائی عبارت را مد نظر داشته باشد دستورها و اصول یاد شده، در کتب نحو و بلاغت و همچنین در همین کتاب نیز بیان شده‌اند، هنگام نگاشتن انشاء باید به همه این نکات توجه کرد وبرای اینکه بهتر به خاطرتان بمانند. همواره مروری به صفحات گذشته و نیز به کتب دستور زبان داشته باشید، جهت شناخت اسلوب درست، مقاله‌های متنوع عربی را مطالعه کنید تا بدینوسیله استعداد نویسندگی شما تقویت و شکوفا شود، برای این منظور در آخر همین کتاب، نمونه‌هائی از نوشته‌های استادان فن، ذکر شده است و باب دوم نیز در این راستا کمک می‌کند، هنگام مطالعه این آثار و نمونه‌ها دقت کنید که نویسنده با چه سبک و اسلوبی سخن گفته و برای ادای مطلب چه تعبیری را انتخاب نموده است.

تعابیر قرآن و حدیث و اسلوب بیان و نحوه ادای آن بهترین راهنما و الگو، فرا راه نوآموزان ادبیات عرب است و مطالعه آنها برای انتخاب اسلوب، بسیار مفید و مهّم است، برای صدق این مدعا، ذکر این نکته کافی است که ادیبانی که منکر قران و حدیث هستند نیز از استفاده و اقتباس از آنها چاره‌ای ندارد.

طریق کاربرد تمرینهای کتاب به این شرح است که نخست حقیقت و روح موضوع درک شود و سپس عناصر با دقت مورد مطالعه قرار گیرند و بعد از آن، مقاله با جملات افتتاح، آغاز و به عبارت اختتام، پایان یابد، پایبند بودن به عبارت کتاب الزامی نیست، می‌توان عبارات دیگری انتخاب کرد که همان مفهوم را برسانند.

التمرينات

من ١٣ الى ٦٠

التّمْرين (١٣)

اكتب على عنوان ـ السفينة ـــــ و موضوعها (الابانة عن صفة السفينة و الباخرة و حقيقتها و نفعها)

الافتتاح: ان البشر و جميعهم نوع واحد لايفرق بينهم الاهذه البحار الواسعة أو الجبال الذاهبة فى السماء و انهم ليحتاجون الى الاتصال و الاجتماع فيما بينهم و الى تبادل الاشياء و الامور ـ

العناصر: (١) لكن البحار تمنعهم من ذلک لحيلولتها بين اقطار قوم منهم و بين قوم آخرين (٢) والسفر صعب و البحار عميقة واسعة (٣) و انهم ليحتاجون الى نقل البضائع فكيف ينقلونها (۴) فأنشأوا القوارب و السفن (۵) صورتها و شكلها فى اول الأمر (۶) اختراع الباخرة (٧) صورتها (٨) منافعها (٩) اهميتها فى الحرب و السلم ـ

الاختتام: ـ ترقت الباخرة الى حد ان العلماء اخترعوا الغواصات و لاندرى الى ایّ حد تنتهى الجهود ـ

انظر المثال (١) السياره

التّمْرين (١۴)

اكتب على عنوان ـ الدراجة ـــــ و موضوعها (الدراجة و صفها و فوائدها و

ضرورتها)

الافتتاح: كم نرى الدراجات فى انحاء البلد غادية رائحة كأنها فى عدد كل انسان ۔

العناصر: ۔ (١) انما الانسان ليحتاج الى مركب سريع رخيص (٢) اما الفرس فليس يقضى هذه الحاجة لانه غال فى الشراء و غال فى الاقتناء (٣) اما المركب الاخرى فضخمة غالية (۴) كيف اخترعت الدراجة و سرعة رواجها (۵) فوائدها فى الحضر (۶) فوائدها فى البوادى (٧) فضلها فى اتصالات قصيرة مستعجلة (٨) تحملها المشاق (٩) و هى خفيفة و مريحة۔

الاختتام: و قلّما تجد من الناس من لم‌يتعلم ركوبها و هى مفيدة جدًا۔

انظر المثال (١) السياره

التَّمْرين (١٥)

اكتب على عنوان ۔ الجاموس ـــــ و موضوعها (صفة الجاموس و خصائصها و فوائدها)

الافتتاح: ۔ الجاموس حيوان ذوضرع...............

العناصر: ۔ (١) الجاموس حيوان ضخم اسود يشبه ولد الفيل (٢) تكثر فى البلاد التى تكثر فيها الامطار و تكثر فى أرضها المياه (٣) شغفها بالماء و مكثها فيها كثيراً (۴) يعجبها الماء هى تنعم به (۵) تدر باللبن الوافر (۶) و لبنها اقوى و اجود من لبن البقرة (٧) شكلها (٨) وصفاتها

انظر المثال (٢) الجمل

التَّمْرين (١٦)

اكتب على عنوان: القطار ـــــ و موضوعها (وصف القطار و اهميته فى الاسفار و الاتصالات)

الافتتاح: ترى شبكة الخطوط الحديدية مبسوطة فى انحاء البلاد تسير عليها القطر

فتنقل المئون و المتاع و الانسان ـ

العناصر: (١) صورة القطار (٢) صورة القاطرة ـ صنعتها و عملها (٣) كيف يسير (٤٩ لوازمه وعاملوه (٥) فائدته (٦) انواع القطار، للبضائع و للركاب و للبريد (٧) متى اخترع (٨) حالته الان ـ

الاختتام: و قد اصبح القطار من اكبر حاجات المدينة و الانسان و بدونه يتعطل معظم الاعمال العظيمة و الشاقة ـ

انظر المثال (١) السياره

التَّمْرين (١٧)

اكتب على عنوان: ـ الشاة ـــــ و موضوعها (صورتها و خصائصها و فائدتها).

الافتتاح: ـ من الذى لايعرف الشاة و هى تقتنى فى البيوت و تكثر لدى الناس فى المدن و القرى ـ

العناصر: ـ (١) حيوان كريم محبب (٢) اعتنى بها كثير من الرسل و الانبياء فى طفولتهم برعيها و رعاها كثير منهم (٣) جسمها و هيئتها (٤) عملها و فائدتها (٥) خصائصها و درجتها لدى الناس (٦) وجودها فى البيوت و العمران ـ

الاختتام:ـ فتراها فى اغلب البيوت القروية و فى اقل البيوت الحضرية و الناس مغرمون باقتنائها ـ

انظر المثال (٢) الجمل

التَّمْرين (١٨)

اكتب على عنوان: فى قطار ـــــ و موضوعها (وصف رحلة فى قطار سبّاق أوفى قطار رُكّاب و وصف المسافرين و الزحام و ماحدث فى الطريق و السفر و ما تأثرت به النفس) ـ

الافتتاح: (١) أنامولع بالاسفار (أو) انا لاأحب الأسفار (٢) اتمناها دائما (أو) أكره ـ

العناصر: ـ (۱) سبب الرحلة (۲) التهّيؤلها و اعداد الحوائج و ربط الأمتعة (۳) التوجه الى المحطة (۴) رکوب القطار (۵) جوالعربة و رفقة السفر (۶) وصف السفر و تأثر النفس به (۷) الوصول (۸) الرای و الانطباعات على النفس ـ

الاختتام: ـ كانت لحظات لطيفة ممتعة قضيتها فی الرحلة (أو) و قد صح ما قيل ان السفر قطعة من السقر ـ

انظر المثال (۵) يوم مطير

التَّمْرين (۱۹)

اكتب على عنوان: ـ عطلتی و ـــــ موضوعها (وقوع العطلة و قضاءها)

الافتتاح: ـ كان الاختبار النصف السنوی قريبا ومن دأب مدرستنا ان تعقب الامتحان عطلة عشرة أيام فكنا ننتظرها للسفر للوطن حتی نقضی تلک الأيام فی راحة ـ

العناصر: (۱) الا يذان بالعطلة (۲) اعداد نالسفر و اختيارنا للقطار (۳) سفرنا (۴) وصولنا الى الأهل و القرابة (۵) فرحهم و فرحنا (۶) برامجنا فی العطلة (۷)كيف قضينا العطلة (۸) التهيؤ للرجوع (۹) الاعدادات (۱۰) الرجوع ـ

الاختتام: ـ فتلاقينامع الاصدقاء و الرفاق و الزملاء و عكفنا على الدراسة ـ

انظر المثال (۵) يوم مطير

التَّمْرين (۲۰)

ترجم الى اللغة العربية:

حضرت مولانا عبدالعزيز ملازاده رهبر فقيد و مرجع تقليد مسلمانان بلوچستان ایران پس از آن که از منبع پرفیض «دیو بند» و «امینّیه» در کشور هندوستان سیراب شد برای خدمت به دین مبین اسلام به ایران بازگشت و رهبری دینی و سیاسی و پرورش فکری مردم اهل سنت ایران را بر عهده گرفت.

ایشان با تمام توان خود به طور شبانه روزی در راه گسترش تعالیم حیاتبخش اسلام

و رشد فرهنگ اصیل اسلامی، مجاهدت کرد و به وسیله موعظه‌های دلنشین خود عشق به الله و رسول گرامی اسلام را در قلوب مؤمنان غرس نمود، حضرت مولانا به منظور اصلاح جامعه و جذب نیروهای زبده طلبه اقدام به تاسیس مراکز فرهنگی و حوزه‌های علمیه نمود و از این طریق نسلی مؤمن و مجاهد تربیت کرد که پس از ایشان وظیفه ارشاد و اصلاح مردم را به عهده گرفتند.

بر اثر مجاهدتها و تلاشهای دامنه‌دار ایشان، زاهدان که آبادی کوچکی بود تغییر نام یافته و به شهر زاهدان و عابدان معروف گردید و در جای جای آن مساجد و مدارس ساخته شد و ندای روحبخش قرآن از اطراف و اکناف آن طنین افکند و امروز این شهر یکی از مراکز معروف علمی و فرهنگی به شمار می‌رود.

حقا که ایشان متفکری دور اندیش مصلح و دعوتگری تیز بین، مجاهدی کارآزموده، پیشوائی وارسته، سخنوری بلیغ، مربی و معلمی دلسوز، عارفی دلسوخته، مرجعی محبوب و امامی آگاه بودند که در این دیار به تجدد حیات اسلام پرداختند.

حوزه علمیه دار العلوم زاهدان و مساجد مکی و مدنی و عزیزی از برجسته‌ترین آثار و یادگارهای جاودان آن فقید هستند این مجاهد نستوه سرانجام در سال ۱۴۰۷ هج ق به دیدار محبوب خویش شتافت روانش شاد و مکتبش آباد باد.(مترجم)

انظر المثال (۱۱)

التّمْرين (۲۱)

اكتب رسالة الى عمك ــــــــ و اليك عناصرها و موضوعها

الابتداء: بسم الله........ شارع الحكيم عمر الخيام زاهدان تحريراً في....... .

المقدمه: حضرة صاحب السماحة عمّي الشفوق الموقر السلام عليكم و رحمة الله و بركاته ـ

الافتتاح: انا مع صحة و عافية و ادعوا الله ان تكونوا دائما في هناء و صحة جيدة و بعد ـ

الموضوع: (۱) اشکرکم شکراً عظیما علی ما بعثتم به من رسالة کریمة (۲) لقد کنت تائقا الیها (۳) و لا ازال أذکرکم و اشتاق الی طلعتکم البهیة (۴) و کیف صحة عمتی الان (۵) اما عندی فالاحوال کذا و کذا ـ

الاختتام: و ارجوکم أن لاتنسونا فی الدعاء و ابلغوا عمّتی سلامی

و السلام ولدکم

انظر المثال ـــــــ(۱۰)

التَّمْرین (۲۲)

اکتب علی عنوان: ـ الاسد و ـــــ موضوعها (وصف الأسد و صورته و قوته و مکانته) ـ

الافتتاح: ـ الأسد من أشد الحیوانات قوة و بطشا کأنه ملک السباع و سیدالغابة.

العناصر: (۱)هیئته و شکله (۲) وجهه (۳) بدنه (۴) براثنه (۵) قوته (۶) طبیعته (۷) خلقه و خصائصه (۸) مکانته (۹) الرأی فیه ـ

الاختتام: لایستخدم الناس الأسد فی اعمالهم ولا یستطیعون ذلک لقوته و عتوه غیر انهم یحبسونه فی الاقفاص الکبیرة فی الجنینات و یستخدمونه فی الالعاب السرکسیة و البهلوانیة ـ

انظر المثال (۲)الجمل

التَّمْرین (۲۳)

اکتب علی عنوان: ـ الحمام ـــــ و موضوعها (صورة الحمام و جماله و صفاته)ـ

الافتتاح: ان الحمام من الطیور التی یرغب الناس فی اقتناءها و یغرمون بهاـ

العناصر: (۱) له جسم جمیل و شکل بدیع (۲) یکثر فی الغابات و یوجود فی البیوت کذلک بکثرة (۳) صفاته و خصائصه (۴) استخدام الناس اياه فی قدیم الزمان للبرید و یسمی اذن الزاجل (۵) اشتغال الناس به وتهار شهم و عبثهم (۶) وجوده فی الحـرمین

الشریفین (۷) لذةلحمه و طیبه (۸) و غیر ذلک ۔

الاختتام: ۔ وکل الناس یحبون دجنه فی بیوتهم والتمتع بمشاهدته طائراهنا و هناک ۔

انظر المثال (۲) الجمل

التَّمْرین (۲۴)

اکتب علی عنوان: الحریق ـــــ و موضوعها (اشتعال النیران فی دارجار لی و کیف و لماذا) ۔

الافتتاح: اویت یومالی فراشی و کدت انام حتی سمعت صراخا راعنی فنهضت من فراشی مسرعا ۔

العناصر: (۱) فاذا بدخان عظیم من دار صدیقی و جاری فسعیت الیها (۲) فوجدت الداربین نار و دخان، (۳) و النساء وجلات یصحن و الاولاد فزعون یصرخون (۴) و وجدت الناس حول الدار و المطافئی فی جهاد و مقاومة مع النار (۵) الانقاذ (۶) سلامة الانفس و وقوع بعض الجراحات (۷) رشهم الماء (۸) خمود النار (۹) محادثة الناس و تعلیقهم ۔

الاختتام: مقابلتی لجاری و تحدیثه لی بالحادث تقدیر الخسائر وجوب الاحتیاط و التحرز۔

انظر المثال (۴) سقوط من السطح

التَّمْرین (۲۵)

اکتب علی عنوان: ۔ الدب ـــــ و موضوعها (وصف الدب شکله و طبیعته و بعض عاداته)

الافتتاح: ۔ ان خلائق الله انواع و الوان و انهالایات من الله لتعددها و اختلاف اشکالها و منها الدب حیوان عجیب الخلقة و الشکل غریب ۔

العناصر: ۔ (۱) شکله و هیئته (۲) انه حیوان ضار (۳) ما قرأنا عنه و عرفنا من

احواله؟ (۴) تخلص الناس عنه حينها تماوتوا له (۵) انه يتسلق الشجرة من ورائه (۶) يروضه الناس و يستخدمونه في الالعاب و السركس ـ

الاختتام: انه من عجائب مخلوقات الله ـ

انظر المثال (۲) الجمل

التّمْرين (٢٦)

اكتب على عنوان: ـ الغرق ــــ و موضوعها (ذهاب اخ لي الى نهر فائض و كان لايحسن السباحة و تقدم قليلا فجعل يطفوا و يغوص حتى انقذه الناس ـ

الافتتاح: كان أخ لي صغير جدامغرم بالاستحمام في الانهار والغدران فكما كان يرى فرصة تسلل الى نهر قريب من داري و يشتغل بالماء و يلعب طويلا ـ

العناصر: (۱) كان يلهو و يلعب بالماء يوما و تقدم قليلا (۲) و انهال رمل من تحت قدميه (۳) و لم يكن يحسن السباحة (۴) فاضطرب و لم يتماسک (۵) طفق يرسب و يطفو (۶) صياحه و طلبه للنجدة (۷) جرى الناس و سعيهم اليه (۸) الجهود للانقاذ (۹) كيف كانوا يفعلون (۱۰) حتى أخرجوه الى الشط (۱۱) تقليبه راساً على عقب و استفراغ الماء (۱۲) صحوه ـ

الاختتام: رجوعه الى البيت و عزمه على تعلم السباحة.

انظر المثال (۴) سقوط من السطح

التّمْرين (٢٧)

اكتب على عنوان: ـ «الترام» ــــ و موضوعها (وصف الترام و فائدته و ميزته)

الافتتاح: ـ كثير من الناس لايستطيعون ركوب السيارة و لا يقدرون على اشتراء الدّراجة و يحتاجون الى التنقلات في انحاء البلد فلا اوفق لهم من المراكب الاالترام ـ

العناصر: (۱) انه يسير بالكهرباء (۲) و لذا أجرته (رخيصة (۳) الفرق بينه و بين السيارة (۴) ايصاله للناس قريبا و بعيداً (۵) ركوبه ايسر و ارخص من ركوب السيارة

(۶) شکله (۷) محتواه (۸) لوازمه **الاختتام:** لاشک ان اختراع مثل هذه المرافق قد سهل المعیشة و نفی کثیراً من المتاعب و هو من نتائج الحکمة التی وهبها الله للانسان

انظر المثال (۱) السیاره

التَّمْرين (۲۸)

ترجم الی اللغة العربیة

پس از پایان مراسم حج، سوار بر بال شوق عازم مدینه منوره شدم، جاذبه و کشش عشق و وفا مرا بی ساخته به سوی مدینه می‌کشید، مشقت و خستگی سفر را برای خود رحمت و موهبت می‌پنداشتم، در ذهنم نخستین مسافر و راهرو این راه را تصور می‌کردم که زمانی با مرکب خود از اینجا عبور کرده و فضا را از معنویات و برکات خویش معطّر ساخته است.

به محض ورود به مدینه، قبل از هر چیز، دو رکعت در مسجد رسول صلی الله علیه و آله بجای آوردم و بخاطر این سعادت، از خدای خویش تشکر نمودم، و سپس در حالیکه احسانهای فراوان آنحضرت بر دوشم سنگینی می‌کرد و نمی‌توانستم از عهده شکر آنها بدر آیم به پیشگاه ایشان حضور یافتم و پس از درود و سلام گواهی دادم که ایشان بطور کامل پیغام خداوند را ابلاغ و امانت را ادا نموده و راه راست را به امت نشان داده است و تا واپسین دم عمر به پرستش خدا و جهاد و تلاش در راه او مشغول بوده است. بعد از آن به دو یار وفادار و امین آنحضرت صلی الله‌علی وسلم سلام گفتم، دو یاری که تاریخ و فادارتر از آنها را به یاد ندارد و دو خلیفه‌ای که تاریخ بشری تواناتر از آنان را در انجام مسوولیت جانشینی پیامبر سراغ ندارد، خدا از آنان خشنود شده و آنان را از خود راضی گردانده است. (الطریق الی المدینة المنوره)

انظر المثال ـــــــ(۱۱)

التَّمْرين (۲۹)

اكتب على عنوان: الموتو سائيكل ــــ و موضوعها (وصفها و فائدتها و خصائصها) ـ

الافتتاح: ـ دراجة ذات دوى و جلبة و ضوضاء تخترق الشارع فكأنما سحاب يرعد ـ

العناصر: (۱) و انهاالدّراجة الذاتية التى تسير بالبترول (۲) و هى تجمع بين صورة الدراجة و سيرة السيارة (۳) شكلها (۴) سرعتها (۵) الفرق بينها و بين السيارة (۶) الفرق بينها و بين الدراجة (۷) خصائصها ـ

الاختتام: ـ و لكل شيء فائدة و لكل شى مزية فربّما تكون الدراجة ذات فائدة اكثرور بما تكون الدراجة الذاتية افيدواجدى ـ

انظر المثال (۱) السيارة

التَّمْرين (۳۰)

اكتب رسالة الى أستاذ ك ـ واليک عناصرها ــــ و موضوعها

الابتداء: عين العلوم سراوان تحريرا فى..........

المقدمة: حضرة صاحب السماحة و الفضيلة و الشرف أستاذى المفخم السلام عليكم و رحمة الله و بركاته

الافتتاح: أرجوا أن تكونوا فى أحسن حال و اتم صحة و نعمة بال و بعد ـ

الموضوع: (۱) لاتزال ذكريات مجالسكم حاضرة ماثلة لعينى (۲) و لا يزال شكرى على عنايتكم بتعليمى و تثقيفى يبتدر منى كل حين (۳) و انى مقبل على الدرس و التعلم (۴) والاحوال حسنة حولى (۵) والطقس كذا و كذا (۶) و انى لأحّن الى صحبتكم و مجالسكم ـ

الاختتام: ارجوان تدوم صلا تنا كماهى الان و ان لاتنسونا فى ادعيتكم و تقبلوا اخيرا لائق التحية والسلام و لدک و صغيرک.

انظر المثال ــــ (۱۰)



التَّمْرين (۳۱)

اكتب على عنوان: عاصمة ايران ـــــ و موضوعها (وصف مدينة طهران و وصف بعض آثارها و خصائصها)

الافتتاح: هل رأيت طهران؟ إنّها مِن اشهر بلاد الدنيا و ارقى بلاد ايران و اعظمها

العناصر: طهران مدينة جميلة (۲) هى بلدة المصانع و المعامل (۳) ظرفها و الحضارة الراقية فيها (۴) هى مركز السياسة و الحكم (۵) ميزاتها (۶) آثارها الهامة (۷) بعض خصائصها (۸) طبيعة اهلها و طقس البلد (۹) لما رايتها اول مرة (۱۰) رأى فيها

الاختتام: و فى عهد آغا محمد شاه (۱۷۷۹ م) انتقلت العاصمة الى طهران و كانت مدينة صغيرة لاشأن لها، توسعت و زينت فى خلال القرن التاسع عشر و العشرين المسيحيين ـ

انظر المثال (۸) التاج محل



التَّمْرين (۳۲)

اكتب على عنوان: جامع المكى ـــــ و موضوعها (حديث عن الجامع المكى بزاهدان و عمن انشأه و وصفه)

الافتتاح:(۱) ضرورة الجوامع و مراكز الثقافة

العناصر: (۱) الضرورة الى جامع المكى (۲) فكرة البناء لدى الامام عبدالعزيز ملازاده (۳) من هو الامام عبدالعزيز (۴) سلامة ذوقه و نظراته الثاقبة (۵) كيف بنى (۶) منظره من الخارج (۷) منظره من الدخل (۸) سعته (۹) ابوابه و طرقه و مئذنتاه (۱۰) جماله (۱۱) بناءه الجديد و منشئه

الاختتام: انه أثر من الاثار الخالدة ـ

انظر المثال (۸) التاج محل

التَّمْرين (٣٣)

اكتب على عنوان: الصانع ـــــ و موضوعها (الا بانة عن عمل الصانع و درجته في الأمة ـ

الافتتاح: اذا ابتغيت ان تعرف مستقبل أمة فانظر الى صناعتها لأنها مادّة الاقتصاد و الرقى ـ

العناصر: (١) الصناعة سبب الحضارة و الرقى فى البلاد (٢) و هى من أعظم أركان الاقتصاد (٣) و للصانع درجة فى الشعب سامية (۴) و غنى البلاد يقوم بغنى صناعها (۵) اهميتها فى القديم و الجديد (۶) و ان الصناعة لمقتصرة على العلوم (٧) مدح النبى صلى الله عليه و سلم للصانع (٨) حديث النبى صلى الله عليه و سلم ـ

الاختتام: ويجب على الشعوب المتخلفة أن تكثر من الصناعة عرفت اوربا هذه الحكمة فترقت و الحكمة ضالة المؤمن الخ

انظر المثال (٣) ساعى البريد

التَّمْرين (٣۴)

اكتب على عنوان: ـ منقذ قطار ـــــ و موضوعها (حكاية فتى اهلك نفسه ليقى ركاب قطار كاديسقط فى طريقه فى هوة كبيرة أنشاها المطر أوشى آخر فوقف هو بنفسه فى طريق القطار ليقف دون أن يسقط فى الهوة فمات هو سحقاتحت القطار و نجا الجميع

الافتتاح: ان فى خلق الله امثلة للتضحية والايثار و البذل يعجز عنها الاخرون و منها

العناصر: ـ (١) أن فتى تربى على معانى الاخلاق و التضحية و الايثار و حب خلق الله و خدمته (٢) رأى هوة فى طريق القطار (٣) و كان موعد قدوم القطار فعلم ذلک (۴) فكر فى انقاذه فوصل الى أن وقوفه فى طريقه يهزثوبا هو الذى يقيه (۵) فوقف يهزثوبه حتى سحقه القطار (۶) توقف القطار (٧) عرف الناس السبب (٨) اعظامهم للأمر والثناء

علی الفتی (۹) اکتنابهم لأسرته شکراً لصنیعته ـ

الاختتام: لابد لکل رجل أن یکون ذا صفات حسنة و ذامحبة و ایثار کما جاء الثناء علی الصحابة رضی الله عنهم یؤثرون علی انفسهم و لوکان بهم خصاصة ـ

انظر المثال (٦) فی غمار المیاه

التَّمْرین (۳۵)

ترجم الی اللغة العربیة

مدت سه سالی که در مدرسه معلمین (تربیت معلم) به تحصیل اشتغال داشتم، گوئی به تمامی در تصوف و عبادت مستغرق بودم ولی در خلال آن از آموختن علوم خارج از برنامه مدرسه نیز غافل نبودم، در یکی از روزها وارد اتاق ناظم مدرسه شدم تا ورقه حضور و غیاب را به او بدهم چون این وظیفه را در کلاس بعهده داشتم و مدیر آموزش، استاد سید راغب را نزد ایشان دیدم، گویا لباسی که به تن داشتم نظر مدیر آموزش را جلب کرده بود، چون یک عمامه بسر داشتم و نعلینی مانند نعلین احرام در حج بپا کرده بودم و پیراهن سفیدی بر روی شلوار پوشیده بودم، از من پرسید که چرا این لباس را به تن کرده‌ای؟ گفتم این سنت است او گفت آیا تمام سنتها را بجا آورده‌ای و فقط سنت لباس بجا مانده است گفتم خیر و ما کاملا مقصر هستیم ولی آنچه را می‌توانیم انجام دهیم، بجا می‌آوریم او گفت: با این کار عمل خلاف مقررات مدرسه انجام داده‌ای گفتم برای چه؟ مقررات مدرسه ایجاب می‌کند که در کلاس حاضر باشم و من هرگز غیبت نکرده‌ام، همچنین حسن اخلاق و رفتار ایجاب می‌کند که اساتیدم بحمدالله از من راضی هستند و علم و تحصیلات را ایجاب می‌کند که من رتبه اول را دارم، پس چه خلافی را مرتکب شده‌ام؟

(خاطرات استاد شهید، حسن البناء رحمة‌الله)

انظر المثال (۱۱)

التَّمْرِين (٣٦)

اكتب على عنوان: الثلج ـــــ و موضوعها بيان عن الثلج و عن فائدته و انواعه۔

الافتتاح: قد أصبح الثلج اليوم فی متناول جميع الناس و كان من قبل عسير الحصول۔

العناصر: لم يكن الناس فی قديم الزمان يعرفون الثلج (٢) و كان لا يجلب فی قديم الزمان الا للملوک و الامراء و المترفين (٣) أما اليوم فاكثر الناس يستعملونه سواءٌ فی ذلک الغنی و الفقير (۴) لأنه أنشئت معامل كثيرة تنتجه (۵) ففی كل مدينة يعم بيعه و شراه (۶) و له نوعان (٧) نوع على الجبال ـ ما هو (٨) نوع يصنع فنشربه ـ

الاختتام: فالشكر لله الغنی الرزاق الذی رزقنا من مثل هذه النعم

انظر المثال (٧) و التمرين (٧)

التَّمْرِين (٣٧)

اكتب على عنوان: الرحمة ـــــ و موضوعها (بيان فضيلة الرحمة و الرفق و تقبيح الغلظة و القسوة)

الافتتاح: ـ يقول النبی صلى الله عليه وسلم عن ربه انه يقول ارحموا من فی الارض يرحمكم من فی السماء..........

العناصر: (١) الرحمة صفة فاضلة (٢) درجة الرحيم عند الناس (٣) الرحمة فی نفس النبی صلى الله عليه و سلم (۴) ذكرها فی القران (۵) اما الجافی الظالم (۶) درجته لدى الناس (٧) فوائد الرحم و حسناته ـ

الاختتام: ان هذه الصفة لاشک و من اسمى الصفات فقد قال الله تعالى للنبی عليه الصلاة و السلام «و لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولک».......... الخ

انظر المثال (٩) الصدق ينجی

التَّمْرِين (۳۸)

اكتب على عنوان: عصبة الاطفال (الكشافة) ــــ و موضوعها (بيان ضرورة الكشافة (پيشاهنگ) لانها تتربّى على افضل نشاط و انفعه و تنفع زملاءها ايضا و تجدى كذلک فی مواضع أخرى ـ

الافتتاح: نرى بعض طلبة المدارس يباشرون الرياضة و يحملون اللواء و يأتون بحركات رياضية ـ

العناصر: (۱) هم الكشافة (۲) صورة فرد منها و لباسه و صحته و جسمه (۳) عمله (۴) فوائد الكشافة (۵) وصف بعض اعمالها ـ

الاختتام: الكشافة صورة مصغرة لفكرة تربية الجمهور تربية عسكرية و قد أمر النبى صلى الله عليه و سلم بمثل ذلک.

انظر المثال (۳) ساعى البريد

التَّمْرِين (۳۹)

اكتب على عنوان: المجاهد ــــ و موضوعها (بيان ضرورة المجاهد و اهميته و مكانته للمسلمين اذ تقوى به الحكومة الاسلامية و ينتشر الاسلام و تقاوم به القوى الباطلة و الطواغيت التى لاتؤثر فيهم الدعوة السلمية ـ

الافتتاح: الاسلام دعوة سلمية لايستعمل الطرق الجائرة و لايؤثر الظلم و العدوان و يقول (ولا يجرمنكم شنأن قوم... الخ) و لا يستخدم القوة الا للخير و لمحو الفساد ـ

العناصر: (۱) الجهاد فريضة (۲) آية قرانية فی ذلک (۳) لماذا كان الجهاد فريضة (۴) الحياة كفاح و ليس للحياة بدون الجهاد بقاء (۵) بالجهاد يستقيم ما لايستقيم بالسلم (۶) و هو تربية للرجولة و المروءة و الشجاعة و يجعله قويا شحما ـ

الاختتام: قد ترک المسلمون اليوم الجهاد و هم أحوج الى ذلک.......

انظر المثال (۳) ساعى البريد



التَّمْرين (۴۰)

اكتب رسالة الى أخيك الكبير: و اليک عناصرها ـــــ و موضوعها

الابتداء: مدرسة العلوم الاسلامية ـ اله اباد ـ تحريرا في السابع من صفر سنة........

المقدمة: ـ حضرة صاحب السيادة الاخ الجليل المؤقر السلام عليكم و رحمة الله و بركاته ـ

الافتتاح: اتمنى على ان تكونوا في اسعد حال و اهنأ بال و بعد ـ

الموضوع: فانّي بحمدالله في عافية و صحة (۲) و انا مسرور فرحان بصدور كتاب منكم و هو راحة قلبي (۳) و قد زاد راحة بالي ما علمته أن الأهل بخير و هناء (۴) اما هنا حولي فالاحوال كذا و كذا **الاختتام:** ـ و لاتقطعو نا من ارسال الكتب و ابلغو السلام الى الجميع و لكم مني جزيل الشكر و الا متنان و السلام عليكم و رحمة الله

أخوكم العاجز

انظر المثال ـــــ (۱۰)



التَّمْرين (۴۱)

اكتب على عنوان: مباراة لعب ـــــ و موضوعها (بيان ماشاهدت في مبارة لعب كرة القدم)

الافتتاح: أنا مولع بلعب الكرة و أساهم في الألعاب التي تلعَب في ساحة مدرستي و لأدع أن اغشى المباريات ـ

العناصر: (۱) و أرى في اللعب فوائد (۲) و مباراته لا تخلو من الفائدة (۳) اليوم كانت مباراة (۴) ذهبنا اليها (۵) دخلنا في الاسوار (۶) الفريقان (۷) اللعب (۸) كيف كان اللعب (۹) رجوعنا ـ

الاختتام: حصل لنا سرور عظيم و نشطنا لاعمالنا و انه لفائدة جليلة من مثل هذه الاعمال ـ

انظر المثال (۵) يوم مطير

التَّمْرين (۴۲)

ترجم الی اللغة العربية:

جهاد پیگیر در راه حفظ و گسترش دین، مجاهدانی نستوه و مردانی بزرگ تربیت نمود که لحظه‌ای از کار و فعالیت، غفلت نورزیدند، مجاهد کبیر حاج امداد الله مهاجر مکی، عارف بزرگ علامه محمد قاسم نانوتوی (فرمانده کل سپاه علما در انقلاب هند و موسس دانشگاه دارالعلوم دیوبند) و مولانا رشید احمد گنگوهی، در جبهه «شاملی» (دهکده‌ای در ایالت اتراپرادش هند) اسلحه بدست گرفته و با قوای امپراتوری بریتانیا، شجاعانه رزمیدند ـ

سپس مجاهد کبیر و دانشمند بلند پایه حضرت مولانا محمود الحسن دیوبندی که ملت هند، بحق او را شیخ الهند (پدر هند) نامیده‌اند قیام کرد و پرچم مبارزه و جهاد علیه انگلیس را به دوش گرفت تا هند را از لوث وجود قوای استعمارگر انگلیسی پاک کند و حکومتی اسلامی و مستقل تشکیل دهد که زمام امور بدست مسلمین باشد. (نگرشی نوین برعرفان و تصوف)

انظر المثال ـــــ(۱۱)

التَّمْرين (۴۳)

اكتب علي عنوان: نيشابور ـــــ و موضوعها (وصف مدينة نيشابور و وصف بعض آثارها و خصائصها)

الافتتاح: نيشابور مدينة الآثار و الامجاد التي نبغ فيها علماء كبار و شعراء مفلقون

العناصر: (۱) نيشابور مدينة علمية تاريخيه (۲) و هي بلدة البساتين و الحدائق (۳) فيها قبر شاعر المشهور عمر الخيام (م ۵۱۷ هـ) و فريدالدين العطار شاعر الصوفي (م ۶۲۷ هـ) (۴) لها نزعة خاصة في الثقافة و الادب (۵) كانت احدى مراكز الادب الفارسي في العصر القديم و قد انشئت فيها مدارس كبيره (۶) يقصدها الناس ليدرسوا التاريخ و يشاهدوا آثار امجاد من مضوا (۷) نيشابور من القديم سياسيا و تاريخياً (۸) بعض

آثارها (٩) الادبا و العماء الذين انجبتهم.

الاختتام: السائح البصير بالتاريخ حين يزورها يتذكر عهدها العريق و يتذكر بمشاهدة آثارها، علماء ائمة الحديث الذين نهضوا منها كالامام مسلم النيشابوری و يتذكر المدرسة النظامية العظيمة التی كان يدرس فيها امام الحرمين ابو المعالی عبدالملک الجوينی (م ٤٧٨ هـ)

انظر المثال (٨) التاج محل

التَّمْرين (٤٤)

زيت البترول

اكتب على عنوان: ـ الجاز ـــــ موضوعها (فائدته و اهميته و مضاره)

الافتتاح: كان تعوّد الناس قبل الكهرباء استهلاک الجاز للانارة فی بيوتهم.

العناصر:ـ هوزيت أرضی (٢) اكتشف قبل قرن (٣) يستخدم فی مرافق كثيرة من طبخ للطعام و الانارة و ادارة الماكينات (٤) كانت فائدته عظيمة قبل الكهرباء (٥) وانه لم تنقص فائدته الی الان (٦) اكتب ماتعرفه عنه.

الاختتام: ـ و هو من المكتشفات المفيدة للانسان و ذلک من نعم الله سبحانه و تعالی.

انظر المثال (٧) الكهرباء

التَّمْرين (٤٥)

اكتب على عنوان: ـ جندابا بيل ـــــ و موضوعها (حكاية ما حدث لاصحاب الفيل حينما ارادوا غزو الكعبة)

الافتتاح: ـ بارک الله تعالی الكعبة و شرفها و هی بيت الله العظيم فكان الناس من العصر الجاهلی يؤمونه و يقصدونه حتی حسد من ذلک ابرهة ملک الحبش.

العناصر: ـ (١) حسد ابرهة و بنی بيتا ليرجع الناس عن الكعبة و يقبلوا اليه لكنهم لم

يفعلوا ذلک (٢) فغضب و اراد هدم الكعبة (٣) و زحف بجيوشه و افياله (۴) دخوله مكة (۵) اختفاء اهل مكة (۶) مقابلته بعبد المطلب (۷) تجمع ابابيل (۸) رميها اياهم (۹) ابادتهم.

الاختتام:۔ اصبحوا نكا لا لمن بعدهم..... الخ

انظر المثال ـــ(٦)في غمار المياه

التَّمْرين (٤٦)

اكتب على عنوان:۔ ثلاثة في غار ـــــ و موضوعها (قصة ثلاثه رجال انحبسوا في غار فلم يتمكنوا من الخروج حتى أن توسل كل منهم بعمله الجليل الى الله (كما جاء في الحديث الشريف)

الافتتاح:۔ ان الأعمال كثيرا ما تنقذ الرجل من مأزقة حتّى في دنياه و من قصة ذلک.

العناصر:۔ (١) ذهاب ثلاثه رجال الى الجبال (٢) هبوب الرياح و مجيى الامطار (٣) اختفاء هم في غار (۴) هبوط صخرة و سدها للغار عليهم (۵) تفكير هم في الخروج و الحيلة له (۶) استغاثتهم باعمالهم (۷) توسل واحدٍ منهم (۸) توسل الثاني (۹) توسل الثالث (١٠) خروجهم.

الاختتام:۔ ما أجل الخير و ما انفعه اذيجدى في كل الموضع و ذلک رحمة الله التى منها عباده.

انظر المثال ـــ(٦) في غمار المياه

التَّمْرين (٤٧)

اكتب على عنوان:۔ عيادة مريض ـــــ و موضوعها (عيادة رفيق مرض و تعطل عن الحضور في المدرسة)

الافتتاح: انما العيادة من العوائد الاسلامية النبيلة و قد وفقت اليها في رفيق لي.

العناصر:(١) كان رفيقي خالد مريضاً (٢) و كان منقطعا الى داره (٣) و في اول

الامرلم نلق یالا علی مرضه (۴) فلمّا تأخر کثیراً أردنا أن نعوده (۵) دخولنا علیه (۶) حالته و نحافته (۷) رثاؤنا علی حالته (۸) دعاء ناله (۹) فرحه بقد و منا.

الاختتام: و قد عدنا بعد ما جلسنا لدیه بعض السویعات.

انظر المثال ــ (۵) و (٦) و (۹)

التَّمْرين (۴۸)

اکتب علی عنوان: مائة مقتول ــــ و موضوعها (القصة التی جاءت فی الحدیث الشریف عن رجل قتل تسعة و تسعین رجلا ثم سأل عما اذا کانت توبته ممکنة مقبولة فانکر عالم من علماء بنی اسرائیل و اقنطه فغضب و قتله کذلک فاکمل به مائة ثم فکر فی التوبة الخ)

الافتتاح: قد خلق الله الطباع مختلفة منها غلیظة و لکنها تلینَ حیناًماو ان توبة الله لتتّسع لجمیع المذنبین و من قصة ذلک.

العناصر: (۱) ان رجلا قتل تسعة و تسعین رجلا (۲) خرج یطلب التوبة (۳) لقی عالما (۴) قتله ثم خرج یطلب التوبة (۵) لقی عالما آخر (۶) تاب و بدأ مغادرة تلک الارض (۷) مات فی الطریق (۸) ملائکة الرحمة و العذاب (۹) الختام.

الاختتام: لقد کانت نیته صالحة فتاب الله علیه و وفقه للتوبة

انظر المثال ــ (٦) فی غمار المیاه

التَّمْرين (۴۹)

ترجم الی اللغة العربیة:

رسول الله صلی علیه و اله و سلم ملت عرب راکه در معرض نابودی قرار گرفته بود به نحو احسن تربیت کرد و دیری نگذشت که از میان آنان نوابغی به وجود آمد که مسیر تاریخ را عوض کردند، حضرت عمر رضی الله عنه که تا چند صباحی شتر چران پدر خود و از مردان متوسط قریش بود و از امتیاز ویژه و فوق العاده‌ای بر خوردار نبود

و همفکران و همسالانش حساب خاصی برای او باز نکرده بودند، ناگهان عظمت خود را ظاهر کرد و پادشاهان فارس و روم را از تخت‌های خود فرو آورد و یک دولت اسلامی وسیعی تشکیل داد که مملکت ایران و روم را در خود هضم کرده بود، آری حضرت عمر فاروق رضی الله عنه دولت اسلامی نوین را چنان رهبری کرد که نظم و کاردانی او بر پادشاهان ایران و روم پیشی گرفت و در ورع و تقوی و عدالت ضرب المثل شد.

خالد بن ولید که یکی از شجاعان قریش بود میدان اظهار شجاعت او از جزیره العرب خارج نمی‌شد ولی ناگهان شمشیرش برق زد و همانند صاعقه‌ای متوجه روم گردید و نام پر افتخار خود را در تاریخ بنام سیف الله ابدی ساخت.

(حدود خسارت جهان و انحطاط مسلمین)

انظر المثال ــ (۱۱)

التَّمْرين (۵۰)

اكتب رسالة إلى تاجر كتب و اليک عناصرها ـــــ و موضوعها

الابتداء:ـ دار العلوم لندوة العلماء ـ بادشاه باغ لكنؤ تحريرا فی.....

المقدمة: سيادة الاخ صاحب المكتبة.... المحترم السلام عليكم و رحمة الله أوتحية و سلاماً.

الافتتاح: عندی حاجة الى اشتراء بعض الكتب فرأيت أن اتصل بكم عسى أن أجد عندكم طلبتی.

الموضوع:ـ (۱) فأولا اريد أن أعرف اثمان الكتب الموجودة عندكم (۲) و ثانياً أخبرونا كيف استوردها منكم (۳) و كيف ابعث النقود (۴) و كيف تتم المعاملة (۵) رّدوا سريعا على كتابی هذا حتى أرسل اليكم الطلب.

الاختتام:ـ و لكم منی جزيل الشكر سابقا و انی لجوابكم فی انتظار و السلام عليكم و رحمة الله.

انظر المثال ــ (۱۰)

التَّمْرين (٥١)

التمرين (٥١)

اكتب على عنوان: مدرسة الامام الغزالي و زاويته.

الموضوع: حديث عن مدرسة البحر القمقام وحجة الاسلام الامام ابى حامد الغزالى بطوس و وصفها و الاخبار عن تاريخها و موقعها و غير ذلك.

الافتتاح: ان من الآثار التاريخية فى طوس بناية عتيقة تسمىٰ هارونيه.

العناصر: (١) هى فى الحقيقة كانت مدرسة الامام الغزالى و مركزه التربويه بعد عودته من بغداد (٢) من هو الامام الغزالى (٣) رحلته من طوس الى بغداد (٤) حلقات درسه فى مدرسة النظامية و شهرته العلميه (٥) عودته الى مسقط رأسه فى سنة ٤٩٨ ھ (٦) اتخاذ مركز تربوى للتزكية و الجهود العلميه (٧) شكل المدرسة من الخارج (٨) رفعتها (٩) داخلها (١٠) وقوع قبر الامام بجوارها على جانب اليسار

الاختتام: انها تذكار ايام الطوس الزاهرة تثور مشاهدتها الاحزان و تهيج الذكريات و تتنكأ الجروح.

انظر المثال ـــ (٨) التاج محل

التَّمْرين (٥٢)

اكتب على عنوان: الشأى ـــــ و موضوعها (ما هو الشأى قبوله و عمومه فى الناس فوائد و مضاره.)

الافتتاح: الشأى مشروب رغيب لجميع الناس و قليل هم الذين لا يشربونه و يعارضونه.

العناصر:(١) و من ذا الذى لا يعرف الشاى (٢) الا قليل من الناس (٣) اكتشف قبل ثلاثة قرون على التقدير (٤) لم يكن يعرف قبل قرن واحد الا قليلا (٥) أما الان فمعروف (٦) يزرع فى سواحل الهند و الصين و اندونيسيا و غيرها (٧) فوائده (٨) مضاره.

الاختتام: و علينا ان لانكثر شربه لئلا يضر ضرراً عظيماً.

انظر المثال ـــ (١٤) البرتقال

التّمْرين (٥٣)

التمرين (٥٣)

اكتب على عنوان: مباراة خطابية ـــــ و موضوعها (تفاصيل مباراة عقدت في مدرستنا اشتركنا فيها و ساهم الطلبة فيها و خطبوا).

الافتتاح: تعقد مدرستنا حينا فحينا حفلة خطابية توزع فيها الجوائز و كانت من تلك المناسبات حفلة خطابية هذه المرة.

العناصر: (١) حدد يوم كذا (٢) الرئيس (٣) السكرتير (٤) دعوة المشتركين (٥) المواضيع (٦) بدء الحفلة (٧) الخطباء واحداً واحداً (٨) الخطب (٩) الفائزون (١٠) توزيع الجوائز (١١) خطبة الرئيس.

الاختتام: و مثل هذه الحفلات نافعة في حث همم الطلبة

انظر المثال ــ (٥) يوم مطير

التّمْرين (٥٤)

اكتب على عنوان: في معرض ـــــ و موضوعها (الذهاب الى معرض و مشاهدته و التمتع بمايحويه)

الافتتاح: كل واحد لا يقدر على ان يعرف و يتعلم الا شياء الاّ بالقراءة او بمشاهدتها ـ أما القراءة فالصحف و الكتب تكفي لها و أما المشاهدة فتحصل في المعرض اذا لم يستطع الرجل أن يعمل الاسفار و الرحلات.

العناصر: (١) فوائد المعرض (٢) حث استاد نا ايانا له (٣) ذهابنا اليه (٤) اشتراء ناللتذ اكر (٥) دخولنا فيه (٦) مارأيناه (٧) رجوعنا.

الاختتام: قد استفد ناكثيرا....... الخ

انظر المثال ــ (٥) يوم مطير

التّمْرين (٥٥)

اكتب على عنوان: السخاء ـــــ و موضوعها (بيان فضيلة السخاء و الجود و غير

ذلک)

الافتتاح: ان السخاء من الاخلاق الكريمة النبيلة.

العناصر: (۱) فضلية السخاء (۲) مكانة السخي لدى الناس (۳) البخيل و سقوطه لدى الناس (۴) حذر الناس من معاشرته و ابتعاد هم (۵) يأسهم من خيره و انسانيته و مقتهم اياه (۶) السخاء نبل و كرامة (۷) كان النبي صلى الله عليه و سلم سخيا (۸) حكاية اذا كنت تعرفها.

الاختتام: السخاء خلق لابدمنه للحياة الشريفة الكريمة

انظر المثال ــ(۹) الصدق ينجي

التَّمْرين (٥٦)

ترجم الى اللغة العربية:

در اواخر دوران بنی امیه، ابن هبیره، فرماندار عراق، تصدی مقام دادرسی را به امام ابوحنفیه، پیشنهاد کرد ولی او از آن دوری جست، بهمین جهت مورد شکنجه قرار گرفت، همچنین در زمان عباسیان، ابوجعفر او را به بغداد فرا خواند واز او خواست که سرپرستی دادگستری را بعهده گیرد، ولی او باز از پذیرفتن آن خود داری کرد و در بغداد زندانی شد تا به سال ۱۵۰ هجری (۷۶۷ م) که وفات یافت.

امام احمد ابن حنبل نیز در زمان خلافت واثق تحت فشار و شکنجه قرار گرفت و مضروب و زندانی گردید، تنها وضع ابن حنبل چنین نبود بلکه اوراق تاریخ گواه سختگیری‌هایی است که به مردان شریعت روا داشته‌اند، بویطی از یاران امام شافعی هم مانند ابن حنبل و به همان منظور باز داشت شد و در زندان بغداد جان سپرد، بطوریکه گذشت امام ابوحنفیه نیز به زندان افکنده شد و امام مالک نیز به عللی کتک خورد و نیز روایت شده است که سرخسی نگارش کتاب خود «المبسوط» را در زندان آغاز کرد و همچنین ابن قیم جوزی و تقی الدین ابن تیمیه در قلعه دمشق زندانی شدند و شخص اخیر همانجا در زندان جان به جان آفرین تسلیم کرد.

(فلسفه قانونگذاری در اسلام، دکتر صبحی محمصانی)

انظر المثال ـــ (۱۱) ۱

التَّمْرين (۵۷)

اکتب علی عنوان: «المدرسة» ــــ و موضوعها (الابانة عن ضرورة المدرسة للأمة)

الافتتاح: كلٌ يعرف فضيلة العلم و فضل العالم على الجاهل و وجوب تعليم افراد الامة جميعهم.

العناصر: (۱) إذا اعترفنا با لعلم و ضرورته فكأنما اعترفنا بضرورة المدرسة (۲) لانها هي وحدها التی تجمع بین مختلفی الفضلاء و العلماء(۳) و انها لتسهل تعليم فنون عدّة فی محل واحد (۴) كان الناس فی قديم الزمان يسافرون هنا و هناک لتحصيل العلم (۵) اما الان فيستقر الطالب في موضع و يتعلم (۶) فوائد اخرى من المدارس.

الاختتام: فظهر أن المدرسة لمن اساطين النهضة و التثقيف فی الامة.

انظر المثال ـــ (۱۲) فوائد المدارس

التَّمْرين (۵۸)

اکتب علی عنوان: «الوالدين» ــــ و موضوعها(بيان درجة الابوين و ضرورة اكرامهما و خدمتهما)

الافتتاح: فضل الوالدين على الابناء عظيم جدا.

العناصر: (۱) و قد جاء فی كتاب الله «إما يبلغن عندک الكبر أحدهما اوكلاهما فلاتقل لهما أُفّ» الخ (۲) و قد اردف الله ذكر الاحسان أليهما ذكر الاجتناب من الشرک (۳) لماذا كانت هذه الدرجة (۴) مشقتهما و تعبهما للولد (۵) و على الاخص الام (۶) الحديث فی فضيلة الاحسان إليهما (۷) يوجب العقل ايضاً الاحسان إليهما.

الاختتام:إنهما لنعمة من نعم الله سبحانه.

انظر المثال ـــ (۱۳) وصف الامة العربية

التَّمْرين (٥٩)

اكتب على عنوان: «المطر» ـــــ و موضوعها بيان ضرورة المطرو منافعه للأرض و للطقس)

الافتتاح: ما أبهج الجوّوما أجمل الطقس يوم ينزل المطر من اعالى الفضاء إلى الارض العطشة الجافة.

العناصر: (١) يبتهج به القلوب و تحى الارض (٢) إنه لنعمة جليلة يحى الله به الميت من الارض (٣) و يخرج الحى من الميت (٤) و ما ينزل المطر الا و تهتز الارض و يزد هر نباته (٥) تهتز الاشجار فرحا وحيوية (٦) و تسيل الوديان و تجرى الانهار بكل حياة و حركة و طموح (٧) و ترجع الى كل شى الحياة (٨) و هناک يخدم الفلاح حقله (٩) فتخرج منه الحبوب و الغلات (١٠) و تحصل حاصلات الارض.

الاختتام: فللمطر فضل عظيم باذن الله على حياة الانسان و غذائه

انظر المثال ــ (٧) الكهرباء

التَّمْرين (٦٠)

اكتب رسالة الى صديقك ـ و اليک عناصرها ـــــ و موضوعها.

الابتداء: دارالعلوم ديوبند ـ مديرية سهارنپور تحريراً فى ...

المقدمة: فضيلة الاخ الكريم صديقيالمحبوب فلان المحترم السلام عليكم و رحمة الله.

الافتتاح: أرجو الله ان تكون فى تمام العافية و كمال الصحة و بعد.

الموضوع: (١) فيا أخى لاأزال فى انتظار لخطا باتک (٢) ماالذى قطعک عن بعث رسالة (٣) كيف الحال (٤) أما فى مدرستى فالحمدلله.......

الاختتام: و ارجوک أخير أن لاتنسانى لا فى ذاكر تک و لا فى الدعاء و السلام اخوک الصديق فلان.

انظر المثال ـــــ (١٠)



الدَّرسُ التَّاسِعَ عَشَر

أقسامُ النَّثر

نثربر دو گونه است، نوع اول در بر گیرنده مضامینی است که بیشتر به حواس پنجگانه تعلق دارند تا با اندیشه و تخیل، در این نوع، واقعات و مطالبی عرضه میشود که انسان آنها را با حواس خمسه درک می‌کند.

نوع اول بر دو بخش تقسیم می‌شود، بخش اول مشتمل بر وصفی است که در آن رحلات (سفر نامه) یومیات (یاد داشتهای روزانه) قصه‌های کوتاه، رویدادها و حوادث تراجم (شرح حال و زندگینامه شخصیتها) تاریخ و سوانح درج شده است و بخش دوم نسبت به بخش اول، وسیع‌تر و جامع‌تر است که شامل قصه‌های طولانی و مضامین دیگر می‌باشد.

در نوع دوم نثر، به مقالاتی بر می‌خوریم که دراصل با فکر و تخیل تعلق دارند، یعنی در تأیید و تحلیل و توضیح یا تقریر و اثبات یک نظریه یا قضیه آورده شده‌اند.

نوع دوم نثر نیز به دو بخش تقسیم می‌شود، بخش اول مشتمل بر تقریر (یعنی مقاله و خاطره) است و بخش دوم گسترده‌تر و شامل خطابه و وجدلیات است.

در تمرینهای ابواب گذشته با «وصف و تقریر» آشنا شدید، در آن تمرینها از اقسام

یاد شدۀ نثر فقط قصه‌های کوتاه و ساده و بعض حوادث و مقالات آسان آمده بود، در این باب با بعضی از اقسام دیگر نیز آشنا می‌شوید که عبارت‌اند از «تراجم، رحلات، یومیات و خواطر» و اقسامی که در تمرینهای قبل گذشته در این باب نیز با معیار و سطحی بالاتر بیان می‌شوند.

اقسام جدیدی که روی آنها تمرین می‌شود، همراه با مثال ذکر شده‌اند با خواندن مثالها به اصل مطالب پی برید و سپس طبق آنها تمرین کنید. این نکته را در نظر داشته باشید که در تمام مقالات هدف و مقصد شما خدمت دین و اثبات حق باشد، برای این منظور اقتباس و استفاده از مضامین قرآن و حدیث بسیار مفید و سودمند است.

مثال المقالة

على شخصية عظيمة من شخصيات التاريخ

عمر بن عبد العزيز رحمه الله ـ المثال (١٦)

رجل من افذاذ الرجال، شخصية عظيمة غريبة لاينجب التـاريخ مـثلها الا اذا ارادت الرحمة الالهية بالخلق خيراً وسعادة و رشدا و هداية.

كان رجل المأة الاولى انتقل الى رحمة الله مع انقراض القرن الاول من الهجرة و بعد ما غير مماحوله من المملكة و البلاد عما كانت عليه من الحكم و السلطان، اخذ على يد الظالم و نصر المظلوم و ارجع الحق الى نصابه و اعاد الماء الى مجاريه و تـم الامـر للاسلام و السعادة الاخروية مرة أخرى و اجتث اصول النبات الفاسد و قطعه قلعا و حق للعالم الاسلامى فى عصره ان يقال العالم الاسلامى بجميع معانيه و بنفث الروح التى كانت سارية فى العصر الاول.

ولد سيدنا عمربن عبدالعزيز با لمدينة المنورة سنة احدى و ستين يصل نسبه لابيه الى مروان و يصل نسبه من أمّه الى سيدنا عمر بن الخطاب رضى الله عنه.

فلما عقل و بلغ العمر الذى فيه يقبل الناس على التعلم و التثقف احب اخواله و مال اليهم و اعتنى بتربيته سيدنا عبد الله بن عمر فحازبذلک درجة الفضل و السعادة و بلغ أشد كمال العلم و الدين.

و لما كان ينتمى الى الا صل الاموى فاز بمنصب خطير منصب الأمارة على المدينة

المنورة سهل له ذلک و ارادة الله و ميل نفسه الى الدين و علمه ان يغترف من علم الدين و التقوى شيئا كثيرا و اتصل بالعلماء و اهل الدين فاخذ ما عندهم و تأثر بشخصياتهم و تزوّد لنفسه مما يملكونه لكنه لتربيته فى بيئة عالية ملكية كان رفيع الذوق مرهف الحس متنعماً بقدر ما تبيحه الشريعة الغراء لامثاله يلبس نفيساً و يأكل لذيذ اويعطر ملبسه بروائح فائحه و يمشى بمشية ظريفة معجبة حتى سموا مشيته المشية العمرية فكانما كان ميزانا للتظرف و نفاسة الذوق.

فلما اراداللہ به و بالامة الاسلامية خيراً انتقلت الخلاقة اليه انتقلت اليه بغتة لم يكن يرجوها و لم يكن على بال أحدان ذلک كائن فتجرد عمر بن عبدالعزيز من جميع ما كان يختص به متنعما و تزهد فى الدنيا اقصى غاية الزهد و اخذ الناس على الباطل و أرجعهم الى الحق و هجر جميع المألوفات التى ألفها أخذ الزكاة وسمع للمظلوم و نصر الحق و حرم اسرة الخلافة من جميع الاختصاصات فاصبحوا كجميع الناس.

له حكايات عجيبة فى هذا الصدد فقد شدد على نفسه و على اهله مالم يشد دمثله على أحد حرم نفسه و أهله من الحياة السهلة المستريحة حتى كان لا يجد احيانا ما يكفى لضرورته فضلاعما يرغب فيها النفس من الكماليات.

رحمه الله لن يبق و اليا للمسلمين الا سنتين ثبت فيها للعالم و للتاريخ ان الاسلام ملائم لكل عصر و ممكنة عودته اذا اجتهد لها الناس و نشدوها.

انتقل الى رحمة الله فى السنة الواحدة بعد المأة الاولى طيب الله ثراه و رفع درجاته.

تقسيم المقالة الى الاجزاء

الموضوع: ـ سيرة سيدنا عمر بن عبد العزيز.

العنوان: ـ الخليفة الراشد فى دولة الامويين.

الافتتاح: ـ رجل من افذ اذ الرجال.

العناصر: ـ (١) هو مجدد الاسلام للماة الاولى (٢) ولد و تربى و استفاد من خئولته

(٣) هو قبل الخلافة (٤) صفاته و عوائده (٥) انتقال الخلافة اليه (٦) و عمله لخير الاسلام (٧) حكايات طريفة عنه (٨) كان رجلا لن ينساه التاريخ عمل اعمالا عظيمة.

الاختتام: ـ رحمه الله.

التّمْرين (٦١)

اكتب ـ الموضوع: ـ عن حياة سيدنا احمد بن حنبل رحمه الله

العنوان: ـ حياة سيدنا احمد بن حنبل

الافتتاح: ـ امام من أئمة المذاهب الاربعة و عالم من اجلة علماء الحديث.

العناصر: ـ (١) هو رجل الحديث و الفقه و هم من اعاظم رجال الاسلام فقها و ورعاً (٢) ولد و تربى.... (٣)..... بعد فراغه من التعلم (٤) صفاته و عوائده (٥) خدمتة للسنة و الحديث (٦) المحنة و ثباته فيها (٧) نظرة اجمالية على حياته (٨) كان رجلاعظيما توفى سنة ٢٤١.

الاختتام: ـ رحمه الله.

العناصر للمقالة القادمة للمثال

الموضوع: ـ عن ندوة العلماء و دار العلوم التابعة لها.

العنوان: ـ ندوة العلماء و دار علومها.

الافتتاح: ندوة العلماء هيئة اجتماعية ترمى الى نشر الثقافه والدين و انهاض الفئة المسلمة.

العناصر: ـ (١) حال المسلمين كانت فى الحكم الا نجليزى جدسيئة (٢) كأن الاسلام كان ينهزم (٣) فكانت الحاجة الى رجال اقوياء فى العلم و الحكمة والدين (٤) فكر المسلمون فى ذلک فى حفلة لهم فى كانپور (٥) فكرة ندوة العلماء و انشاؤها (٦) ثم فكرة دار العلوم و انشاؤها (٧) أول مدير لندوة العلماء (٨) اول عميد لدار العلوم.

الاختتام: ـ نتاج دار العلوم.



المقالة على هيئة اجتماعية اومنظمة

ندوة العلما و دار علومها ـــــ المثال (۱۷)

ندوة العلماء هيئة اجتماعية ترمى الى نشر الثقافة والدين و بعث الحياة الدينية فى المسلمين و انهاض الفئة الاسلامية و تقويتهم و تزويد هم لما هم مواجهوه و مصاد موه من اباطيل العصر و جحد الجاحدين العصر يين حتى يستطيعوا ان ينصروا الفضيلة و ينشروها و يعيدوا اللاسلام سابق مجده و يصبحوا (فتية آمنوا بربهم وزدناهم هدى).

كانت احوال الهند فى عصورا الحكم الانجليزى سيئة لحد عظيم و خطرة لدرجة مدهشة و كان يخاف على حياة الاسلام للحملة القوية التى يحملها الطاغوت و رجاله و لخذلان الذين يقولون لانفسهم رجال الاسلام فى المعركة القاسية الشديدة فكانت الحاجة جد شديدة الى جهود قوية جبّارة و الى علم و حكمة و قوة (والحكمة ضالة المؤمن فأين وجدها فهوا حق بها)

فقام علماء الاسلام واجتمعوا فى كانپور و فكروا فى ذلك الامر فانشئوا هيئة اسلامية اغراضها هى نفس ما قلت آنفاثم تولت هذه الهيئة انشاء مدرسة تربى جيلافتيا من المسلمين فتيا فى الاخلاق فتيافى العقل فتيّاً فى عصره يجمع بين صلابة القديم و عزارته و بين رشاقة الجديد و طرافته و لايكون مثل المحافظين الجامدين المُتعِّنتين فلاير قوا و لايميلوا، و لا يكونوا مثل المتنورين الجاحدين المتحللين فلايصلبوا و لايقووا للدفاع.

انشأت ندوة العلماء تلك المدرسة و سماها دار العلوم التابعة لندوة العلماء و استخدمتها

فيما وضعت لها من خطط و رسمت لها من الطريق فانبتها ربها نباتا حسنا و اتت أكلها ضعفين و نفعت المسلمين ما يعلم الله حقيقته و قدره.

و تقرر اول مدير لندوة العلماء، مولانا محمد على المونجيرى رحمه الله و اتخذ اول عميد لدارعلومها ـ الشيخ حفيظ الله.

و تخرج عليها جيل فتى قوى خدم الامة الاسلامية خدمة يكاد لايسبقها نظيرو لاتزال تذكر في المسلمين و لن يزال التاريخ يذكرها و ثبت لدى الاكياس من المسلمين ان ندوة العلماء و دار علومها ضرورة اسلامية جليلة من دون شك وهى حاجة الاسلام العظيمة

التّمْرين (٦٢)

اكتب ـ الموضوع: ـ جامعة دار العلوم فى ديوبند.

العنوان: ـ دار العلوم القاسمية.

الافتتاح: – دارالعلوم القاسمية مدرسة عظيمه تتوخى نشر الدين و تعليم الثقافة الدينية للمسلمين.

العناصر: ـ (١) تأثير التعليم الانجليزى فى المسلمين و تباعدهم عن الاسلام (٢) حاجة المسلمين الى العلماء (٣) تفكير علماء الهند فى امر المسلمين (۴) مولانا محمد قاسم النانوتوى (۵) انشاء دار العلوم (۶) مولانا محمود الحسن الديوبندى (٧) اول مديرلها و اول شيخ لها فى الحديث (٨) أعمالها و إنتاجها.

الاختتام: ـ فوائدها و فضائلها.

التّمْرين (٦٣)

ترجم الى اللغة العربية :

در باره خودم به صراحت عرض می‌ ... که لحظه‌ای از لحظات زندگی از آن گروه

نبوده‌ام که معتقد به جدایی دین از سیاست هستند و نه از جمله کسانی که در هر زمان، دین اسلام را طوری تفسیر و توجیه می‌کنند که آنرا با هر نظامی (هر چند غیر اسلامی باشد) و فق دهند و نه از زمره کسانی هستم که سیاست را «الشجرة الملعونة فی القرآن» تصور می‌کنند.

بلکه واقعیت این است که من در پیشاپیش گروهی قرار دارم که هدفش ایجاد درک و فهم درست سیاسی در میان مسلمانان و تربیت و رهبری آنهاست، تا در آینده هدایت جامعه را بعهده گیرند. از افرادی هستم که معتقدند تا مادامیکه قدرت در اختیار دین نباشد و نظام حکومت بر اساس اسلام استوار نگردد، جامعه مطلوب و ایده آل اسلامی بوجود نخواهد آمد و ان شاء الله تا آخرین لحظات زندگی، برای تحقق این هدف تلاش خواهم کرد.

البته این نکته حایز اهمیت است که از چه نقطه‌ای باید آغاز کرد و حکمت دین و فهم درست آن، تقدیم و تاخیر چه موضوعی را ایجاب می‌کند.

(امام سید ابوالحسن ندوی)

اقتباس از کتاب «نسل جوان را دریابید»

التَّمْرين (٦٤)

اكتب ـ الموضوع: ـ ضرورة طلب العلم درجة الطالب و اهميته

العنوان: ـ طالب العلم.

الافتتاح: ـ الطلبة في كل أمة مناط رجائها و بذرة مستقبلها و الاصل الذي عليه تقوم و الى قيادتهم نحتاج.

العناصر: (١) العلم ضروري للانسان في جميع شئون حياته (٢) الجهالة شرّ صفة للانسان (٣) قد وصف النبي صلى الله عليه و سلم طالب العلم بصفات حسنة (۴) احاديث (۵) فوائد العلم في الدنيا (۶) فوائد العلم في الدين (٧) أيَّةُ صفات يجب ان يتحلى بها الطالب (٨) أية علوم يتلّقاها (٩) طالب العلم في هذا العصر.

الاختتام: ـ يجب تكوين تكويننا صالحاً و تغذيتهم غذاءً دسماً و ارشادهم الى الصواب و الطريق المستقيم

انظر المثال......



علی بیان أمر او اثبات فكرة

لماذا اتعلم اللغة العربية ـــــ المثال (١٨)

دخل الا نجليز الهند فی اوائل القرن السابع عشر الميلادی و فی مدة قليلة تدخّلوا فی سياسة البلاد و قد كانوا استو لو اعلی الاقتصاد بتجارتهم الواسعة التی تعالجها شركتهم تدخلوا فی سياسة البلاد حينما كانت ملوک الهند فی اسوء حال، فقدوا القوة و المكانة العزيزة و اوغلوا فی المترفات يعيشون فی النعيم حينماتری الانحليز امكر الامم تستطيع ان تحتمل مالا يحتملها غيرها و تصبر علی مايعجزعن الصبر فيه غيرها فبدأوا يؤثرون فی السياسة و يتغلبون علی ملوک الهند و انتهی ذلک الی غلبتهم الكاملة علی طـول البلاد و عرضها ثم جاءوا بمناهج التعليم السامة و ربّو الجيل النا شی علی حب الدنيا و السخرية بالدين فلم يمض الاجزء من القرن حتی اصبح الشعب الهـندی و المسـلمون يهزؤن بالدين و يحبون الدنيا و مالها فكاد الدين يفقد سيطرته علی المسلمين فاحتاج الی أبطال ينقذونه من براثن هؤلاء الاعداء و إذن انشأ مفكّروا الاسلام و علماءه مدارس العلم التی تعلم أبناء الامة الاسلامية الدين و تفقههم فی الشريعة و تربيهم علی المعانی الدينية و الهمم العالية فاقبل من الناس الذين يرون دينهم اغلی شی علی تعليم ابناءهم فی هذه المدارس.

و لما قدرت علی أن أری رأی و اصمّم مستقبلی تصميما عاقلاً فضلّت الناحية الدينية و آثرت أن أكون رجلا مؤمنا لا ملحداً مائعا خليعاً فتو جهت إلی مدرسة عربية يعد ما

استرضيت والدى على ذلک و کانا فی اول الامر لايؤثران لی الناحية الدينيه لانـها لاتضمن لی بمستقبل مادی عظيم و ينويان بعثی الی مدرسة عصرية حتی يمکن لی أن انال وظيفة عالية من وظائف الحکومة فلما اوضحت لهما أن النعم و الثراء الذين قد يحصلان لی من التعليم العصری ليسا بمنقذی من ويلات يوم القيامة غير ان علم الدين اذا عملت به سينقذنی من غضب الله و عذابه لانی سأخشی الله اذيقول الله تعالی (انما يخشی الله من عباده العلماء) فلما شرحت لهم فوائد علم الدين اقتنعا وسمحالی فانعم الله علّی أذجمع لی حسنيين حسنی التعليم الدينی و حسنی رضا ابوی و الله يقول فی اکرام الوالدين (و ان جاهداک علی أن تشرک بی ماليس لک به علم فلاتطعهما و صاحبهما فی الدنيا معروفا) (و لا تقل لهما أُف و لا تنهر هما و قل لهما قولا کريما).

فاستطعت ان اتعلم ما اشاء من علوم القران و السنة حتی اتغذی بالدين غذاءً کافيا و اتزود منه لی زاد اينفعنی فی القبر و يوم القيامة (و للاخرة خير لک و من الاولی) و لا شک فی أن الدنيا کذلک تحصل لمن حصل له رضا الله و علمه أماالاخرة فشک فی ان تحصل لغير راغب فيها.

عناصر المقالة السابقة: ـ

الموضوع: ـ لماذا اتعلم اللغة العربية.

العنوان: ـ لماذا اتعلم اللغة العربية.

الافتتاح: ـ دخول الا نجليز فی الهندو تاثير هم فی الاقتصاد و السياسة ثم إساءتهم الی الدين و تفکير علماء الاسلام فی تعليم الدين و اقامتهم للمدارس.

العناصر: ـ (۱) لمابدأت اعقل الاشياء قضيت لنفسی التعليم الدينی (۲) أبـی علـی أبوی فافهمتها (۳) لماذا ابواعلی و ما ذا قلت لهما (۴) ارضيتهما.

الاختتام: ـ فاستطعت أن اتعلم ماشاء من علوم الدين و هی ستنفعنی فی الاخرة ولن تحرمنی من الدنيا.

التَّمْرين (٦٥)

اكتب ـ الموضوع: ـ حاجة الطالب الدينى الى توسيع علومه و معارفه.

العنوان: ـ العلوم العصرية للطالب الدينى.

الافتتاح: ـ انما العالم الدينى هو أوسع الناس معرفة وادق الناس نظر اواعمق الناس حكمة لانه من قادة أمة عظيمة أمة محمد صلى الله عليه وسلم.

العناصر: (۱) يحتاج العالم فى فهم اسرار القرآن و الحديث و فى قيادة الامة الى علوم و معارف مختلفة (۲) يجب له أن يكون نظره دقيقا فى كل من السياسة و الاقتصاد و الاجتماع (۳) لكل ذلک يحتاج الى سعة الدراسات و المطالعات (۴) العلماء الذين لم تتسع در اساتهم لم يخرجوا من دوائر محدودة و لم يسرحوا النظر فى الآفاق (۵) امثله من العلماء الذين ذخرت معارفهم واتسعت دراساتهم (۶) اعمالهم.

الاختتام: ـ و لما جمع العالم مع الدين علوما جمّة ثم استخدمهافى نفع الدين أتى باعمال جليلة.

التَّمْرين (٦٦)

الموضوع: ـ بيان فضيلة الاسلام و ضرورته للانسان.

العنوان: ـ دين الفطرة.

الافتتاح: ـ ليس هذا العالم عبثامن غير نظام من الله مقرر قال الله تعالى (افحسبتم انما خلقناكم عبثاً) الخ.

العناصر: (۱) فوّضت الى الانسان الذى يحمل مشعل الحكمة الالٰهية ادارة هذا العالم (۲) لم تتحصل و لن تحصل هذه الحكمة الالٰهية للانسان الا من يد رسوله العظيم محمد (صلى الله عليه وسلم) (۳) الدستور الذى جاءبه محمد صلى الله عليه وسلم هو دستور الحياة و قانون الكون (۴) و كلما سار الانسان فاقدا هذا الدستورلزمته الزلات و العثرات (۵) الاسلام قانون السلام و حكم غالية فى دقائق شئون الحياة (۶) الاسلام حاجة

الجميع، كتابه القران و زعيمه محمد صلى الله عليه و سلم و لا غنى لا حد من الناس عنه (٧) الاسلام دين الفطرة.

الاختتام: ـ و لذلک يصلح لجميع الدهور و سائر الاعصار

التَّمْرين (٦٧)

الموضوع: ـ فضيلة المحبة بين الناس و ضرورتها و حكمتها.

العنوان: ـ المحبة.

الافتتاح: ـ المحبة روح الوفاق و الوئام تقوم الوحدة به و يجتمع الشمل.

العناصر: (١) قول الله تعالى فيها (٢) اقوال رسول الله صلى الله عليه و سلم (٣) تاثيرها فی الناس (٤) ماذا يحدث اذا فقدت المحبة (٥) البغيضة و آثارها المبغوضة (٦) ضرورة العالم للمحبة.

الاختتام: ـ ان جميع الحروب و المشاحنات التی تراهافی العالم هی لفقدان المحبة من قلوب الناس.

التَّمْرين (٦٨)

الموضوع: ـ بيان فضيلة صلة الرحم و ماورد فيها من أمر و نهی فی ترکها.

العنوان: ـ صلة الرحم.

الافتتاح: ـ (يا يهاالناس اتقوار ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بث منهما رجالا کثيرا و نساء و اتقوا الله الذی تساء لون به و الارحام ان الله کان عليکم رقيباً) تشير الاية الی ان الرحم صلة قوية عظيمة.

العناصر: (١) صلة الرحم صفة سامية (٢) تحريض النبی عليه السلام عليها (٣) ذکرها فی القرآن (٤) هی فی حياة الرسول عليه السلام (٥) فوائدها (٦) قبائح قطع الرحم.

الاختتام: ـ قدحث الاسلام علی کل خلق فاضل و لا شک أن المجتمع الانسانی لا يستقيم بدون الاخلاق الفاضلة و طهارة النفس الانسانية و تزيينها و صلة الرحم للجمعية

الانسانية كالطين فى بناء القصر.

التَّمْرين (٦٩)

اكتب على عنوان: ـ المسجد و ــــ موضوعها (ضرورة المسجد و اهميته لاعمال المسلمين)

الافتتاح: ـ المسجد بناء مخصص للعبادة كما لجميع الاديان ابنية مخصصة لعباد اتهم غير ان المسجد يختلف عن المعابد و الصوامع.

العناصر: (١) لان المسجد مركز جميع الاعمال التى تعقد و تشاور لخير المسلمين (٢) و انه لمركز لدينهم و دنياهم (٣) منه تصدر الامور و منه تدار (٤) و فيه يعبد الله (٥) كما أن جميع الاعمال التى تؤدى حسب امر الله عبادة كذلک الاعمال التى هى من أمر الله تدار فى المسجد (٦) للمسجد قيمة عظيمة فى الاسلام.

الاختتام: ـ و كذلک مع الاسف حجر المسلمون المسجد و نسواحقه.

التَّمْرين (٧٠)

اكتب ـ رسالة: ـ الى عميد مدرستک تطلب الرخصة و اليک عناصرها و موضوعها

الابتداء: ـ دارالعلوم لا هل السنة تحريراً فى....

المقدمة: ـ حضرة صاحب العزة و السيادة فضيلة العميد لمدرسة دار العلوم الموقر السلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

الافتتاح: ـ بعد تقديم جميع معانى الاحترام و الاعظام اخبر سيادتكم.

الموضوع: أن أمراهاماً قد منعنى من ان اتوجه للحضور فى المدرسة فى الوقت المحدد (أو) ان بعض الشواغل القاسرة حالت بينى و بين حضورى فى المدرسة اليوم فلا اتمكن من الحضور يوم... (رجاءً أن تسمحوا لى فى هذا الغياب ـ

الاختتام: و لكم مناجزيل الشكرو الا متنان و لائق التحية

و السلام علیکم و رحمة الله.

العاجز........ الطالب بالصف............

التَّمْرِين (۷۱)

ترجم الی اللغة العربیة:۔

اکنون که ما ادعای تمدن داریم بیشتر سزاوار است که به ارزشهای برتر ایمان آوریم ولی اگر منکر آنها شویم و یا آنها را خرافات و افسانه بپنداریم سیر قهقرائی کرده به تاریکتر از دوران نخستین بازگشته‌ایم گرچه اتم بشگافیم و در کره ماه و مریخ عمارت بسازیم.

در اروپا پندار بسیار غلطی بر افکار چیره گردیده و سپس به کشورهای ما نیز آمده که دلهایمان را از سفاهت و نادانی پر کرده است ما گمان می‌کنیم که پیشرفتهای علمی از هر جهت انسان را تکامل می‌بخشد و آداب و رفتار و اخلاق عصر اتم بر تمام شئون پیشینیان ترجیح دارد و در این زمان هر چه مردم به خدا ایمان نیاورند و از اصول عفت و اخلاق پیروی نکنند و ارزشهای برتر را خرافات بشمارند، همه صحیح است، زیرا که به عصر نور و علم و حقیقت رسیده‌ایم!

ولی خرافه‌تر از این سخن گفتاری در جهان نیست.

آخر عظمت و تکامل آدمی وابسته به دستگاههای رادیو و تلویزیون و ماشین و بمبهای آدمکش نیست، این امور تنها تغییراتی در احساسات و مشاعروی پدید می‌آورند، اما تکامل واقعی انسان هنگامیست که خود را از تنگنای مادیات و لذایذ جسمی و غرور شهوت بیرون کشد و با افق وسیعتر و افکار عالی‌تری آشنا گردد.

(محمد قطب)

التَّمْرین (۷۲)

اکتب ـ علی عنوان: القران کتاب الله و ـــــ موضوعها (ابداء جمال القرآن و مکانته)
الافتتاح: ـ القرآن کتاب معجز دون شک ـ
العناصر: (۱) القرآن کامل فی جمیع النواحی (۲) فیه ادب عظیم معجز (۳) و بلاغة و تعبیر (۴) وحجة و برهان (۵) و حکم و حقائق (۶) و قد بارز القرآن الادباء فلم ینهضوا (۷) و ان ادباء العرب و ان کانوا غیر مسلمین لیعترفون بسمّو القران و بلاغته ـ
الاختتام: ـ انه کتاب الله.... هو لم یتغیر و لم یتعطل و لم یزل ـ



على الخاطرة

هكذا يفهمون الاسلام فى الغرب ــــــــ المثال (۱۹)

دعيت لالقاء محاضرة عن الاسلام فى كنيسة فرجينا فوقف القسيس الشاب فقدّمنى للحاضرين بقوله: لن اقدم لكم المحاضر فان ذلك سيتو لاه غيرى، أما أنا فسأ قدم لكم دين المحاضر، ان دين قسيّسنا المحاضر اليوم هو الاسلام، و نبى الاسلام هو محمّد و حين جاء محمد كان فى الجزيرة العربية ثمانية عشرالٰها يعبد، احدها اسمه (ALLAHY) الله فاختار محمد هذا (ALLAHY) و جعله الا له الوحيد الذى يعبد!!

وقد استغرب الحاضرون حين قلت لهم انّى لست قسيسا لانه ليس فى الاسلام رهبنة و لا قسيس و ضحكوا حين قلت لهم ان المعلومات التى قالها القسيس عن الاسلام اسمعها انا اليوم لاول مرة!! و ما لبثوا حين حدّثتهم عن الاسلام أن ابد وادهشتم و اعجابهم بالذى سمعوه، و حرصو اعلى مصافحتى بعد المحاضرة فى عاطفة تأثرت بها، و طالبنى كثير منهم بنسخ من ترجمة معانى القران بالانجليزية هكذا يفهم الاسلام هناک.... و هكذا يعرض....... فكيف بالله يحاسب هؤلاء على كفر هم به؟ و كيف نحاسبهم اذا نظروا الى المسلمين شزراكما ينظرون؟

ثم ماذا يقول المسلمون لله يوم القيامة حين يسألهم عن أمانة تبليغ الدعوة للناس كافة...... بعد ان يسألهم ــ طبعا ــ عن أمانة الاسلام فى انفسهم هم و فى اوضاعهم؟؟!

الاما اثقل الحمل و ما أرهب الحساب!!

(سعيد رمضان فى «المسلمون»)

قطعه‌ای که از نظرتان گذشت «خاطره» نامیده می‌شود، خاطره یعنی به رشته تحریر در آوردن تأثرات خویش از وقایع و سرگذشتهائی که انسان به خاطر دارد یا به عبارت دیگر، شرح اتفاقات و حوادثی که شاهد آن بوده است، اگر عبارت درست و شیوا باشد و از تکلف پرهیز شود. قوت و تاثیر آن از بین نمی‌رود و تأثر نویسنده به خوانندگان نیز منتقل خواهد شد.

از تجزیه و تحلیل خاطره، به دو عنصر دست می‌یابید، عنصر اول، ذکر انگیزهٔ خاطره، دوم اظهار تأثر و اندیشهٔ خود نسبت به آن.

التّمرین (۷۳)

از حوادث و رویدادهائی که در طول زندگی شاهد آن بوده‌اید جدیدترین آنها را انتخاب کنید و با تکیه به حافظه خود ابتدا، آن را در ذهن خود زنده کنید تا جزئیات آن را دقیقاً به یاد آورید و سپس به تنهائی روی آن فکر کنید و تأثری که روی قلب و ذهن شما بجای می‌گذارد آنرا در یک یا یک و نیم صفحه بنویسید، خاطره‌ای را که به عنوان نمونه ارائه شد مد نظر داشته باشید.

التّمرین (۷۴)

اكتب على عنوان ـ الأدب مع الدين ـ و موضوعها (اهمية الادب لخدمة الدين)

الافتتاح: ـ الادب كذلك أداة كبيرة لخدمة الدين ـ

العناصر: (۱) الادب خير وسيلة للوعظ و الاقناع (۲) و انه لناجع فى دحض الباطل و نشر الخير(۳) و قد سلک القرآن هذا الطريق (۴) و كم نجح الادباء فى هذا الغرض ـ

الاختتام: ـ فلنقرأ الأدب لخدمة الدين ـ



على المذكّرات او اليوميّات

ايام فى القطر المصرى ـــــ المثال (٢٠)

يوم الاثنين ٢٤/ ٧/ ٧٠ھ

اليوم يوم شم النسيم، و هو عيد مصر المعروف، و هو كعيد (بسنت) او يوم الربيع عند الهنادک فى بلاد ناو النوروز فى ايران، و هو اليوم الذى يخلع الشعب فيه أعذاره و يجن باللهوو المُجون، و رأينا الناس يتوجهون الى النيل زرافات و وحدانا، و يقصدون الحدائق العامة رجالاً و نساءاً، و يطرح كثير منهم الحشمة فى هذا اليوم يثور على التقاليد فى الأوضاع، و كثير اما تشم رائحة الخمر ـ

ذهبت الى مطبعة الحاج حلمى المنياوى و صححت تجارب كتاب «شاعر الاسلام الدكتور محمد اقبال» و فجأنا فى محلنا الشيخ احمد الشرباصى بمقدمات مقالاتى التى طلبتها منه امس، و لم اكُن انتظِر انّه سيتّمها فى يوم و احد فكان السرور عظيماً و اذا هذه الخلاصات بليغة مركزة، فصيحة العبارة تتجاوب مع المقالات و مقاصدها، و لا شک ان الشيخ الشر باصى عجيب فى سرعة الخاطر و ارتجال الكتابة و رشاقة العبارة ـ

يوم الجمعه ٢٨/٧/٧٠ھ ـ ٤/٥/٥١م

زارنا فضيلة الشيخ محمد صبرى عابدين فى محلّنا، و قد تكرم بالزيارة مرتين و خرجنامعه الى جامع الظاهر بيبرس الجاشنكيز و الشيخ يستعرض التاريخ فى الطريق، و يذكر تاريخ المبانى و الجوامع التى يمربها، و منها زاوية «السلطان صلاح الدين» التى

کان کبار المشائخ و العلماء یتنافسون فی تولی الشیاخة فیها لعظم الاوقاف التی تشتمل علیها هذه الزاویة، و وصلنا الجامع وصلینا الجمعة فیه، و هذا هو الجامع الذی کان الامام السیوطی یتولی الاشراف علی اوقافه، و امتنع مرة عن دفع ربع الاوقاف الی الرجال الذین لایشتغلون بالعلم و الذکر حسب شروط الواقف و یقضون اوقاتهم فی البطالة......... فثار علیه اولئک و القوه فی میضأة فی وسط الجامع و لم یخرج الابمشقة، و اجتمعنا بعد الصلاة بالشیخ تمّام النقشبندی، و هو خلیفة الشیخ محمد أمین البغدادی احد کبار المشائخ النقشبندیة فی مصر، والذین یرجع الیهم الفضل فی انتشار هذه الطریقة فی هذه الدیار و صادفنا هنالک صدیقنا محمدرشاد الذی یتردد کثیرا الی الشیخ ـ

یوم السبت ۷۰/۷/۲۹هـ ۵۱/۵/۵م

ذهبنا بعد الظهر الی حلوان، و عندنا فضیلة الشیخ حسنین محمد مخلوف، و صادفنا صدیقنا الشیخ احمد الشرباصی، و من بیت فضیلة الشیخ توجهنا لزیارة الاستاذ سید قطب فقد طال العهد بزیارته و کنا قد نسینا عنوانه فی البیت فلم نهتد الیه علی کثرة السئوال و کثرة الدوران فرجعنا الی القاهرة ـ

یوم الأحد ۷۰/۷/۳۰هـ ۵۱/۵/٦م

و وصلنا الی الجبهة و قابلنا الدکتور محمد یوسف موسی، و کانت مقابلته غایة هذه الرحلة الشاقة و ثمرتها، و تحدث عن کتابی الماثل للطبع «الی الاسلام من جدید» و قال لعل الواحدة التی تربط هذه المقالات و المحاضرات المکتوبة فی ظروف مختلفة و مناسبات مختلفة هی اعادة الثقة الی نفوس المسلمین بدینهم و رسالتهم، قلت: نعم، و عجبت من حسن ملاحظة الدکتور و سلامة تفکیره ـ

یوم الاربعاء ۷۰/۸/۳هـ ۵۱/۵/۹م

ذهبنا الیوم الی سماحة المفتی السید امین الحسینی فی شارع محمدعلی بمصر الجدیدة، و تغذینا مع سماحته مع جماعة من الضیوف الکرام و کان الغداء شهیا فاخراً اَقرب الی ذوقنا الهندی، و کان حدیث سماحة المفتی علنیا رقیقاً کعادته فکان ذلک یزید فی الانس واللذاة (یومیات سائح)

التّمْرين (۷۵)

قطعه‌ای که از نظرتان گذشت نمونه‌ای است از یادداشتهای روزانه که آنرا در عربی «مذّکرات» می‌نامند در مذکرات حالات و اتفاقات مهم و جدید روز که معمولاً همه روزه تکرار نمی‌شوند درج می‌گردد.

در مذکرات می‌توان تمام حوادث روزمره را نگاشت اما زمانی «مـذکرات» ارزش دارد که فقط به ذکر حالات و کیفیاتی بسنده کردکه مفید و مهم باشند. شما نیز در یک و نیم تا دو صفحه سرگذشتهای روزانه خود را یادداشت کنید.

التّمْرين (٧٦)

اكتب ـ الموضوع: ـ عن الجامع الأزهر بمصر ـ

العنوان: ـ الجامع الأزهر ـ

الافتتاح: الجامع الأزهر جامعة كبيرة عظيمة عالمية تخرج علماء فى الدين الاسلامى فى عدد ضخم يكفل للعالم ضرورته فى الارشاد و التعليم و التبليغ ـ

العناصر: (۱) انشأته الدولة الفاطمية قبل الف سنة (۲) فهو اقدم مدرسة جامعة (۳) و كان قصدهم بانشاءه نشر الديانة الاسماعيلية و تدعيم أسسها فى المسلمين (۴) لكنه تحول من هذه النزعة الى نزعة اهل السنة (۵) طرق التعليم فيه (۶) مواد التعليم (۷) الأزهر القديم و الجديد (۸) كبره و عدد الطلبة و الأساتذة فيه (۹) هيئة ادارته (۱۰) مركزه فى العالم ـ

التّمْرين (۷۷)

اكتب ـ الموضوع: ـ عن حياة الشاه ولى الله الدهلوى ـ

العنوان: ـ الشيخ **حجة الاسلام** ولى الله الدهلوى ـ

الافتتاح: ـ امام فى بيان اسرار الشريعة حجة الله فى الهند و مجدد عظيم لدينه فى

هذا البلاد ـ

العناصر: (۱) لقد قلب الاوضاع الفاسدة و اقام بناء العلم الدینی و المعرفة الاسلامیة (۲) ولادته و نشأته (۳) حالة الهند عند نهوضه (۴) منشوده و اهدافه (۵) المقاومة التی تلقاها (۶) علماء الدین فی الهند فی زمانه (۷) طرق دعوته و عمله (۸) انتاجه (۹) هو بعد حیاته ـ

التَّمْرین (۷۸)

اکتب ـ الموضوع: ـ منزلة الرسول علیه الصلاة و السلام ـ

العنوان: ـ رسول الهدی و السلام ـ

الافتتاح: ـ بعث رسول الله صلی الله علیه و سلم و العالم علی احرّ من جمرمن شدة الانتظار لمثل شخصیته العالمیة العظیمة التی لامثیل لها فی الناس ـ

العناصر: (۱) احوال البلاد زمن بعثته (۲) الهدایة و النصرانیة الصحیحة فی ذلک الزمان (۳) الیهود و الامم الأخری (۴) فساد المجتمعات و انحطاطها (۵) ظلم وجور و استبداد و ظلام (۶) انبثاق نور الاسلام (۷) سیرة الرسول علیه السلام (۸) دعوته و عمله (۹) التغیر و الانقلاب (۱۰) الراحة و الطمانینة (۱۱) الاسلام و الحیاة (۱۲) فالرسول سراج منیر للدنیا و اهلها ـ

التَّمْرین (۷۹)

خاطره‌ای حداقل در یک ونیم صفحه بنگارید ولی حادثه‌ای را برای شرح و توضیح انتخاب کنید که جالب و مؤثر باشد و سپس با حوصله و اطمینان خاطر با عبارت درست و فصیح آنرا تنظیم کنید.

التَّمْرين (٨٠)

ترجم الی اللغة العربیه

شورای هماهنگی مدارس اهل سنت بلوچستان ایران، به انشاء و آموزش ادب عربی اهمیت فوق العاده‌ای قایل است، پیش از آنکه شورای هماهنگی تشکیل شود و فن انشاء و نویسندگی در برنامه درسی مدارس دینی جای پائی باز کند طلاب، کتب صرف و نحو و بلاغت را خوب می‌خواندند و قواعد و بحثهای دستوری را حفظ می‌کردند اما از آنجا که در فن انشاء و نگارش تمرین نداشتند لغات عربی را فرا می‌گرفتند و حتی می‌توانستند به زبان شکسته‌ی عربی با یکدیگر گفتگو کنند ولی در میدان نوشتن، ضعیف بودند و از عهده نگارش مطلبی شیوا که از عیوب دستوری خالی و با قوانین فصاحت و بلاغت منطبق باشد، بدرستی بر نمی‌آمدند.

اما از زمانی که کتاب معلم الانشاء در برنامه درسی حوزه‌های علمیه قرار دارد و طلاب در کنار فراگیری قواعد و مطالعه کتب ادبی به تمرین نیز می‌پردازند، بسیاری از طلاب بخوبی به زبان عربی سخن می‌گویند و مقاله می‌نویسند و دوست دارند که همواره در محیط مدرسه و کلاس درس به زبان عربی گفتگو کنند و پاسخ سؤالات امتحانی را به زبان عربی بنویسند، امید است در آینده از نیروی قلم خودکار گرفته کتابهای مفید عربی را به زبانهای مختلف عجمی برگردانند و در نتیجه سطح فرهنگ جامعه خویش را بالابرده دین خود را نسبت به اسلام و مسلمین ادا نمایند، به امید آنروز.

(مترجم)

التَّمْرين (٨١)

اكتب علي عنوان: اماطه الاذی عن الطریق،

(١) انها واجب انسانی و فریضة خلقیة.

(٢) فائدتها و ضرورتها.

(٣) فضيلتها كما جاء في الحديث الشريف.

التَّمْرين (٨٢)

اكتب على عنوان «الحياء»:

(١) انه خلّة كريمة.

(٢) محاسنه.

(٣) ماجاء عنه في الحديث الشريف.

(٤) انه ضرورة لكل كريم.

التَّمْرين (٨٣)

اكتب على عنوان: «محمد بن القاسم الثقفي»

(١) و من هو محمد بن القاسم.

(٢) أين ولد و تربّى.

(٣) كيف قضى حياته.

(٤) متى تو في .

(٥) فضله.

التَّمْرين (٨٤)

اكتب على عنوان: «وقعة بدر»

(١) إنّها غزوة ذات اهميّة تاريخية.

(٢) متى وقعت؟

(٣) و سبب و قوعها؟

(۴) كيف انتهت.

(۵) أثرها.

التَّمْرين (۸۵)

اكتب على عنوان: «حفلة تاريخية شهدتها»

(۱) .... (۲) ....

(۳) .... (۴) ....

التَّمْرين (۸٦)

اكتب على عنوان: كيف يمكن اصلاح فساد المسلمين».

(۱) هل المسلمون فى فساد هم (۲) ما هو فسادهم

(۳) طرق الاصلاح المختلفه (۴) انجع دواء لدائهم

التَّمْرين (۸۷)

اكتب على عنوان:«الحكم الاسلامى» فى عهد سيدنا ابى بكر رضى الله عنه.

(۱) عهد سيدنا ابى بكر (رضى) (۲) خلافته.

(۳) طريقة حكمه . (۴) فضائلها و اسلاميتها.

التَّمْرين (۸۸)

اكتب على عنوان: «الاخوة الاسلامية»

(۱) إنّهالحاجة المسلمين الشديدة

(٢) رقيهم فى الزمن الغابر بسببها

(٣) وانحطاطهم فى الزمن الحاضر لفقدانها

(٤) فوائدها

 التَّمْرِين (٨٩)

اكتب خاطرة ـــــ

 التَّمْرِين (٩٠)

اكتب : «أياً ما شئت فى ثلاث صفحات»

البَابُ الخَامِسُ

الذیل

الفصل الاول فی تعریف الخطاء و الصَّواب

عربی دانان فارسی زبان در صحیح نوشتن انشاء عربی با مشکل مواجه می‌شوند و این امر دلایل و علل گوناگون دارد نخست اینکه در برنامه درسی مدارس دینی ادب و انشاء اهمیت داده نشده است عرصه درازی در مدارس دینی بنام فن ادب کتابهائی تدریس می‌شده که از نظر فنّی، بیشتر به کار لغت‌شناسی می‌آیند. تا انشاء نویسی، به همین دلیل، در فن لغت و مفردات، دانشمندان بزرگی تربیت شده اما کسانی که در فن انشاء و نویسندگی مهارت داشته باشند کمتر به چشم می‌خورند.

علت دوم: اینکه بسیاری از کلمات عربی در زبان فارسی وارد شده و معانی و موارد استعمال آنها نیز تغییر یافته است و حال با همان معانی تغییر یافته، در زبان فارسی به کار می‌روند، یک نویسنده فارسی زبان هنگامیکه می‌خواهد این معانی را در زبان عربی منتقل کند بی اختیار و ناخود آگاه کلمات فارسی بکار می‌برد، بدون اینکه به تغییر معانی پی برد، اگر به دقت بررسی شود به این فرق می‌توان پی برد از اینجاست که عربها آثار نویسندگان غیر عرب را به نظر استخفاف می‌نگرند.

علت سوم: اینکه در مدارس عربی ما، فنون صرف و نحو و بلاغت بخوبی تدریس می‌شود، اما در اجراء و بکار بستن و تمرین آنها کوتاهی می‌شود که به همین دلیل فارغ التحصیلان این گونه مدارس هنگام بحث و مذاکره تمام لغات و قوآنین ادبی را حواله

میدهند اما خود از اجراء و بکار بردن آنها عاجزند.

راه حل مشکل نخست: این است که باید در برنامه درسی مدارس عربی انشاء و ادبیات عرب جایگاه شایسته‌ای داشته باشد یا حداقل خود طلاب در این مورد، مطالعه و تمرین کافی داشته باشند، آثار ادیبان و نویسندگان زیر جهت مطالعه مفید هستند:

مصطفی لطفی المنفلوطی (مصر) مصطفی صادق الرافعی (مصر) کرد علی (شام) الامیر شکیب ارسلان (لبنان) احمد حسن الزیات (مصر) مصطفی السباعی (شام) مسعود الندوی (باکستان) ابوالحسن علی الندوی (الهند) علی الطنطاوی (سوریه) محمد الغزالی (مصر).

علاوه بر کتب اساتید یاد شده کتابهای زیر برای تقویت ادبیات مفید هستند:

علی هامش السیرة، الوعد الحق ـ الایام ـ المعذبون فی الارض ـ مرآة الاسلام (لطه حسین) عبقریة الصدیق ـ عبقریة عمر ـ عبقریة محمد ـ الصدیقة بنت الصدیق (لعباس العقاد) تذکره الدعاة (لبهی الخولی) الاسلام علی مفترق الطریق (لمحمد اسد) الاسلام حائر بین اهله (لعبد الله السّمان» الانسان بین المادیة و الاسلام «لمحمد قطب) حیاتی و فجر الاسلام و یوم الاسلام و زعماء الاصلاح (لاحمد امین)

همچنین مطالعهٔ جرائد و مطبوعات عربی نیز لازم است، از قبیل:

ماهنامه: المسلمون ـ مجلة الحج (مكة المكرمة) مجلة الازهر (مصر) التمدن الاسلامی (دمشق) لواء الاسلام (مصر) البعث الاسلامی (لکنهو)

مجله، الرائد (ندوة العلماء لکنهؤ) البلاد (جده) الندوة (مكة المكرمة).

روزنامة: البلاد السعودیة (مكة المكرمة) الهدف (بیروت) الاهرام (مصر) و غیره.

راه علاج علت دوم: این است که بایستی در نگارش و مکالمه عربی تمرین کرد و در استعمال کلماتی که در فارسی هم رایج هستند به شدت احتیاط نمود و این گونه کلمات را تا زمانی که در فرهنگ لغت (معجم) ندیده و اطمینان حاصل نکرده‌اند هرگز بکار نبرند. در اینجا برخی از کلمات عربی ذکر می‌شود که در زبان فارسی نیز به کار می‌روند ولی در هر زبان معنای جداگانه‌ای دارند، به مثالهای زیر توجه کنید:

ردیف	کلمه	معنی و کاربرد فارسی	معنی عربی
۱	صداقة	راستگویی	دوستی
۲	ملازم	خدمتگزار، نوکر و کسیکه همیشه باکسی همراه باشد	لازم گیرنده و مداومت کننده (از لغات دخیل است)
۳	میدان	هر نوع میدان	فقط میدان مسابقه و اسب دوانی
۴	غریب	بینوا ـ مستضعف	مسافر
۵	قتل	(معمولاً) کشتن بااسلحه	پایان دادن زندگی به انحاء مختلف
۶	مکتب	مدرسه ابتدایی ـ مکتبخانه	دفتر کار - اطاق مطالعه - میز تحریر
۷	قیام	مقیم شدن ـ جنبش ـ مبارزه	ایستادن
۸	حدیث	فقط حدیث نبوی	هر نوع گفتار
۹	اعلان	آگهی	آشکار ساختن
۱۰	مضمون	موضوع سخن	ضمانت شده
۱۱	عنوان	سرخط ـ سرفصل	نشانی ـ آدرس
۱۲	طبیعة	مزاج ـ حالت طبیعی بدن	سرشت ـ فطرت
۱۳	حکم	امر به انجام کار (فرمان)	داوری ـ حکومت

ردیف	کلمه	معنی و کاربرد فارسی	معنی عربی
۱۴	مشکل	هر کار سخت و دشوار	مبهم، نامشخص، مشتبه
۱۵	اجازه	رخصت ـ روادید	تجویز کردن ـ روا دانستن
۱۶	مصراع	یک نیمه از یک بیت شعر	یک لنگه در
۱۷	ادب	اخلاق و تربیت پسندیده ـ علم ادب	علم ادب ـ روش و طریقه
۱۸	اسباب	وسایل ـ ابزار، آلات	سببها (ج)
۱۹	اصول	قوانین و احکام اساسی	ریشه‌ها ـ جمع اصل
۲۰	مشغول	کسی که به انجام کاری سرگرم است	درکار داشته شده
۲۱	شاغل	دارای شغل	درکار دارنده
۲۲	حافظة	نیروی یاد آورنده	حفظ کننده (مونث حافظ)
۲۳	لغة	واژه ـ کلمه، فرهنگ لغت	زبان هر قوم که به آن سخن می‌گویند
۲۴	معاملة	خرید و فروش ـ یک موضوع بخصوص	رفتار
۲۵	وجه	سبب و علت	چهره ـ سمت
۲۶	مطلب	معنی و مفهوم	مقصد ـ جای طلب

ردیف	کلمه	معنی و کاربرد فارسی	معنی عربی
۲۷	جلسة	گردهمایی ـ همایش	یک بار نشستن
۲۸	شراب	مشروبات حرام ـ باده	هر نوع نوشیدنی
۲۹	مجمع	جماعت ـ گروه	انجمن ـ فرهنگستان
۳۰	مذهب	دین و آیین	روش و طریقه
۳۱	مفهوم	معنی و مطلب	آنچه به فهم و ادراک درآید
۳۲	مولانا	روحانی ـ عالم دین	مولا و سرور
۳۳	شکایة	دادخواهی	احساس رنج وناراحتی نمودن ـ گله کردن اظهار ناراضی کردن از کسی
۳۴	خراب	فاسد ـ مختل	ویران تباه
۳۵	سند	مدرک تحصیلی ـ سند مالکیت	تکیه زدن
۳۶	خزانة	گنج مدفون	پس انداز ـ صندوق آهنی ـ کمد
۳۷	مخالفة	بر ضد کسی کار کردن	دوگانگی ـ تضاد
۳۸	أمن	امنیت و آرامش ـ صلح	پناه دادن ـ بی بیم شدن (ضد خوف)
۳۹	تعمیر	مرمت کردن خرابی ساختمان و وسایل	آباد ساختن

ردیف	کلمه	معنی و کاربرد فارسی	معنی عربی
۴۰	اسراف	ولخرجی	از حد تجاوز نمودن
۴۱	موظف	کسی‌که عهده‌دار و مأمور انجام‌کاری شده است	کارمند
۴۲	مصرف	استعمال ـ استفاده	جای گرداندن
۴۳	فکر	اندوه و پریشانی (عامیانه)	اندیشه
۴۴	نهر	ـ	رود
۴۵	بحر	ـ	دریا
۴۶	احسان	نیکی ـ بخشش ـ منت	کاری را به نحو احسن انجام دادن ـ به خوبی رفتارکردن
۴۷	عزة	ارجمندی ـ احترام	قوت و چیرگی
۴۸	ناظم	مسئول نظم و اداره مدرسه	گوینده شعر و کلام موزون ـ به رشته کشنده مروارید
۴۹	عمارت	بنا و ساختمان	آباد ساختن
۵۰	حسن	زیبایی صورت	خوبی و نیکویی
۵۱	اداره	محلی که در آنجا کارهای دولتی انجام می‌شود	به گردش درآوردن ـ چرخاندن
۵۲	مجتمع	مجموعه واحدهای خدماتی و اداری	جامعه

ردیف	کلمه	معنی و کاربرد فارسی	معنی عربی
۵۳	مهتمم	رئیس و سرپرست مدرسه (اصطلاح خاص)	عمخوار - کسی که به کاری همت گمارد
۵۴	تعارف	به تشریفات پرداختن ـ ظاهر سازی نمودن	معارفه ـ یکدیگر را شناختن
۵۵	مسلک	مشرب و مذهب	راه و روش
۵۶	مستراح	توالت	جای آسایش
۵۷	شوکة	جاه و مرتبت ـ فرّ و شکوه	قدرت، خار ـ دندانه
۵۸	استعفاء	تقاضای آزادی از خدمت کردن	عفو خواستن
۵۹	متین	باوقار	محکم و استوار
۶۰	استیضاح	توضیح خواستن نمایندگان مجلس از وزراء	طلب وضاحت نمودن
۶۱	تحویل	سپردن ـ واگذار کردن	دگرگون کردن
۶۲	تصمیم	عزم و اراده کردن به کاری	طرح و نقشه
۶۳	فاضل	دانشمند ـ صاحب فضیلت	افزون آمده ـ باقیمانده
۶۴	صرف	میل نمودن غذا	برگردانیدن
۶۵	بحث	ستیزه و گفتگو کردن (مناقشه)	جستجو و پژوهش

ردیف	کلمه	معنی و کاربرد فارسی	معنی عربی
۶۶	مصروف	مشغول	شراب خالص ناآمیخته به چیزی - هزینه
۶۷	فاجعه	مصیبت و حادثه بزرگ	سختی و بلا و اندوه
۶۸	فارغ التحصیل	آنکه تحصیلات خود را در یک رشته به پایان رسانده	—
۶۹	نشاط	خوشحالی	فعالیت
۷۰	جامعه	تودهٔ مردم	مجتمع
۷۱	جالب	جلب کننده ـ شگفت آور	کشنده به سوی خود
۷۲	مجازاة	کیفر و سزادادن	جزا و پاداش دادن

معانی درست واژه‌ها و کلمات گذشته در زبان عربی بشرح زیر است:

(۱) الصدق (۲) الخادم (برای کارهای معمولی الموظف (برای کارهای اداری) (۳) الساحه (۴) الفقیر (۵) الاغتیال (۶) المدرسة الابتدائیة. (۷) الاقامه ـ النهضه ـ المکافحه (۸) الحدیث (۹) الاعلام (۱۰) موضوع الکلام (۱۱) الموضوع (۱۲) الحال (۱۳) الامر (۱۴) صعب (۱۵) الاذن (۱۶) شطر (۱۷) الخُلق الحسن (۱۸) الحوائج ـ الامتعه (۱۹) مبدأ ـ مبادی (۲۰) منهمک (۲۱) المحترف (۲۲) الذاکرة (۲۳) الکلمه ـ المعجم (۲۴) البیع و الشراء– الامر (۲۵) السبب (۲۶) المعنی، المراد (۲۷) الحفلة (۲۸) الخمر (۲۹) الجمع (۳۰) الدین ـ الدیانة (۳۱) المعنی ـ المغزی (۳۲) الشیخ (۳۳) شکوی ـ تـظلُّم (۳۴) فاسد ـ عاطل برای خرابی وسایل مانند موتور و امثال آن (۳۵) الشهاده ـ صُکٌّ العقار (۳۶) الکنز (۳۷) المعارضة (۳۸) السلام (۳۹) البناء ـ التصلیح (۴۰) التبذیر (۴۱) مکلف (۴۲) الاستهلاک (۴۳) الهم (۴۴) القناة (۴۵) ـــــ (۴۶) الجمیل ـ الانعام ـ الافضال (۴۷) الاحترام ـ الشرف (۴۸) المدیر (۴۹) المبنیٰ (۵۰) الجمال (۵۱) دائره (۵۲) مصلحة ـ دائره (۵۳) العمید (۵۴) تکلف (۵۵) عقیده ـ مبدأ (۵۶) مبرز ـ مرحاض ـ دورة المیاه (۵۷) الروعة ـ الجلال (۵۸) استقالة (۵۹) رزین ـ وقور (۶۰) استجواب (۶۱) تفویض ـ تسلیم (۶۲) العزم ـ اتخاذ القرار (۶۳) عالم ـ صاحب فضل (۶۴) التناول (۶۵) الجدل ـ مجادله (۶۶) مشغول (۶۷) کارثة (۶۸) حریج ـ متخرج من... (۶۹) الفرح ـ السرور (۷۰) المجتمع (۷۱) شیء جمیل ـ شیء عظیم، هائل (۷۲) عقوبة.

آنچه ذکر شد به عنوان مثال بود و بسیاری دیگر از کلمات عربی و فارسی به هم شبیه هستند که شرح آنها از چارچوب این نوشته خارج است، بنابر این لازم است از مطالعه زیاد و احتیاط کار گرفت.

راه علاج علت سوم: این است که هر مقدار از قواعد صرف و نحو که فرا گرفته می‌شود باید به صورت عملی اجرا گردد، اشتباهاتی که عموماً در این مورد پیش

می‌آید، در استعمال «صله‌ها» و در لازم و متعدی بودن افعال و نحوه بکار بردن آنهاست، در اینجا به برخی از اشتباهات که در لزوم و تعدی و بکار بردن صله‌ها پیش می‌آید توجه کنید:

جمله	غلط	صحیح
من نزد استاد خواندم	قرأت عند الأستاذ	قرأت على الأستاذ
من نزد محمود رفتم	ذهبت عند محمود	ذهبت الى محمود
من به مسجد رسیدم	بلغت المسجد	وصلت الى المسجد
به زید خبر رسید	بلغ الخبرا لزيد	بلغ الخبر زيداً
خالد بر من اعتمادکرد	اعتمدخالد علي	وثق خالد بي
سالم خالد را اجازه داد	اذن خالد سالماً	اذن خالد لسالم
زید با هنده ازدواج کرد	نكح زيدمع هنده	تزوج زيد بهنده
من به احمد نامه نوشتم	كتبت احمد كتاباً	كتبت الى احمد كتاباً
ناصر بی هوش شد	اغمى ناصر ـ غشي ناصر	اغمى على ناصر ـ غشي على ناصر
اودرموردکتاب‌ازمن پرسید	سأل منى الكتاب	سألني عن الكتاب
او ازمن کتاب را خواست	سأل عنى الكتاب	سألني الكتاب
ساجد به پدرش سلام‌گفت	سلم ساجد اباه	سلم ساجد على ابيه (يا)حيا ساجد اباه
توبه من مشوره دادی	شاور تني	اشرت علي
حاکم بر راشد ظلم کرد	ظلم حاكم على الراشد	ظلم الحاكم راشداً
پدرم‌ازرفتن‌به‌بازارمنع‌کرد	منع‌ابى ذهاب السوق	نهى‌ابى‌من‌الذهاب‌الى‌السوق
من باغ ترا دیدم	قدنظرت حديقتك	قدشاهدت‌حديقتك‌ـزرت‌حديقتك
خالد را در بازار دیدم	نظرت الخالد فى سوق	رأيت خالداً فى السوق
به‌سوی تو نگاه کردم	نظرتك ـ رأيتك	نظرت اليك
من‌امروزدرجلسه‌حضوریافتم	شاركت الحلقة اليوم	شهدت الحفلة اليوم
من‌به تو آب نوشانیدم	اشربتك الماء	سقيتك الماء
قطار حرکت کرد(رفت)	مشى القطار	سار القطار
امروزهواپیما،پروازنداشت	لم تمش الطيارة	لم تطِرالطائرة
دکتربرای دیدن‌مریض‌آمد	جاء الطبيب‌لرؤية‌المريض	جاء الطبيب لعيادة‌المريض (يا) عاد الطبيب المريض

جمله	غلط	صحیح
او نسخه نوشت(تجویزکرد)	كتب النسخة (جوّز)	وصف الوصفة (وصف)
نبض او را گرفت	اخذ بنبضه	جسّ نبضه
کشتی در دریا راه می‌رود	تمشي السفينةفي البحر	تجرى السفينةفى البحر
خالد کتاب را گم کرد	اضل خالد الكتاب	فقد خالد الكتاب
خالد با جدیت درس می‌خواند	يقرأخالد مجتهداً	يتعلم خالد مجتهداً
طبیعت‌عمیرخراب‌شد(بدحال‌شد)	خربت طبيعة عمير	انحرفت صحة عمير
توامروزازپیشخدمت‌خودکارگرفتی	اخذت من خادمک خدمة	استخدمت خادمک اليوم

چند جمله

(۱) اتصلت بک (۲) بلغنی انک مسافر غدا (۳) اری لزید ان یستمر فی عمله (۴) الاتتفضل علی بالمجیی (۵) شرفتنی بقدومک (۶) لک ان تذهب (۷) علیک ان تجلس (۸) من الخیران تبقی فی البیت (۹) ما انس لا انس قوله (۱۰) کن خیر آخذ (۱۱) و مما یزیدنی صبراو قوة (۱۲) الیک عنی (۱۳) اجعل کلامک کله صدقا (۱۴) اتخذوا من البیوت مخازن (۱۵) خلق الله الارض (۱۶) صنع العامل الة (۱۷) طبت حیا و طبت میتا (۱۸) من الناس من یعبد الله علی حرف (۱۹) ایاک ان تقرب السم (۲۰) قدیاتی و قدلایاتی (۲۱) الذی اریدان اقوله لک (۲۲) لوانه فعل (۲۳) انتبه ـ خذبالک ـ احذر (۲۴) ما ان ظهر (۲۵) سقط فی یده (۲۶) غلب علی امره (۲۷) سأل منّی عن... (۲۸) سأل عنک (۲۹) هذا لایعنیک هذا لایخصک ـ ماشانک و هذا (۳۰) ابق علی نفسک

ترجمه جمله‌های گذشته بدین شرح است:

(۱) من با تو برخورد کردم ـ با تو تماس گرفتم (تلفنی) (۲) اطلاع یافتم که شما فردا به مسافرت خواهید رفت (۳) به نظرم بهتر است زید کارش را ادامه دهد (۴) آیا با تشریف فرمایی خویش ما را ممنون نمی‌گردانی (ما را افتخار نمی‌دهی) (۵) با تشریف فرمائی خویش ما را عزت بخشیدی (۶) می‌توانی بروی (۷) شما باید بنشینی (یا) بنشین (۸) بهتر است در خانه بمانی (۹) من هر چه را فراموش کنم اما گفته او را از یاد نخواهم برد (۱۰) بهترین مواخذه کننده باش (۱۱) و آنچه موجب افزایش قدرت و شکیبایی من می‌گردد (۱۲) برو گم شو (عامیانه) دور شو (۱۳) همواره در گفتارت راستگو باش (۱۴) در خانه‌های خود انبار بسازید (۱۵) خداوند آفریدگار زمین است (۱۶) کارگر کالائی ساخت (۱۷) خوش زیستی و خوش مردی، زندگی و مرگ پاکیزه‌ای داشتی (۱۸) بعضی از مردم، خدا را بر کناره و حاشیه (به خاطر منافع دنیوی) پرستش می‌کنند. (۱۹) از نزدیک شدن به سم اجتناب کن (۲۰) گاهی می‌آید و گاهی هم نمی‌آید

(۲۱) موضوعی که می‌خواهم با تو درمیان بگذارم (۲۲) چه خوب بود اگر آن کار را انجام می‌داد. (۲۳) مواظب باش، احتیاط کن (۲۴) به محض ظاهر شدن (۲۵) گیج و دستپاچه شد (۲۶) بیچاره و مغلوب شد (۲۷) از من درباره... پرسید (۲۸) از حال شما پرسید. (۲۹) اینکار به شما مربوط نیست ـ بشما چه ـ (۳۰) به خودت رحم کن.

برای ایجاد استعداد و کسب مهارت در خواندن و نوشتن در هر زبان لازم است که دستور و ادبیات آن زبان را مطالعه کرد، تابدینوسیله انسان اسلوب و طرز گفتگوی ویژه آن زبان را بیاموزد و بتواند مقصود و مافی الضمیر خود را با عباراتی شیوا و روان بازگو کند، بدینجهت فقط از جمع آوری و سرهم کردن لغات و کلمات، این هدف حاصل نمی‌شود بلکه برای این منظور، باید از طریق مطالعه نوشته‌ها، جزوه‌ها و سخنرانیهای اهل زبان، سطح انشای خود را ارتقاء داد، در کنار مطالعه قران و حدیث از جمله کتب ادبی سبک قدیم، کتابهای زیر قابل مطالعه و تقلید می‌باشند: مقدمه ابن خلدون، ورایات الاغانی، کلیله و دمنه و از ادب سبک جدید اثر نویسندگانی بیشتر برای مطالعه مفیدند که در آغاز همین باب از آنان یاد شد.



نماذج الانشاء

(مقالات کُتّاب مصر و الشام و الهند)
(والباکستان)

الشیخ مصطفی لطفی المنفلوطی ـ الدکتور احمد امین و الاستاذ سید قطب ـ و الاستاذ احمد حسن الزیات و الشیخ علی الطنطاوی ـ و الاستاذ ابی الحسن علی الحسنی و الاستاذ مسعود الندوی ـ و الاستاذ محمد ناظم الندوی

***

اینک در اینجا برای نمونه قطعاتی از مقالات و نوشته‌های اساتید فن و بزرگان ادب نقل می‌گردد با مطالعهٔ آنها در می‌یابید که اسلوب نگارش هر یک با هم متفاوت است و روش ادبی آنها با هم فرق دارد زیرا این بسته به ذوق و طرز فکر نویسنده و تسلط و مهارت او در فنون و رشته‌های مختلف علمی و ادبی است، توضیح اینکه نگارش سه روش دارد،

اول علمی، دوم ادبی، سوم ساده نویسی.

نویسنده‌ای که روش علمی را انتخاب می‌کند هدفش این است که سخن خود را در ذهن نویسنده القا کند و برای این منظور نکات معنوی را مراعات کرده از عبارات و

الفاظی که گفته او را واضح و روشن سازند کار می‌گیرد نوشته‌های علمی و تحقیقی معمولاً فاقد جنبهٔ ذوقی و تخیلی است در این روش لذت و لطف اندوزی خواننده مقصود نیست، بلکه هدف افاده اوست

در روش دوم، نویسنده، احساسات و ذوق خواننده را بر می‌انگیزد و نوشته‌اش دارای لطافت و ظرافت و جنبهٔ تخیلی است و در عین حال خالی از فایده نیست، بلکه حامل فوائدی نیز هست.

روش سوم، همان روش ساده نویسی است در این سبک با آن که صحیح و فصیح است و تمام نکات ادبی مراعات می‌شود، مطالب با زبان ساده و بی پیرایه بیان می‌گردد این روش بیانگر واقعیت و بی تکلفی است ولی تحقیق مسایل علمی از عهده این زبان خارج است، هر یک از این سه روش جای خود را دارد و بعضی از ادیبان، هر سه را با هم آمیخته یک روش جدیدی ارایه می‌دهند به هر حال آثار نویسندگان فن را بخوانید و استفاده کنید.

حَيَاةُ النَّبِيُّ عَلَيْهِ الصَّلوةُ وَالسَّلام هى الأسوة

لمصطفىٰ لطفى المنفلوطى

إن فى أخلاق النبى صلى الله عليه و سلم و سجاياه التى لا تشتمل على مثلها نفس بشرية ما يغنيه عن كل خارقة تاتيه من الأرض أو السماء، أوالماء، أوالهواء.

إنّ ماكان يبهر العرب من معجزات علمه و حلمه، و صبره و احتماله، و تواضعه و ايثاره، و صدقه و إخلاصه، اكثر مما كان يبهر هم من معجزات تسبيح الحصى و انشقاق القمر و مشى الشجر و لين الحجر، ذلک لانه ماكان يريبهم فى الاولىٰ ماكان يريبهم فى الأخرى من الشبه بينها و بين عرافة العرافين و كهانة الكهنة و سحر السحرة، فلولا صفاته النفسية و غرائزه و كمالاته ما نهضت له الخوارق بكل ما يريد و لا تركت له المعجزات فى نفوس العرب ذلک الاثر الذى تركته، ذلک هو معنى قوله تعالىٰ «و لوكنتَ فَظًّاً غليظ القلب لا نفضّوا من حولک».

كان صلى الله عيله وسلم شجاع القلب، فلم يهب ان يدعوا إلىٰ التوحيد قوما مشركين يعلم أنهم غلاظ جفاة شرسون متنمرون، يغضبون لدينهم عضبهم لا عراضهم، و يحبون الٰهتهم حبهم لأبنائهم.

كان على ثقة من نجاح دعوته فكان يقول لقريش اشد ما كانوا هزءًابه و سخريه «**يا معشر قريش و الله لاياتى عليكم غير قليل حتى تعرفواما تنكرون، و تحبوا ما انتم له كارهون**»

كان حليما سمح الاخلاق فلم يزعجه ان كان قومه يوذونه و يزدرونه و يشعثون [1]

١ـ يحتقرونه.

منه و يضعون التراب علىٰ راسه و يلقون على ظهره امعاء الشاة و سلى الجزورو هو فى صلاته بل كان يقول «اللهم اغفرلقومى فانهم لا يعلمون».

كان واسع الامل كبير الهمة صلب النفس ، لبث فى قومه ثلاث عشرة سنة يدعوا إلى الله فلا يلبى دعوته الا الرجل بعد الرجل فلم يبلغ الملل من نفسه، و لم يخلص الياس إلى قلبه، فكان يقول: و الله لو وضعوا الشمس فى يمينى و القمر فى شمالى علىٰ أن أترك هذا الامر حتىٰ يظهره الله أو أهلک فيه ما تركته.

و مازال هٰذا شأنه حتى علم أن مكة لن تكون مبعث الدعوة و لا مطلع تلک الشمس المشرقة فهاجر إلى المدينة فانتقل الاسلام بانتقاله من السكون الى الحركة و من طور الخفاء إلى طور الظهور.

لذلک كانت الهجرة مبدأ تاريخ الاسلام لانها أكبر مظهر عن مظاهره و كانت عيداً يحتفل به المسلمون فى كل عام لانها أجمل ذكرى للثبات على الحق و الجهاد فى سبيل الله.

لقد لقى صلى الله عليه و سلم فى هجرته عناء كبيرا و مشقة عظمى فان قومه كانوا يكرهون مهاجرته لا ضنّا به بل مخافة أن يجدفى دار هجرته من الاعوان و الانصار مالم يجد بينهم، كأنما كانوا يشعرون بأنّه طالب حق و أن طالب الحق لابدان يجدبين المحقين أعوانا و أنصارا، فوضعوا عليه العيون و الجوا سيس فخرج من بينهم ليلة الهجرة متّنكرا بعد ما ترک فى فراشه ابن عمه على بن ابى طالب رضى الله عنه عشابهم و تضليلا لهم عن اللحاق و مشى هو و صاحبه ابوبكر رضى الله عنه يتسلقان الصخور و يتسربان فى الاغوار و الكهوف و يلوذان باكناف الشعاب و الهضاب حتى انقطع عنهما الطلب و تم لهماما أراد بفضل الصبر و الثبات على الحق.

إن حياة النبى صلى الله عليه و سلم اعظم مثال يجب أن يحتذيه السلمون للوصول إلى التخلّق باشرف الاخلاق والتحلّى بأكرم الخصال و أحسن مدرسة يجب أن يتعلموا فيها كيف يكون الصدق فى القول و الاخلاص فى العمل و الثبات على الرأى وسيلة إلى النجاح، و كيف يكون الجهاد فى سبيل الحق سبباً فى علّوه على الباطل.

لاحاجة لنا إلى تاريخ حياة فلاسفة اليونان ، و حكماء الرومان، و علماء ألافرنج، فلد ينا في تاريخنا حياة شريفة مملوءةٌ بالجد و العمل، و الصبر و الثبات، والحبّ و الرحمة و الحكمة و السياسة، و الشرف الحقيقي، و الانسانية الكاملة، و هي حياة نبِيّنا صلى الله عليه و سلم و حسبنابها و كفى.

(النظرات ـ ج ١)
للكاتب نفسه

الدين الصّناعى

للدكتور أحمد أمين

هل تعرف الفرق بين الحرير الطبيعي و الحرير الصناعى؟ و هل تعرف الفرق بين الأسد و صورة الأسد؟ . هل تعرف الفرق بين الدنيا فى الخارج و الدنيا على الخريطه؟

و هل تعرف الفرق بين عملک فى اليقظة و عملک فى المنام و هل تعرف الفرق بين النار امامک و هى تلتهب و تأتى على كل ما يقدم لها من و قود و بين نطقک بكمة النار و هى تجرى على لسانک فلاتمسه بسوء؟

و هل تعرف الفرق بين انسان يسعى فى الحياة و بين انسان من جس وضع فى متجر لتعرض عليه الملابس؟

و هل تعرف الفرق بين النائحة الثكلىٰ و النائحة المستأجرة وبين التكحل فى العينين و الكحل؟ و هل تعرف الفرق بين السيف يمسكه الجندى المحارب و بين السيف الخشبى يمسكه الخطيب يوم الجمعه؟ و هل تعرف الفرق بين الناس فى الحياة و الناس على الشاشة البيضاء؟ و هل تعرف الفرق بين الصوت و الصدى؟

إن عرفت ذلک فهو بعينه الفرق بين الدين الحق والدين الصناعى، يكدّ الباحثون اذهانهم و يجهد المؤرخون انفسهم فى تقليب صحفهم و وثائقهم عن تعرف السبب فى أن المسلمين أوّل امرهم أتوا بالعجائب فغزوا و فتحوا و سادواوالمسلمين فى آخر امرهم اتو بالعجائب ايضاً فضعفوا و ذلوا و استكانوا و القرآن هو القرآن و تعاليم الاسلام هى تعاليم الاسلام و لااله‌الاالله هى لااله‌الاالله و كل شى هو كل شى و يذهبون فى تعليل ذلک مذاهب شتّى و يسلكون مسالک متعددة و لا أرى لذلک الاسببا واحداً هو الفرق بين الدين الحق و الدين الصناعى.

الدين الصناعى دين حركات و سكنات و الفاظ و لا شى و راء ذلک والدين الحق دين روح و قلب و حرارة.

الصلاة فی الدین الصناعی ألعاب ریاضیة و الحج حرکة آلیة و رحلة بدنیة و المظاهر الدینیة اعمال مسرحیة أو أشکال بهلوانیة.

و «لاالٰه‌الاالله» فی الدین الصناعی قول جمیل لامدلول له امافی الدین الحق فهی کل شی و هی ثورة علی عبادة المال و ثورة علی عبادة السلطان و ثورة علی عبادة الجاه و ثورة علی عبادة الشهوات و ثورة علی کل معبود غیر الله، لاالٰه‌الاالله فی الدین الصناعی تتفق مع احناء الرأس و الخضوع لشهوة البدن و تتفق مع الذلة و المسکنة و لاالٰه‌الاالله فی الدین الحق لا تتفق الا مع الحق لاالٰه‌الاالله فی الدین الصناعی تذهب مع الریح و فی الدین الحق تزلزل الجبال.

الدین الصناعی صناعة کصناعة التجارة و الحیاکة یمهرفیها الما هر بالحذق و المران ـ اما الدین الحق فروح و قلب و عقیدة لیس عملاو لکن یبعث علی کل عمل جلیل و کل عمل نبیل ـ الدین الحق «اکسیر» یحل فی المیت فیحیا، و فی الضعیف فیقوی ـ هو «حجرالفلاسفة» تضعه علی النحاس و الفضة و الرصاص فتکون ذهباً.

هو العقیدة التی تأتی بالمعجزات فیقف العلم و التاریخ و الفلسفة امامها حائرة بـم تعلل و کیف تشرح.

هو التریاق الذی تتعاطی منه قلیلا فیذهب بکل سموم الحیاة هو العنصر الکیماوی الذی تمزج به الشعائر الدینیة فتطیربک إلی الله و تمزح به الاعمال الدنیویه فتذلّل العقبات مهماصعبت و تصل بک إلی الغرض مهمالاقت هو الذی وجده کل من نجح و هو الذی فقده کل من خاب، هو الکهرباء الذی یتصل فیّد ورالعجل و یسیّر العمل و ینقطع فلاحرکة و لا عمل هو الذی یحل فی الاوتار فتوقع و کانت قبل حبالا ـ و فی الصوت فیغنّی و کان قبل هواء.

الدین الحق یحمل صاحبه علی ان یحیی له و یحارب له والدین الصناعی یحمل صاحبه علی ان یحیی به ویتاجربه و یحتال به ـ الدین الحق یجعل صاحبه فوق کلّ سلطان و فوق کل سیاسة والدین الصناعی یحمل صاحبه علی ان یلوی الدین لیخدم السلطان و یخدم السیاسة. الدین الحق قلب و قوة والدین الصناعی نحو و صرف و

اعراب و كلام و تأويل. الدين الحق امتزاج بالروح والدم و غضب للحق و نفور من الظلم و موت فى تحقيق العدل ـ والدين الصناعى عمامة كبيرة و قباء يلمع و فرجية واسعة الاكمام.

«الشهادة» فى الدين الحق هي ماقال الله تعالي «ان الله اشترى من المومنين أنفسهم و أموالهم بان لهم الجنّة يقاتلون فى سبيل الله فيقتلون و يُقتلون» «والشهادة» فى الدين الصناعى اعراب جملة و تخريج متن و تفسير شرح و توجيه «حاشية» و تصحيح قول مؤلف و رّد الاعتراض عليه.

الدين الحق تحسين علاقة الانسان بالله و تحسين علاقة الانسان بالانسان لتحسن علاقتهم جميعا بالله ـــــ و الدين الصناعى تحسين علاقه صاحبه بالانسان لاستدرار رزق أو كسب جاه أوتحصيل مغنم اودفع مغرم.

لقد صدق من قال انّ هذا الدين «لايصلح اخره الابما صلح به أوله) و هل كان أوّله إلادين روح و هل كان اخره الا دين صناعة؟

جناية أهل كل دين أن يبتعدوا ـ كل ما تقدّم به من الزمان ـ عن روحه و يحتفظوا بشكله و أن يقلبوا الا و ضاع و يعكسوا التقدير فلايكون للروح قيمة و يكون للشكل كل القيمة .

شأن «الايمان» شأن العشق يحوّل البرودة حرارة و الخمول نباهة و الرذيلة فضيلة والاثرة ايثاراً والايمان الحق كالعصى السحرية لا تمس شيئا الا ألهبته و لا جامدا الا اذابته و لاامواتا الااحيته.

من لى بمن يأخذ الدين الصناعى بكل مافيه و يبيعنى ذرة من الدين الحق فى اسمىٰ معانيه؟

ولى كبد مقروحة من يبيعنى
بها كبداً ليست بذات قروح

مجلة (الثقافة) الاسبوعية
القاهرة

العبيد

لسيد قطب

ليس العبيد هم الذين تقهر هم الاوضاع الاجتماعية و الظروف الاقتصادية علـى ان يكونوا رقيقا يتصرف فيهم السادة كما يتصرفون فى السلع و الحيوان، انّما العبيد الذين تعفّيهم الاوضاع الاجتماعيه و الظروف الاقتصاديه من الرّق، و لكنهم يـتهافتون عـليه طائعين.

العبيد هم الذين يملكون القصور و الضياع و عـندهم كـفاية مـن المـال ـ ولديـهم وسائلهم للعمل و الانتاج، و لاسلطان لاحد عليهم فى اموالهم و ارواحهم.

و هم مع ذلک يتزاحمون على ابواب السادة، ويتها فـتون عـلى الرق و الخـدمة و يضعون بأنفسهم الاغلال فى أعناقهم، و السلاسل فى أقدامهم و يلبسون شارة العبودية فى مباهاة و اختيال!

العبيد هم الذين يقفون بباب السادة يتزاحمون و هم يرون بأعينهم كيف يركل السيد عبيده الاذلاّء فى الداخل بكعب حذائه، كيف يطرد هم من خدمته دون اثذان او اخطار، كيف يطاطئون هاماتهم له، فيصفع اقفيتهم باستهانة و يأمر بالقائهم خارج الاعـتاب و لكنهم بعد هذا كله يظلون يتزاحمون..... على الابواب ـ يعرضون خدماتهم بدل الخـدم المطرودين و كلما امعن السيد فى احتقار هم زادوا تها فتا كالذباب!،

العبيد هم الذين يهربون من الحرية فاذا طردهم سيد بحثواعـن سـيد آخـرلان فـى نفوسهم حاجة ملحّة الى العبودية ـ لأنّ لهم حاسّة سادسة.... أو سابعة، حاسّة الذلّ...... لا بدلها من اروائها، فاذا لم يستعبد هم احد أحسّت نفوسهم بالظمأ الى الاستعباد و تراموا على الاعتاب يتمسحون بها و لا ينتظرون حتى الاشارة من اصـبع السـيد، ليـخروا له

ساجدين!:

العبيد هم الّذين اذا اعتقوا او اطلقوا حسدوا الارقاء الباقين فى الحظيرة لا الا حرار المطلقى السراح لانّ الحرّية تخيفهم و الكرامة تثقل كواهلهم لانّ حزام الخدمة فى أوساطهم هو شارة الفخر التى يعتزون بها و لان القصب الذى يرصع ثياب الخدمة هو أبهى الأزياء التى يتعشقونها!،

العبيد هم الذين يحسون النِيَر لا فى الأعناق بل فى الأرواح الذين لاتلهب جلودهم سياط الجلد ولكن تلهب نفوسهم سياط الذل، الذين لايقودهم النخاس من حلقات فى آذانهم و لكنهم يقادون بلانخاس لانّ النخاس كامن فى دمائهم!،

العبيد هم الذين لايجدون أنفهسم الا فى سلاسل الرقيق و فى حظائر النخاسين فاذا انطلقوا تا هو افى خضم الحياة و ضاعوا فى زحمة المجتمع، و فزعوا من مواجهة النور و عاد و اطائعين يدقون أبواب الحظيرة، و يتضرعون للحراس أن يفتحوا لهم الأبواب!

و العبيد ـ مع هذا ـ جبارون فى الارض غلاظٌ على الأحرار شداد، يتطوعون للتنكيل بهم و يلتذون ايذاءهم و تعذيبهم، و يتشفون فيهم تشفى الجلادين العتاة!،

انهم لايدركون بواعث الاحرار للتحرير فيحسبون التحرر تمرداً و الاستعلاء شذوذا و العزة جريمة، و من ثم يصبّون نقمتهم الجامحة على الاحرار المعتزين الذين لايسيرون فى قافلة الرقيق،!

انهم يتسابقون الى ابتكار وسائل التنكيل بالاحرار تسابقهم الى ارضاء السادة، و لكن السادة مع هذا يملو نهم و يطردونهم من الخدمة، لان مزاج السادة يدرک السأم من تكرار اللعبة فيغيرون اللاعبين و يستبدلون بهم بعض الواقفين على الابواب؛

و مع ذلک كله فالمستقبل للأحرار، المستقبل للأحرار لاالعبيد و لا السادة الذين يتمرغ على أقدامهم العبيد، المستقبل للأحرار لان كفاح الانسانية كلها فى سبيل الحرية

لن يضيع لان حظائر الرقيق التى هدمت لن تقام، و لان سلاسل الرقيق التى حطمت لن يعاد سبكها من جديد۔

ان العبيد يتكاثرون، نعم، ولكن نسبة الاحرار تتضاعف و الشعوب بكاملها تنضم الى مواكب الحرية، و تنفرمن قوافل الرقيق ۔ لوشاء العبيد لانضموا الى مواكب الحرية لان قبضة الجلادين لم تعد من القوة بحيث تمسک بالزمام و لانّ خطام العبودية لم يعد من القوة بحيث يقود القافلة، لولا أن العبيد كما قلت هم الذين يدقون باب الحظيرة ليضعوا فى أنوفهم الخطام ۔

و لكن مواكب الحرية تسير، و فى الطريق تنضم اليها الالوف و الملايين و عبثا يحاول الجلاّدون أن يعطلّوا هذه المواكب أو يشتّتوها باطلاق العبيد عليها، عبثاً تفلح سياط العبيد و لو مزقت جلود الاحرار، عبثا ترتد مواكب الحرية بعد ما حطمت السدود و رفعت الصخور و لم يبق فى طريقها الا الاشواک انما هى جولة بعد جولة ۔ و قد دلت التجارب الماضية كلها على أن النصر كان للحرية فى كل معركة نشبت بينها و بين العبودية، لقد تدهىٰ قبضة الحرية و لكن الضربة الضربة القاضية دائما تكون لها و تلک سنة الله فى الأرض لأن الحرية هى الغاية البعيدة فى قمة المستقبل، و العبودية هى النكسة الشاذة الى حضيض الماضى!

ان قافلة الرقيق تحاول دائما أن تعترض موكب الحرية ولكن هذه القافلة لم تملک أن تمزق المواكب يوم كانت تضم القطيع كله و الموكب ليس فيه الا الطلائع فهل تملک اليوم و هى لا تضم الا بقايا من الارقاء أن تعترض الموكب الذى يشمل البشرية جميعاً؟

و على الرغم من ثبوت هذه الحقيقة فان هناک حقيقة أخرى لاتقلّ عنها ثبوتا انه لا بد لموكب الحريات من ضحايا لابد أن تمزّق الرقيق بعض جوانب الموكب لابد أن تصيب سياط العبيد بعض ظهور الاحرار لا بد للحرية من تكاليف ان للعبودية ضحاياها و هى عبودية أفلا تكون للحرية ضحاياها و هى الحرية!؟

هذه حقيقة و تلک حقيقة و لكن النهاية معروفة و الغاية واضحة و الطريق مكشوف و التجارب كثيرة فلندع قافلة الرقيق و ما فيها من عبيد تزين أوساطهم الاحزمة و يحلى

صدورهم القصب و لنتطلع الى موكب الاحرار و ما فيه من رؤوس تزين‌هاماتهم مياسم التضحية و تحلى صدورهم أوسمة الكرامة و لنتابع خطوات الموكب الوثيدة فى الدرب المفروش بالشوک و نحن على يقين من العاقبة و العاقبة للصابرين؛

من مجلة (الرسالة) الاسبوعية القاهره

الاسلام دين القوّة

لأحمد حسن الزيات

الاسلام دين القوة و هل فی ذلک شک ۔

شارعه هوالجبار ذو القوة المتين و مبلّغه هو محمد (صلى الله عليه وسلم) الصبار ذو العزّه الأمين وكتابه هوالقرآن الذی تحدّی كل انسان و أعجز و لسانه هو العربی الذی اخرس كل لسان و أبان و قواده الخالديّون هم الذين أخضعوا لسيوفهم رقاب كسری و قيصر و خلفاؤه العمريون هم الذين رفعوا عروشهم علی نواحی الشرق و الغرب فمن يكن قوی البأس قوی النفس قوی الارادة قوی العدة كان مسلما من غير اسلام و عربيا من غير عروبة ۔

الاسلام قوة فی الراس و قوة فی اللسان قوة فی اليد و قوة فی الروح ۔ هو قوة فی الراس لانه يفرض علی العقل توحيد الله بالحجة و تصحيح الشرع بالدليل و توسيع النص بالرأی و تعميق الايمان بالتفكير ۔

هو قوة فی اللسان لان البلاغة هی معجزته و أداته و البلاغة قوة فی الكفر و قوة فی العاطفة و قوة فی العبارة ۔

هو قوة فی اليد لان موحيه ۔ هو الحكيم الخبير ۔ قد علم أن العقل بسلطانه و اللسان ببيانه لايغنيان عن الحق شيئا اذا ما اظلم الحس و تحكمت النفس و عميت البصيرة فجعل من قوة العقل ذائداً عن كلمته و داعياً الی حقه و منفّذاً لحكمه و مؤيداً لشرعه كتب علی المسلمين القتال فی سبيل دينهم و دينه و فرض عليهم اعداد القوة و الخيل ارهاباً لعدوهم و عَدوّه و أمرهم أن يقابلوا اعتداء المعتدين بمثله و لكن القوة التی يأمر بها الاسلام هی قوة الحكمة و الرحمة والعدل لاقوة السفه و القسوة والجور فهی قوة مزدوجة أوقوة فيها قوتان تهاجم البغی و العدوان فی الناس و قوة تدافع الأثرة و

الطغيان فى النفس ـ

و الاسلام بعد ذلک قوة فى الروح لأنه يمحص جوهرها بالصيام و القيام و الاعتكاف و الارتياض و التأمل ـ

و أنت اذا عرضت على الفكر السليم الحكيم مرا مى العقيدة الاسلامية وجدتَها كلّها تتجّه الى القوة اَوالِىٰ ما تحصل به القوة فالصلاة نظافة جسدية بالوضوء و طهارة روحية بالذكر و رياضة بدنيه بالحركة و الزكاة تقوية للضعيف بالتصدق و تنمية للمال بالتطهير و تمكين للمجتمع بالتعاون و الحج قوة اجتماعية بالتعارف و التالف، وقوة سياسية بالتشاور و التحالف و قوة اقتصادية بالبياعات و التسوق ـ

و ان أشد ما تجتمع به القوة و تتسق به الحال هو الوحدة و الجماعة و همالباب الدعوة الاسلامية فالوحدة هى الأساس الذى حمل و الجماعة هى الصرح الذى قام، كانت الوحدة هى الاساس لأنها توحيد لله بعد اشراک و توحيد للعرب بعد شتات و توحيد للرأى بعد تفّرق و توحيد للّغة بعد تبلبل و توحيد للقبلة بعد تدابر و كانت الجماعة هى الصرح لانها جمعة القلوب التى ألّف بينها الله و جُملة الشعوب التى رفع شأنها محمد (صلى الله عليه و سلم) ثم قامت سياسة الاسلام على استدامة القوّة بالمحافظة على الوحده و الحرص على الجماعة فالفرد الذى يكفر بوحدة العقيدة و الأمة يقتل و الطائفة التى تبغى على جماعة المسلميلن تُقاتل و الصلواةُ إنما يعظم أمرها و يضاعف أجرُها اذا أدّيت فى جماعة و هذِه الجماعة تكررّ خمس مرات كل يوم ثم تكبّر فى صلاة الجمعة كل اسبوع ثم تعظّم فى صلاة العيدين كل عام ثم تضّخم فى اداء الحج مرّةً (على الاقّل) فى كل عصر على ذلک كان اسلام محمد (صلى الله عليه و سلم) و أبى بكر و عمر (رضى الله عنهما) و على ذلک كانت عروبة خالد و سعد و عمر وكان العرب و المسلمون حينئد يحملون المصحف للحق و السيف للباطل، وكان خلفاؤهم يجمعون بين امامة الصلاة و قيادة المعركة حتى بلغوا من القوة أن فعل كتاب الرشيد ما يفعل الجيش، و بلغوا من المروءة أن سيرّ المعتصم جيشا لانقاذ امرأة ـ فلما تشتّت الوحدة، و تفرقت الجماعة و صارت سيوف المسلمين خُشُباً يحملها خطباؤهم على المنابر، و مصاحفهم تمائم يعلقها

مرضاهم على الصدور، اصبحت دولتهم تبعاً لكل غالب، و تراثهم نهباً لكّل غاصب؛ و بلغوا من التخاذُل و الفشل أن الأندلسيين يجليهم النصارى عن أقطارهم بالأمس فـلم يجدوا الرشيد؛ و أن الفلسطينين يشردهم اليهود عن ديارهم اليوم فلا يجدون المعتصم!

(و حى الرسالة جزء ۳)

للكاتب نفسه

أسرة واحدة

للشيخ علي الطنطاوی

ماذا يصنع أهل الأسرة الواحدة؟ يقيمون جميعاً دار واحدة و يأكلون على مائدة واحدة، و يصبحون معاً و يمسون معاً، يتبادلون الحب و الود، يعطفون على المريض، و يسألون عن الغائب و يقومون صفاً واحداً في وجه الأحداث و المصائب ـ

أليست هذه هي صفة الأسرة؟ نحن اذن أسرة واحدة! هذا ما قلته لنفسي و نحن في المؤتمر[1]، معنا المراكشي يتحدث بلهجته النّاعمة المهموسة، و الجزائرى بلغته الشديدة القوية، و التونسي و هو في انته بين بين، فيها من لين فاس وقوة تلمسان، و المصرى بهذه اللهجة الحلوة، و العراقي و في لغته الرجولة و اليد، و الشمامي و اللبناني و الأردني و الفلسطيني، و اخوان من ايران و كردستان و الأفغان و الباكستان و اندونيسيا و القفقاس ولست أذكر الان الاسم نحو سبعين رجلا ما التقوامن قبل، و لاسمع بعضهم باسماء بعض لكل واحد منهمزی غیرزیّ الآخر و لسان غير لسانه و ملامح غير ملامحه، و لو تعمدت أن تجمع الأشتات من الناس و الاضداد (في الظاهر) من البشر، لماجئت باعجب من هذه المجموعة.........

و لكن هذه المجموعة اقامت في فندق واحد و أكلت على مائدة واحدة، و قامت للصلوة صفاً واحداً وراء امام واحد ـ و مرض قوم (و كنت ممن مرض) فعطفوا عليه جميعاً، و مات واحد فحرنوا عليه جميعا، و أحس كل فرد منها منذ الساعة الأولى بأنه مع اخوان له، يعرفهم منذ الازل و يعرفونه و يحبهم، فكيف تحققت هذه المعجزات ـ

كيف اختصرت في هذا الفندق ممالک الاسلام كلها، فكانت أسرة واحدة تتمنى أكثر

۱ـ مؤتمر فلسطين العالمی الذی عقد فی القدس ـ

الأسر، التي يجمع بينها الدم و النسب؛ أن يكون لها بعض ما كان لهذه الاسره من جوانب الحب و روابط الوداد؟ كيف تهاون في لحظة حواجز اللسان و البلدان و الازياء و الافكار حتى كان ليس فيهم عربي و لا فارسي و لاتركي و لاكردي و لا شركسي و لا أسقر و لاأسمر، و لا قريب و لا بعيد؟

كيف انهدم في يوم واحد، ما انفق اعداء الاسلام القرون الطوال في بنائه، من عوائق الوحدة في الدين، و موانع الأخوة في الله؟

هذا هو سرّ الاسلام ـ

فقل لدعاة القومية! موتوا بغيظكم، ان المستقبل لنا، لقد شدتم صرحاً، و لكنه صرح من الثلج، متى أشرقت عليه شمس الاسلام، رجع و حلاً تطؤه الاقدام!

مجلة (المسمون) الشهرية

القاهره أو (دمشق)

قدمضى عهد ألف ليلة و ليلة

للأستاذ أبى الحسن على الندوى

كتاب الف ليلة و ليلة يمثل ذلک العهد الذى كانت الحياة فيه تدور حول فرد و احد و هو شخص الخليفة او الملک او حول حفنة من الرجال هم الوزراء و أبناء الملوک و كانت البلاد تعتبر ملكا شخصيتا لذلک الفرد السعيد و الامة كلها فوجا من المماليک و العبيد، يتحكم فى أموالهم و أملاكهم و نفوسهم و اعراضهم، و لم تكن الأمة التى كان يحكم عليها الاظلاً لشخصه، و لم تكن حياتها الا امتداداً لحياته ـ

لقد كانت الحياة تدور حول هذا الفرد بتاريخها و علومها و آدابها و شعرها و انتاجها، فاذا استعرض احد تاريخ هذا العهداو ادب تلک الفتره من الزمان وجد هذه الشخصيه تسيطر على الأمة أو المجتمع كما تسيطر شجرة باسقة على الحشائش و الشجيرات التى تنبت فى ظلها و تمنعها من الشمس و الهواء كذلک تضمحل هذه الامة فى شخص هذا الفرد و تذوب فيه و تصبح أمة هزيلة لاشخصية لها ولا ارادة و لاحرية لها و لاكرامة و كان هذا الفرد هو الذى تدور لاجله عجلة الحياة، فلأجله يتعب الفلاّح، و يشتغل التاجر، و يجتهد الصانع، و يؤلف المؤلف و ينظم الشاعر، و لأجله تلد الأمهات و فى سبيله يموت الرجال و تقاتل الجيوش، بل و لاجله تلفظ الارض خزائنها، و يقذف البحر نعائمه، و تستخرج كنوز الأرض و خيراتها ـ

و كانت الأمة ـ و هى صاحبة الانتاج و صاحبة الفضل فى هذه الرفاهية كلها تعيش عيش الصعاليک او الارقاء المماليک، قد تسعد بفُتات مائدة الملک و بما يفضل عن حاشيته فتشكر، و قد تحرم ذلک ايضاً فتصبر، و قد تموت فيها الانسانية فلا تنكر شيئا بل تتسابق فى التزلف و انتها زالفرص ـ

هذا هو العهد الذى ازدهر فى الشرق طويلا و ترک رو اسب فى حياة هذه الامة و نفوسها، و فى أدبها و شعرها و أخلاقها و اجتماعها، و خلف آثاراً باقية فى المكتبة العربية و من هذه الاثار الناطقة كتاب «الف ليلة و ليلة» الذى يصور ذلک العهد تصويراً بارعاً يوم كان الخليفة فى بغداد أو الملک فى دمشق أو القاهرة هو كل شى و بطل رواية الحياة و مركز الدائرة،

ان هذا العهد الذى يمثله كتاب «الف ليلة و ليلة» بأساطيره و قصصه، و كتاب الأغانى بتاريخه و أدبه، لم يكن عهداً اسلامياً و لا عهداً طبيعياً معقولاً؛ فلا يرضاه الاسلام، و لايقره العقل، بل انما جاء الاسلام بهدمه و القضاء عليه، فقد كان هذا هو العهد الذى بعث فيه محمد صلى الله عليه و سلم فسماه الجاهلية و نعى عليه و انكر على ملوكه ــ كسرى و قيصر ــ و على أثرتهم و ترفهم أشد الانكار ـ

ان هذا العهد غير قابل للبقاء و الاستمرار فى اى مكان و فى أى زمان و لا سبيل اليه الا اذا كانت الامة مغلوبة على أمرها أومصابة فى عقلها أو فاقدة الوعى و الشعور أوميتة النفس و الروح ـ

ان هذا الوضع لايقره عقلٌ ـ و من الذى يسوغ أن يتخم فرد أوبضعة أفراد بانواع الطعام و الشراب و يموت آلاف جوعاً و مسغبة؟ و من الذى يسوغ أن يعبث ملک أوأبناء ملک بالمال عبث المجانين، و الناس لا يجدون من القوت مايقيم سلبهم و من الكسوة ما يسترجسمهم؟ و من الذى يسوغ ان يكون حَظ طبقةٍ ـ و هى الكثره ـ الانتاج وحده و الكدح فى الحياة و العمل المضنى الذى لانهاية له، و حظ طبقة ـ و هى لايجاوز عدد الأصابع ـ التلهى بثمرات تعب الطبقة الاولى من غير شكر و تقديرٍ و فى غير عقل و وعى؟ و من الذى يسوغ أن يشقى أهل الصناعة و اهل الذكاء، و أهل الاجتهاد، و أهل المواهب، و أهل الصلاح، و ينعم رجال لايحسنون غير التبذير، و لا يعرفون صناعة غير صناعة الفجور و شرب الخمور؟ و من الذى يسوغ أن يجفى أهل الكفاية و أهل النبوغ و أهل الأمانة و يقصوا كالمنبوذين، و يجتمع حول ملک أو أمير فوج من خساس النقوس و سخاف العقول و فاقدى الضمائر ممن لاهم لهم الاابتزاز الاموال و ارضاء الشهوات و لا

يحسنون فنا من فنون الدنيا غير التملق و الاطراء، و المؤامرة على الأبرياء، و لا يتصفون بشي غير فقدان الشعور و قلة الحياء؟

انه وضع شاذ لا ينبغي أن يبقي يوماً فضلاً أن يبقى أعواماً؛ انه ان سبق في عهد من عهود التاريخ و بقي مدة طويلة فقد كان ذلک على غفلة من الامة أوعلى الرغم منها، و بسبب ضعف الاسلام و قوة الجاهلية، و لكنه خليق بأن ينهار و يتداعى كلما اشرقت شمس الاسلام و استيقظ الوعي وهبت الامة تحاسب نفسها و أفرادها ـ

فالذين لايزالون يعيشون في عالم (الف ليلة و ليلة) انما يعيشون في عالم الاحلام، انما يعيشون في بيت أوهن من بيت العنكبوت، انما يعيشون في بيت مهدد بالاخطار لايدرون متي يكبس و لا يدرون متي تعمل فيه معاول الهدم، و ان سلموا من كل هذا فلايدرون متي يخرعليهم السقف من فوقهم فانه قائم على غير أساس متين و على غير دعائم قوية ـ

الا ان عهد الف ليلة و ليلة قد مضى فلا يخدعن أقوام أنفسهم و لايربطوا نفوسهم بعجلة قد تكسرت و تحطمت ان الفردية مصباح ـ ان جاز هذا التعبير ـ قد نفدزيته و احترقت فتيلته فهو الى انطفاء عاجل و لو لم تهب عاصفة ـ

انه لا محل في الاسلام لأى نوع من أنواع الاثرة (انه لا محل فيه للأثرة الفردية او العائلية التي نراها في بعض الامم الشرقيّة و الاقطار الاسلامية، و لا محل فيه للاثرة المنظمة التي نراها في اوربا و امريكا و في روسيه فهي في اوربا اثرة حزب من الاحزاب و في امريكا أثرة الراسماليين و في روسيا أثرة قلة آمنت بالشيوعية المتطرفة و فرضت نفسها على الكثره و هي تعامل العمال و المعتقلين بقسوة نادرة و وحشيةٍ ربما لايوجد لها نظير في تاريخ السخرة الظالمة ـ

ان الاثرة بجميع أنواعها ستنتهي ؛ و ان الانسانيه ستثور عليها و تنتقم منها انتقاما شديدا ـ انه لا مستقبل في العالم الا للاسلام السمح العادل الوسط، و ان طال أجل هذه «الاثرات» و ارخى لها العنان و تمادت في غيها و طغيانها مدةً من الزمن.

ان الاثرة فردية كانت أو عائلية أو حزبية أو طبعية ـ غير طبيعية في حياة الامة و

انهاتتخلص منها فی أول فرصة انه لا محل لها فی الاسلام و لا محل لها فی مجتمع واع بلغ سن الرشد و لاأمل فی استمرارها، فخير للمسلمين و خير للعرب و خير لقاد تهم و ولاة أمورهم أن يخلصوا أنفهسم منها و يقطعوا صلتهم بها قبل أن تغرق فيغرقوا معها ـ

الا ان الفردية آذنت فی الشرق ايضابالرحيل و بدأت نجومها تهوی، و ما هی مسئلة زيد و عمر و وانماهی مسئلة عهد ينقضی و فكرة تختفی و مؤسسة تلغی، فليحذر الذين يعيشون عليها أن يوجهوا مصيراً واحداً،

مجلة (الرسالة) الاسبوعية بالقاهره

المجدّد السّرهِندى

٩٧٧ ــــــــ ١٠٣٤ هـ

للأستاذ مسعود الندوى

لما آل الامر الى غربة الاسلام فى هذه البلاد و التضييق على المسلمين و اضطهادهم و أصبح مثل القابض على الدين من بينهم كمثل القابض على الجمر وقف الرجل الذى قيّض الله له[1] أن يقف فى وجه هذا الطاغية [2] و أنصاره الضالين المضلين، و يرفع لواء أفضل الجهاد، و يصدع بكلمة الحق، و يكبح جماح غوايتهم ، و يقضى على بدعهم و شرورهم قضاء مبرماً، فقام الامام المجاهد العالم الزاهد الشيخ أحمد بن عبدالاحد الفاروقى السر هندى الملقب بمجدد الالف الثانى للهجرة بالجدارة و الاستحقاق و شمر عن أذياله لمقاومة الفتنة الاكبرية و رد مكايد أعداء الاسلام و تهذيب نفوس أهل الغواية و جاهد فى ذالک جهادا موفقاً مبروراً حتى أنجحه الله فى مساعيه، و أعاد للاسلام فى هذه الديار أيامه الغرالسالفة فارتفعت كلمته من جديد و أصبح المسلمون فى أمن على دينهم و عقائدهم ـ

نشأ الشيخ أحمد السر هندى فى الربع الأخير من القرن العاشر للهجرة حينما شرع الملک (أكبر) فى نشر تعاليمه الخبيثة و آرائه الباطلة و الدعاية لها، فانتبه للأمر فى أول وهلة، و جعل يراقب الأحوال عن كثب و أخذ يعدّ عدته لمقاومة الفتنة و محاربتها فقام بدعوة واسعة بين جميع طبقات الشعب و بث أتباعه و مريديه فى طول البلاد و عرضها، و كتب الى أمراء الجيش و رؤساء الدوائر الحكومية ممن آنس فيهم رشداً ينبههم من نوم الغفلة ويلفت أنظارهم الى ماأتت به الفتنة الأكبرية من مصيبة و بلاء للدين الحق و

١ـ الشيخ احمد السرهندى　　　٢ـ الملک الغولى «اكبر»

ماجرّته من وبال على المسلمين، و مازال بالأمر يجدو يجتهد فى نشر الدعوة و محاربة البدع و المنكرات إلى أن نجحت مساعيه و أثمرت شجرة جهاده و أتت اكلها فاستبشر بذلک المسلمون استبشاراً و عاد للاسلام مجده و رواءه في بلاد الهند، الا أن نتائج الدعوة هذه ماظهرت الا بعد وفاة (أكبر) حينما كانت الفتنة فى ابان شبابها فى زمن ابنه الملک جهانگير (١٠١۴-١٣٠٧ هـ).

والمسلمون و الدعاة الى الاسلام يضطهدون شانهم فى عصرالملک (أكبر) حتى ان الملک الخليع (جهان گير) أمر بحبس الشيخ السر هندى في حصن «گواليار» مدينة فى قلب الهند، و أعاجيب أمر الله فى خلقه أن هذا الحبس انقلب نعمة عظيمة للدعوة الاسلامية فى الهند، فانه لم يمض على دخول الشيخ فى الحصن ـ السجن ـ الا أيام قلائل حتى تبدلت أرض الحصن غير الارض و صار الجناة من السارقين و قطاع الطريق يصلون و يسجدون، و أصبحوا يأتمرون بأوامر الشيخ و يؤدون و اجباتهم الاسلامية أداء لم يشاهد مثله من أمثالهم من قبل، فتنبه لذلک مدير السجن، و كتب الى الملک يخبره أن المحبوس ـ الشيخ السر هندى ـ ليس من شأنه أن يسجن و انما هو ملک قلما ينجب الدهر مثله، فان رأى الملک أطلقنا سراحه. أكرمناه بما يستحقه، فندم الملک على ما ظهر من بوادر الشدة فى شأن الشيخ، و أمر باحضاره الى مقر المملكة، و لما بلغه خبر دنوه من العاصمة بعث الأمير (خرم) ولى عهد المملكة ـ الذى اعتلى سرير الملک بعد وفاة أبيه و يلقب (شاه جهان) لاستقابله و الترحيب بمقدمه؛

وكان أن جاء الشيخ الى العاصمة و حضر باب الملک فسلم على الملک و على حاشيته و حياهم بتحية الاسلام و لم يسجدله، شأن الناس يومئذ، فتحمل ذلک منه الملک و تلقاه بالترحاب، و أصر عليه بالبقاء في البلاط الملكى، حتى يتسنى له أن ينتفع بنصائحه و يفيدالخير و الفضل من مجالسه

فاقام الشيخ أياما فى البلاط الملكى و كان من نتائج مساعيه المشكورة و مواعظه البالغة أن رضى الملک بالغاء كثير من البدع و المنكرات التى كان قد ابتدعها ابوه الطاغية الملک (أكبر)؛

و للسيد المجد دسقى الله ثراه و أفاض عليه من سجال رحمته، أعمال جليلة أخـرى وجهود مشكورة زاهرة لايسع المقام ذكرها و الافاضة فى بيانها ـ

(نظرة اجمالية للدعوة الاسلامية) للكاتب نفسه

دَارُ المصُنفينْ بأعظمْ گرْه

للأستاذ محمد ناظم الندوى

يجب على كل أمة تحاول ان تبقى و تتمتع بحياتها، أن تتمسک بعروة دينها، و تعتصم بحبل عقائدها، و هذا لايحصل الا بأن يعرض على الناس دينهم بأسلوب حديث مألوف بطباعهم و اذهانهم و كذلک لايمكن أن يصدالذين بهرت أعينهم الحضارة الغربية عن الوقوع فى هذه الضلالة الا بردّ اعتراضا تهم باسلوب مبتكر يروع قلوبهم، فأوّل من أحسّ بهذا الداء السّارى فى عروق الشبان و غيرهم من الناشئة العلامة شبلى النعمانى المرحوم صاحب التصانيف الجليلة فبادر الى علاجه و عزم على تاسيس جمعية علمية تسد حاجة المسلمين الهنديين ـ فأسس جمعية بأعظم گرهمنذ ثمانى عشر سنة و سماها دار المصنفين و وقف عليها دارا له و قطعة من أرض الحديقة بيدأنه لم تثمر شجرة الذى غرسته يده المباركة، و حالت المنية بينه و بين أمانيه الطاهرة لكن ترک ثلاثة من نبهاء تلامذته و أذكيائهم، و طائفة من الذين كانوا يعترفون بغزير علمه و وافر معارفه و صدق نيته فطفقوا يبذلون جهدهم فى سبيل ما كان العلامة المرحوم بصدده، أى تاليف كتب بالاردية فى سيرة النبى صلى الله عليه و سلم و سيرالصحابة و فى التاريخ و الفسلفة الجديدة و علم الكلام الجديد و غير ذلک مما يحتاج اليه المسلمون فى الزمن الحاضر ـ

لم تكن الجمعية فى بدء الامر الاعبارة عن دار حقيرة و مكتبة صغيرة و عدة تلامذة للعلامة المرحوم لكن الله أيدها بكبار رجال الهند على رأسهم العلامة السيد سليمان الندوى الذى قلما أنجبت مثله أرض الهند، فرسخت أصولها و بسقت فروعها و طابت ثمارها و ما ذلک الالانها أسست على التقوى اذمن أهم مقاصد هذه الجمعية تاليف كتاب جامع فى سيرة خير البشر على نهج حديث بديع يرد فيه جميع الاعتراضات التى وجهها

المستشرقون و غير هم الى الاسلام و نبيه صلى الله عليه و سلم، و تاليف كتب فى سير الصحابة رضى الله عنهم ليعرف المسلمون حياتهم الطيبة، و ليسعوا فى الاقتفاء لآثارهم ـ

قد علمتم أن الجمعية قد نجحت فى مغزاها و فازت بقصاراها، و كلما يذرّ عليها الشارق و يجن عليها الليل تخطو الى الامام و يتسع نطاقها و يطول باعها ـ

حتى بلغ عدد ما ألف فيها و ترجم من اللغات الأجنبية الى اللغة الأردية أربعين كتاباً أو أكثر قليلا، هذه الكتب فى شتى العلوم و الفنون، فمنها ما فى السيرة و منها ما فى التاريخ، و منها ما فى الفلسفة الجديدة و علم الكلام الجديد و اللغة و الادب و غير ذلک، و أحسن ما صنف فى هذه الجمعية سيرة النبى (ص) و لهذا الكتاب عدة أجزاء قد نشرت منها الجمعية أربعة، و لاريب أن هذا الكتاب عديم العديل، فقيد النظير، حتى العرب انفسهم لم يؤلفوا فى سيرة النبى، مثل هذا الكتاب الجامع، و من ثم بادر المسلمون الذين لايعرفون الأردية الى نقله الى لغاتهم، و قد نقل الاتراک منه ثلاثة أجزاء الى لغتهم التركية و سوف ينقلون الجزء الرابع الذى مضى على طبعه شهران، و كذلک قد نقل كثير من مؤلفات دار المصنفين الى شئى اللغات و هذا دليل ساطع على أن الكتب المؤلفة ـ فى جمعية دار المصنفين لها فضل عظيم و مزايا جمة، و فيها منافع لمسلمى الهند خاصة و لجميع المسلمين عامة ـ

هذه الجمعية لم ينحصر صيتها الذائع فى الهند بل اخترقت سمعتها أعماق بلاد أور باو تعرفت بكثير من جمعيا تها العلمية و ربما راسلتها فى الامور المختلفة؛

لقد كانت هذه الجمعية فى بدء الامر ضيقاً نطاقها، قصير اباعها، قليلا عمّالها و رفقائها كما بينا آنفا، ثم اتسعت ادارتها و تشعبت شعبها و عظم أمرها حتى بلغ عدد الرفقاء و العمال فيها نحو أربعين و لرقيّ كل شعبة منها ضاقت عنهم الجمعية بما رحبت و الان هى شاخصة ببصرها الى الذين جادوا عليها من قبل أو سوف يعاونونها بالاشتراک فيها، و كم من رفيق لها يسكنون خارجها فى البلد لان البيوت و القاعات لاتسعهم فهم مضطرون الى أن يسكنوا خارجها فى البلد و يعاونوا تكاليف هيشات الاسواق و ذلک خلاف ما رامه بانيها لان عمل التاليف و التصنيف يحتاج الى طمانينة الخاطرو هدوء البال والصحة

التامة و السكونة بين صائح و صارخ و صفير و هدير مما يخل بهذا المرمى فالجمعية يعوزها خمسون ألف روبية لتنفق على بناء دارين دار للرفقاء و دار للمكتبة التي تزداد كل يوم كتبا جديدة، و لتنفق منها على توسيع «دار الاشاعة» و على اشتراء كتب جديدة يحتاج اليها المولفون في تآليفهم و تصانيفهم،

و وظائف الرفقاء التى تعطيهم الجمعية لاتكفى لحاجاتهم لانها قليلة جداً فلو أضيف الي دخلها على الأقل ألف روبية شهريا لعموا مطمئنين هادئين و كذلک الرفقاء الذين يؤلفون أو يعملون فيها لا يوفون بكل ما ترومه الجمعية لان عددهم قليل، فلو أضيف اليهم عشرة رجال من أرباب اليراع لنجحت الجمعية في مغزاها، و أسهل طريق لمعاونتها أن يبادر الذين يحبون نشر العلوم الى دفع الاشتراک السنوى و هو عشرون روبية و ترسل اليهم مجاناً مجلة «معارف» لسنة، و التصانيف التى تؤلف فى السنة التى دفعوا اشتراكها، و من يودّى اثنتى عشرة روبية فترسل اليه المجلة مجاناً و الكتب بنصف أثمانها، و كل من يسعى لتوسيع نطاقها فأجره على الله و هومن المحسنين اليها، تعاونوا على البر و التقوى؛

مجلة (الضياء) المحتجبة كانت تصدر بلكنو ـ الهند

تراجم کتاب المقالات السابقة

شیخ مصطفٰی لطفی المنفلوطی:

ادیب معروف مصری است که در تاریخ جدید ادب عربی، سبک ادبی تازه‌ای را پایه گذاری کرد که توانایی ادب قدیم و سهولت و لطافت ادب جدید هر دو را در بر دارد. گروهی از روشنفکران جهان عرب از این روش تقلید کرده‌اند، وی در روزنـامه‌های مشهور کشور پیوسته مقالاتی اصلاح طلبانه می‌نگاشت که تا کنون در مجموعه‌ای بنام «النظرات» محفوظ اند، جایگاه ادبی و تأثیر آنها هنوز تازگی دارد او در سال ... وفات یافت.

استاد دکتور احمد امین:

بنیانگذار اسلوب جدیدی در ادب عربی است که در آن به ایجاز و اطناب اهمیت کمتری قایل شده و به مساوات بین لفظ و معنا بیشتر اهمیت داده شده است وی معتقد بود که ترکیب جملات و کلمات باید تابع، بهتر اداکردن حق مفهوم و معانی باشد و بکار بردن لغات مشکل و عبارات پیچیده کاری بیهوده است، نویسندگانی که از این روش تبعیت کرده‌اند نوشته‌هایشان بیشتر دارای مطالب علمی مهمی است که با انشای شیوا و جذاب بیان شده‌اند وی در سال ۱۹۵۴ م وفات کرد و از خود آثار علمی زیادی بیادگار گذاشت که از جمله آنهاست، «فجر الاسلام، ضحی الاسلام، ظهر الاسلام، یوم الاسلام، زعماء الاصلاح و حیاتی».

استاد سید قطب:

وی متفکر و اندیشمند اسلامی بود که قلمی ادبی داشت نویسنده‌ای بود که دنیای

عرب و عجم از کتب و مقالات وی بسیار سود برده است کتب و مقالات او در اذهان بسته راه یافته و افکار جاهلی را بشدت مورد حمله قرار می‌دهد او درباره تمدن غرب، مطالعه عمیق و وسیعی داشت و از راه دانشگاه در میدان علمی و ادبی وارد شد، ادبیاتش قوی و مطالعه‌اش وسیع بوده است از اینجا بود که دشمنان اسلام را به یأس و ناامیدی دچار می‌ساخت مهم‌ترین آثار او بشرح ذیل می‌باشد، النقد الادبی، کتب و شخصیات، العداله الاجتماعیة، التصویر الفنی فی القرآن، مباحث اسلامیة، فی ظلال القرآن و غیره در سال ۱۳۸۶ هـ (۱۹۶۶ م) به شهادت رسید.

استاد احمد حسن الزيات:

وی مؤلف کتاب «تاریخ الادب العربی» و صاحب امتیاز و سردبیر هفته نامه «الرسالة» می‌باشد این مجله در محافل علمی و ادبی مقام ویژه‌ای کسب نمود و نویسندگان چیره دست در آن مقاله می‌نوشتند در اسلوب نگارش وی صنایع لفظی از قبیل آنچه در کتاب «یتیمة الدهر» اثر ثعالبی وجود دارد، یافته می‌شود و اسلوبی است که از نظر مجانست لفظی و زیبایی ظاهری کلمات با اسلوب «حریری» بسیار همخوانی دارد، اکنون ایشان عضو برجستهٔ «المجمع الاسلامی» مصر هستند از آثار معروف وی می‌توان الدفاع عن البلاغة، تاریخ الادب العربی، وحی الرسالة، را نام برد.

استاد علی الطنطاوی:

وی در میدان بینش اسلامی و تفکر صحیح و دانش فراوان از همتایان خویش ممتاز بود، قانون دانی بود که در کشور سوریه پستهای مهم قانونی را احراز کرده...

علاوه بر این، رجحان ادبی و نوشته‌های ساده و شورانگیز وی به مقام او می‌افزایند نوشته‌هایش حامل روح معنویت و بلند پروازی است که برای اذهان تشنه و افکار انحرافی سودمند، هستند از اسلوب رافعی که الفاظ و تعابیر ادب قدیم و روش ادای ادب جدید را در خود جمع کرده است تقلید می‌کند.

استاد ابوالحسن علی الحسنی الندوی:

ایشان متفکر و دانشمند بزرگ اسلامی و از نویسنده‌های شهیر و جهانی است، وی از افراد انگشت شماری است که در هند و پاکستان ملکه تامه‌ای در فن خطابه و انشاء عرب کسب نموده‌اند در سال ۵۰ م در کشورهای خاورمیانه به گشت و سیاحت پرداخت ولی قبل از آن که در این کشورها گام نهد شهرت ادبیش بوسیله کتاب معروفش «ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین» در آنجا زبانزد عموم بود از نوشته‌های عربی وی کسی احساس نمی‌کند که او هندی نژاد است وی از دانشگاه دارالعلوم ندوة العلماء کسب فیض نمود و مدتی استاد، تاریخ ادب و استاد تفسیر همان دانشگاه و سرپرست و مدیر ماهنامه «الندوة» بود و در حال حاضر مسئولیت دانشگاه را بعهده دارد، فکر بلند، وسعت نظر، شوق عمل، استقامت و پایداری و قدرت بیان از صفات بارز ایشان می‌باشند در محافل علمی و فرهنگی جهان اسلام از احترام ویژه‌ای برخوردار است.[۱]

استاد مسعود عالم الندوی مرحوم:

در دار العلوم ندوة العلماء بتحصیل پرداخت و در فن ادب تخصص حاصل نمود و سپس استاد ادب شد و ماهنامه‌ای عربی را بنام «الضیاء» بمدت سه سال انتشار داد این ماهنامه در هندوستان آن روز (قبل از تقسیم) یگانه رساله‌ای بود که الگوی ادبیات عرب بشمار می‌آمد و بعد از متوقف شدنش، تا عرصهٔ درازی، نظیر آن در هند به ظهور نپیوست (در حال حاضر "البعث الاسلامی" جایش را پر کرده است) وی درنیمه دوم عمرش، خدمات ارزنده علمی دیگری انجام داد، دار العروبة الاسلامیه را تأسیس کرد و بدین وسیله نتیجه تفکر اسلامی در هند را برای عربها به نمایش گذاشت وسعت نظر، اندیشهٔ عالی و صلابت علمی وی انکارناپذیر است در زبان اردو و عربی هر دو

۱ـ مختصری از شرح حال ایشان، در ابتدای کتاب «ربانیت نه رهبانیت» به قلم مترجم این سطور بیان شده است. (مترجم)

قلمی شیوا و گیرا داشت در سا ل ۱۹۵۴ م در سن ۴۴ ـ ۴۵ سالگی در پاکستان دار فانی را وداع گفت.

استاد محمد ناظم الندوی:

از ممتازترین علمای ادب عربی بشمار می‌رود، تحصیلات خود را در دانشگاه دارالعلوم ندوة العلماء بپایان رسانید و همان جا استاد رشته ادب و رئیس آن رشته قرار گرفت بعد از تقسیم هند به پاکستان مهاجرت کرد و اینک در شهر بهاول پور استاد دانشگاه «الجامعة الاسلامیة» است وی علاوه بر تسلط بر علوم اسلامی در لغت و ادب عرب، بینش عمیق و رسائی دارد، بسیاری از کتب ارزشمند را به زبان عربی ترجمه کرده است مدتی در مجلات و جرائد عربی مقاله می‌نوشت ایشان در وسعت نظر و بصیرت علمی بویژه در علم ادب رسوخ کامل دارند و در بقیه علوم اسلامی و علوم جدید تردستی دارند.

پایان

الأمثال

«**لا آتیکَ سِنَّ الحِسْل**»

یعنی نزد تو نخواهم آمد مگر اینکه دندان سوسمار بیفتد. کنایه است از اینکه هرگز نزد تو نمی‌آیم، چون دندان سوسمار هرگز نمی‌افتد.

«**لیس بصیاح الغراب یجیئ العطر**» با بانگ کلاغ باران نمی‌آید، در فارسی می‌گویند: با دعای گربه باران نمی‌آید.

«**قد یوخذ الجاربذنب الجار**» کنایه از اینکه گاهی آدم بیگناه را به جرم دیگری می‌گیرند.

«**خذ الامر بقوابله**» کار را از ابتدایش بگیر.

«**خذ من الدهر ما صفا و من العیش ما کفی**» از روزگار آنچه برایت مهیا شد، بگیر و از روزی به اندازه‌ای که کفایت کند.

«**آخر الداء الکیّ**» نهایت درد و آخرین چاره داغ کردن است.

«**آخ الاکفاء و داهن الاعداء**» معادل: (با دوستان تلطف با دشمنان مدارا).

«**فی سعة الاخلاق کنوز الارزاق**» در خوش اخلاقی، گنجیه‌های روزی نهفته است.

«**اخوک ام الذئب**» برادر تو است یا گرگ است. مثلی است برای کسیکه تظاهر به دوستی می‌کند ولی عمل او باعث آزار و اذیت است.

«**المومن مرآة المومن**» مومن آیینه مومن است.

«**ان اخاک من آساک به درستی که**» برادر تو کسی است که تو را بر خویش مقدم بدارد.

«**رب اخ لم تلده اُمک**» چه بسا برادری که مادر انسان او را نزائیده است یعنی

برادری به یاری و همراهی است نه به همخونی و نسبت پدر و مادری.

«**ادب المرء خیر من ذهبه**» ادب مرد به ز ثروت اوست.

«**الادب مال و استعماله کمال**» ادب سرمایه انسان و بکار بردن آن، باعث رشد و کمال است.

«**نعم المودّب الدهر**» روزگار بهترین ادب کننده است .

«**مَأدُبَةً لاحفاوةً**» اظهار علاقه او به خاطر کار و نیازی است که به تو دارد نه از روی مهر و علاقه. «سلام او بی طمع نیست» (این دغل دوستان که می‌بینی: مگسانند گرد شیرینی)

«**آکلُ من حوت**» پر خورتر از نهنگ، مثل در بارهٔ پرخوری است.

«**من حفر بئراً لاخیه، فقد وقع فیه**» در فارسی گویند:

(بد مکن که بد افتی، چه مکن که خود افتی)

«**اکلتم تمری وعصیتم امری**» مثلی است برای مردمی که از اموال کسی استفاده می‌کنند و علیه او کار می‌کنند، در فارسی می‌گویند: نمک خوردن و نمکدان شکستن.

«**لکل عالم هفوة**» برای هر دانشمندی لغزشی است.

«**ابقی من حَجَرٍ**» ماندگارتر از سنگ.

«**باکر تسعد**» سحر خیز، باش تا رستگار شوی.

«**أبکَرُ من غراب**» سحر خیز،تر از کلاغ.

«**من ابتغاء الخیر اتقّاءُ الشّر**» یکی از شروط یا علائم دوست داشتن نیکی ـ پرهیز از شرارت و بدی است.

«**بَقَلُ شَهرٍ و شوک دَهرٍ**» سبزی یک ماه و خار یک عمر کنایه از خوبی کم و بدی زیاد است.

«**من باع بعرضه انفق**» کسی که آبروی خود را فروخت بازارش گرم می‌شود.

«**إن البلاء موَکّل بالمنطق**» بلاء و گرفتاری به زبان سپرده شده است در فارسی گویند هر چه بر سر انسان می‌آید از زبان انسان است.

«**اذا قل مالُ المرء قَلّ صديقه**» چون مال انسان کاهش می‌یابد، دوستانش نیز اندک می‌شوند.

«**ایاک اعنی و اسمعی یا جاره**» معادل آن در فارسی ضرب المثلی است که می‌گویند: (در، به تو می‌گویم، دیوار تو بشنو) یا (به در بگو تا دیوار بشنود)

«**عند الامتحان یُکرَمُ الرجل اویهان**» (معادل)

چو خوش است گر محک تجربه آید به میان

تا سیه رو شود هر که دراو غش باشد

«**بیع الماء فی حارة السقایین**» معادل فارسی: (زیره به کرمان بردن) ـ یا (قطره به عمّان بردن)

«**ما حک جلدی مثل ظُفری**» (کسی نخارد پشت من جز ناخن انگشت من)

«**من طلب شیئاً و جدَّ و جدَ و من قرع بابا و لجَّ و لَجَ**» (خواستن توانستن است) (زکوشش به هر چیز خواهی رسی).

«**المرء یطیر بهمته کالطیر یطیر بجناحیه**»

همت بلند دار که مردان روزگار　　　ز همت بلند به جایی رسیده‌اند

«**البطنة تذهب الفطنة**» (پرخوری از تیز هوشی می‌کاهد).

«**من تهاون بالآداب حُرم السنن و من تهاون بالسنن حرم الفرائض و من تهاون بالفرائض حرم الاخره**»

«**و قیل هذا حدیث من رسول الله صلی‌الله علیه‌و آله‌وسلم**»

(هر که به آداب و مستحبات اهمیت ندهد رفته رفته از انجام سنت‌ها محروم می‌گردد و هر که در انجام سنت‌ها سستی کند از ادای فرایض و واجبات محروم می‌شود و هر که از فرائض محروم شود از بهرهٔ آخرت محروم خواهد شد.)

«**الظاهر عنوان الباطن**» معادل فارسی: (رنگ رخسار خبر می‌دهد از سر درون)

«**فما راءِ کمن سمع**» (شنیدن کی بود مانند دیدن) یا (شنیده کی بود مانند دیده)